



چون تو خدایی

نویسنده: علی جابر الفیفی

مترجم: زهرا صالحی

چون تو خدایی

سفری به آسمان هفتم

تقدیم

به کسی که در کودکی و در دل تاریک شب به من گفت:

نماز عشاء را خوانده‌ای؟

پاسخ دادم: بله، اما دروغ می‌گفتم...

با چهره‌ای پر از تردید به من نگاهی انداخت و گفت: هرچه می‌خواهی بگو

اما بدان پروردگار یکتا تو را می‌بیند

همین جمله «تو را می‌بیند» چنان مرا از مدهوش خود کرد

که سبب شد به اقامه بایستم و نمازم را بخوانم!

تقدیم به مادرم

فهرست مطالب

مقدمه‌ی نویسنده.....	۶
مقدمه‌ی مترجم.....	۸
الصمد.....	۹
الحفیظ.....	۲۳
اللطیف.....	۴۰
الشافی.....	۵۰
الوکیل.....	۶۴
الشکور.....	۷۹
الجبار.....	۹۵
الهادی.....	۱۰۷
الغفور.....	۱۱۹
القرب.....	۱۳۲
پایان.....	۱۴۷

معبود من، تا تو هستی نه ترس معنا می‌یابد و نه هراس

نه غروبی هست و نه شبی

تا تو هستی جانان من، تمام قلبم لبریز از امید و آرزو است

تا تو هستی روح مرا همه، نور دربر گرفته است

مقدمه‌ی نویسنده:

سپاس و ستایش پروردگار جهانیان را و درود و سلام بر پیامبر رحمت و یاران و دوستداران ایشان.

من این کتاب را با هدف آشنایی با برخی از اسماء و صفات معبود والا با همه ضعف و ناتوانی و جهل خویش در برابر قدرت و توانایی و علم او نوشته‌ام و همه تلاشم بر آن بوده است به گونه‌ای نوشته شود که برای همه قابل فهم باشد و حتی آن کس که مریض است بر بستر خویش و آن کس که اندوه بسیار دارد در گرماگرم اشک‌های خود و آن کس که نیازمند است در بحبوبه‌ی نیازهایش بتواند آن را بخواند.

بر این باور هستم که تعلق قلب به خداوند، خویشنداری در پناه او، محبت و ترس و امید چنان که راز سعادت آخرت است راز سعادت دنیا نیز هست و تمامی ناراحتی‌ها و سختی‌ها به پایان خواهد رسید اگر که بنده با همه وجود خویش، روی به سوی کسی آورد که او را جز برای عبادت نیافریده است.

و نام‌های نیک معبود والا باب ایمانی بزرگی است که بنده می‌تواند به واسطه آن به جهان قدسی خاص راه یابد و نفس را بدان وامی‌دارد که با اقرار به عظمت وی به سجده افتد و روح با خشوع و محبت از همگان بگسلد و بدو بپیوندد.

هدفم از نگاشتن این کتاب اشاره‌ای هرچند کوچک به اسماء و صفات معبود والاست و یادآوری این که او بر هرکاری تواناست و لطف و رحمتش وسیع و خود نیز بینا و شنوا است.

آری، می‌خواهم با این واژه‌ها و جملات استواری دهم به شانه‌هایی که خسته از رنج‌های بسیار است و تسلی خاطر بخشم به جان‌هایی که از درد به تنگ آمده‌اند و قطره آبی باشم بر عطش اشک‌هایی که هر لحظه از چشمان آدمی سربرمی‌آورند.

در حقیقت ما بدون شناخت نام‌های معبود والا، گویی در صحرا سرگردانیم، روزها و ساعاتمان در آتش این صحرای سوزان از کف می‌رود و آشفته‌گی‌های روحی و روانی، همیشه پایدار خواهند بود...

معبود والا را با شناخت، ایمان، یقین، عبادت و خضوع تمام برگزین تا به سعادت و آرامش راه یابی و یا راه بیابان و سرگردانی، نابودی و حزن و اندوه و آشفته‌گی را در پیش بگیر...

اقرار به عجز و تقصیر و فقر خویش به پیشگاه خداوند یکتا دارم و از او می‌خواهم اگر در این نوشته خیری نهفته است آن را در میان مردم منتشر سازد و اگر غیر از این باشد همه نارسایی‌ها از من بوده و بخشش از جانب اوست.

از خداوند، خلوص نیت و بخشش خطا و اشتباهات قلب و قلمم را طلب می‌کنم.

وصلی الله وسلم علی سیدنا محمد و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

علی جابر الفیفی

۱۴۳۷/۷/۲۷ ش

مقدمه‌ی مترجم:

کتابی که در پیشرو خوانندگان عزیز است، با حجم اندک اما در آن فواید متعددی با زبانی ساده و قابل فهم به رشته تحریر در آمده که خداوند متعال به این بنده‌ی خود توفیق ترجمه آن را به زبان فارسی داده تا جامعه فارسی زبان نیز از ثمرات آن بهره‌ها ببرند.

سعی شده ترجمه مطابق با متن اصلی بدور از تغییر در آن با حفظ اسلوب نویسنده رعایت گردد و از هرگونه دستبرد در متن آن خودداری شود اما از آنجا که نویسنده محترم احادیث و آثار و سخنان علماء را که در جاهایی از کتابش نقل نموده گاهی بدون ارجاع به منابعشان بوده از این رو کوشش بنده بر آن بوده که ضمن ترجمه، در پاورقی نیز ارجاعات را دقیق ثبت نمایم، و بعضاً مواردی که نویسنده اشاره نموده با مراجعه به آن منابع و تطبیق، منابع دیگری نیز بدان افزوده‌ام و همچنین جاهایی که تخریج احادیث و ...، انجام گرفته و نویسنده از آن عبورنموده، حکم آنها نیز به لحاظ صحت و سقم مورد توجه واقع شده تا خوانندگان گرامی نسبت به احادیث صحیح و ...، که در کتاب نقل گردیده اطلاع یابند و مطالب به لحاظ استنادی از قوّت نیکویی برخوردار باشند. بنابراین هرجا که حرف «م» ذکر شده مقصود «مترجم» بوده که منابع، تحقیق، مطابقت، تصحیح، و افزوده شده‌اند.

ومن الله توفیق

رمضان المبارک ۱۴۴۴هـ

فروردین / ۱۴۰۲ش

الصّمد

اگر آن معبود والا نخواهد، تمامی جهان نیز نخواهند توانست زیانی به تو برسانند
و اگر او بلایی را مقدر کرده باشد همه هستی قادر نخواهد بود آن را از تو دور
سازد...

صمد

اگر ناتوانی و ضعف حصاری تنگ پیرامونت ساخته که قادر به خروج از آن نیستی! اگر نیازمندی از هر سو تو را احاطه کرده و حزن و اندوه همه وجودت را دربرگرفته و روح تو به سوی ناکجاآباد در تلاش برای رهایی نهاده است، یقیناً تنها حضور کسی که بتوانی همه تمنای خویش را با او در میان بگذاری تسلی بخش خواهد بود...

این نام «صمد» معبود یکتا است که نیرویی تازه به تو خواهد بخشید، آری این نام سبب می‌شود در کشاکش زندگی قوی گشته، با سربلندی تمام با حقیقت روبه‌رو شوی و با عزم و اراده بسیار همه سختی‌ها را پشت سر بگذاری.

در پرتو این نام زیبا زندگی تازه‌ای آغاز کن و اطمینان داشته باش که فردا بهتر از امروز است...

در پناه صمدیت

با وجود آن که کم‌تر بدین نام اشاره شده است اما این واژه مفهومی وسیع و گسترده دارد. تو گویی برآوردن دست نیاز به سوی آن ذات یگانه و تضرع و با اصرار از او طلبیدن مهم‌ترین تجلی اخلاص در عبادت است. چنان که هر کس اخلاص بیش‌تری داشته باشد، قلب او نیز بیش‌تر روی به سوی مولای خود دارد و جز او به دیگری پناه نخواهد برد. صمد کسی است که مخلوقات به سوی او دست نیاز آورند و به او پناه جویند... صمد همان کسی است که برای اجابت آرزوها و خواسته‌ها به او روی می‌آورند و در مصائب و سختی‌ها از او طلب یاری می‌کنند و در هنگامه ترس و هراس به سوی او رجوع می‌برند.

این نام در یکی از بزرگ‌ترین سوره‌های قرآن کریم و کوتاه‌ترین آن‌ها یعنی سوره اخلاص که برابر با یک سوم قرآن است؛ آمده:

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ [اخلاص: ۲-۱]، «بگو: حقیقت این است که خداوند یکتاست، آن خدایی که (از همه عالم) بی نیاز (و همه عالم به او نیازمند) است.»

مخلوقات همه به یاری خداوند، به عنایت او، به هدایت و لطفش نیاز دارند و پیوسته ندا می‌زنند:

یا الله...

در میان امواج....

پروردگار نیازهای متفاوتی در وجود تو قرار داده است تا روح و جانت اسماء و صفات او را دریابد و این همان معنای صمدیت است. در تمامی لحظات و ساعات زندگی پیوسته به او محتاج خواهی بود و اگر با میل و اراده خویش روی به سوی او نگذاری در نهایت با جبر و از روی نیاز به سوی او مایل خواهی گشت.

زمانی که برداشت محصولات به تأخیر می‌افتد و نیاز به این محصول فزونی می‌یابد و قطره آبی از آسمان فرو نمی‌آید، کشاورز تنها نگاه به آسمان دارد و فریاد برمی‌آورد: یا الله

آن زمان که مسافران کشتی در احاطه امواج دریا گرفتار می‌آیند و فکر مرگ آرامش خاطرشان را می‌رباید، فریاد برمی‌آورند: یا الله

وقتی خلبان اعلام می‌کند چرخ‌های هواپیما مشکل پیدا کرده است و می‌بایست تا رفع مشکل بر فراز فرودگاه پرواز کنند همه شخصیت‌های مهم فراموش می‌شوند و تنها یاد آن کس که فرمانروایی همه چیز در دست او است برجای می‌ماند، همان کسی که پناه می‌دهد و کسی را نمی‌توان از عذاب او پناه داد.

چشم‌انت بر صفحه نمایشگر خیره شده است، همچنان به این خطوط موج دار می‌نگری، نفس‌های مریضت به شماره افتاده و نبض او هر لحظه ضعیف‌تر می‌شود و این خطوط به تدریج رو به زوال می‌رود، در لحظه‌ای همه را فراموش کرده و با تمام وجودی که لبریز از امید است می‌گویی: پروردگارا سلامتت بدار!

افکار فریب دهنده

پیرمردی به نام حصین نزد پیامبر ﷺ آمد، آن حضرت ﷺ پرسید: چند خدا را پرستش می‌کنی حصین؟ او پاسخ داد: هفت، شش عدد را در زمین و یکی را در آسمان، پیامبر ﷺ پرسید: کدام یک را به هنگام ترس می‌خوانی؟ او پاسخ داد: خدای آسمان را، پیامبر ﷺ فرمود: امید و آرزویت متوجه کدام یک است؟ پیرمرد پاسخ داد: خدای آسمان، آن‌گاه پیامبر ﷺ به او فرمود: خدایان زمین را رها کن و تنها رو به سوی خدای آسمان بیاور و به این ترتیب حصین اسلام آورد.^۱ در واقع او تسلیم معنای صمدیت گشت، تنها کسی که در وقت ترس و امید به او پناه می‌بری شایسته آن است که برای او به سجده افتی!

در حقیقت ایمان ساده‌ترین مسئله موجود است، نه نیاز به کتاب دارد و نه به فلسفه و نه نیازمند ضرب و تقسیم است، بلکه واژه‌ای است که با اخلاص گفته می‌شود و همین کافی است تا افکار فریب دهنده را از هم بگسلد.

۱- نک: سنن الترمذی، ج ۵، ص ۵۱۹ ح ۳۴۸۳؛ المعجم الکبیر للطبرانی، ج ۱۸، ص ۱۷۴ ح ۳۹۶؛ مسند البزار، ج ۹، ص ۵۳ ح ۳۵۸۰؛ السیرة الحلبیة، ج ۱، ص ۴۰۲: «اسنادش ضعیف است.» -م.

قرآن این معنا را خلاصه کرده است و می‌فرماید:

﴿قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾ [انعام: ۹۱]، «بگو: الله و سپس آن‌ها را بگذار تا به بازیچه خود فرو روند.»

تنها کلمه الله برای از میان بردن بزرگ‌ترین دروغ‌های زندگی کافی است...

در درون تمامی انسان‌ها، در بند بند وجود آدمی و درون هر سلول و پیرامون هر رگ، چیزهایی هست که به خوبی خداوند را می‌شناسند و برای او سجده می‌کنند و او را تسبیح می‌نمایند...

حتی کافران نیز با این که به آیات قرآن کافر هستند هنگام شنیدن این آیات منقلب می‌شوند و به خضوع و خشوع می‌افتند.

از جمله داستان‌های مشهور^۱ در این باره تلاوت سوره نجم توسط پیامبر ﷺ در مسجد الحرام است، هنوز تلاوت به پایان نرسیده بود که تمامی مشرکان به سجده افتادند، حتی آنان که پیامبر ﷺ را طرد کردند و به آزار و اذیت او روی آورده بودند.

آنچه در عمق وجود ایشان بود سبب شد این چنین در برابر قرآن با خشوع به سجده بیفتند و رو به خضوع بگذارند...

ستاره‌ها

پروردگار در جان‌های بندگان خویش نیاز به محبت ذات سبحان خود را قرار داده است!

۱- نک: صحیح البخاری، ج ۲، ص ۴۱ ح ۱۰۷۱؛ صحیح ابن حبان، ج ۶، ص ۴۶۹ ح ۲۷۶۳؛ سنن الترمذی، ج ۲، ص ۴۶۴ ح ۵۷۵-م

در واقع نوعی محبت مقدس در دل‌های بندگان است که هیچ چیز جز تسلیم در برابر او، طواف کعبه، ایستادن در پیشگاهش، از خواب برخاستن به خاطر او و بخشش خالصانه در راهش، آن را برآورده نمی‌سازد.

زندگی با همه تجلیات خویش در گوش تو نجوا می‌کند: آن که تو به دنبالش می‌گرددی در عرش خود صدایت را می‌شنود:

﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ [طه: ۵]، «آن خدای مهربانی که بر عرش مستولی است.»

مردی فاجر با زنی خلوت کرد و قصد مراوده با او را داشت اما زن امتناع می‌ورزید! مرد برای اینکه او را تشویق به انجام گناه کند، گفت: ببین، کسی جز ستارگان آسمان ما را نمی‌بیند. زن پاسخ داد: با خدای ستارگان چه خواهی کرد؟^۱

الله کجاست؟!

آری، این قلبی است که رو به سوی خداوند دارد و او را دانا و آگاه و شنوا و بینا می‌پندارد.

و توجه تو به سوی او با همه قلب خویش، مانند روی آوردن نمازگزار برای ادای نماز به سوی کعبه است. قلب باید این گونه باشد، تمایلات خود را در تمامی جهات تقسیم کند اما جهت روبه‌رو تنها باید برای خدا باشد. در طرف راست و چپ قلب خویش هر چه می‌خواهی قرار ده اما مقابل را تنها متوجه رضای خداوند و محبت و تقوای او کن.

هر زمان خواسته‌ای داشتی و امکان دسترسی بدان وجود نداشت آن را رها کن و به خداوند مشغول شو. او همان کسی است که خواسته‌هایت را در پس پرده‌ی

۱- نک: شعب الإيمان للبيهقي، ج ۲، ص ۲۶۵-م

آرزو پنهان کرده است تا به سوی او روی بیاوری و به او پناه جویی. تا به او بگویی: پروردگارا گمشده‌ام را به من بازگردان و او نیز آن را بازمی‌گرداند! آری، او می‌خواهد به جای خواسته‌هایت به او مشغول شوی اما تو سرگرم امیال خویش گشته‌ای و در میان کشاکش روزهای خوش و ناخوش زندگی او را فراموش کرده‌ای!!

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله سخنانی جالب در این باره دارد، با قلب خویش در آن تامل کن و در لحظات حاجات و سختی بدان بیندیش، می‌فرماید: «ممکن است بنده به بلایی سخت دچار شود و به این ترتیب هدف و غایت او، طلب حاجت و از میان رفتن سختی‌هایش می‌شود و به همین دلیل روی به سوی تضرع و درخواست اجابت می‌آورد اگرچه این موارد همه از جمله طاعات و عبادات است بنابراین هدف و نیت او در ابتدای امر دستیابی به مطلوب خویش است که این مطلوب می‌تواند رزق، یاری و یا عافیت باشد، پس به دعا و تضرع می‌پردازد تا آن که ابواب ایمان به پروردگار و معرفت و محبت او و بهره‌مندی از ذکر و دعا برایش گشوده می‌شود که ارزشی بس والاتر از حاجتی دارد که خواسته بود و بسیار دوست داشتنی‌تر از آن چه است که طلب می‌کرد، و این از جمله فضل خداوند نسبت به بندگان است که ایشان را با نیازهای دنیوی به درجات والای ایمانی می‌رساند.»^۱

در زمان موسی علیه السلام قحطی بزرگی روی داد و قطره‌ای باران از آسمان فرود نیامد و زمین خشک گردید. موسی علیه السلام به همراه جمعی بزرگ از مردمان بنی‌اسرائیل برای طلب باران از شهر خارج شد، در این حال مورچه‌ای را دید که دستان خود را به سوی آسمان برآورده بود و با همه نیاز و ضعف خویش از درگاه رحمت خداوند طلب باران می‌کرد. با خود اندیشید این چنین ابراز عجزی حتماً بارش باران را در

۱- اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، ابن تیمیة، ج ۲، صص ۳۱۳ - ۳۱۲. م

پی خواهد داشت، به گروهی که همراه او بودند گفت: برگردید^۱ و ایشان همراه با شروع باران و صدای رعد و برق بازگشتند!

در کودکی دعایی زیبا از یکی از قاریان شنیدم که سخت مرا منقلب کرد: پروردگارا با دست‌هایی برآمده به درگاه رحمت تو آمده و در پیشگاه لطف تو ایستاده‌ایم، ما را از خود مران، این چنین ایستادنی در مقابل ذات بخشنده معبود والا همان معنای صمدیت است.

به سوی او روی بیاور

بدان که اگر خداوند اجازه ندهد دارو اثر خود را بر بدنت بگذارد بیماری برطرف نخواهد شد، به سوی او روی بیاور تا شفا یابی...

یقین داشته باش اگر او آن ماشین را از تو دور نکرده بود و تو را از آن تصادف هولناک رهایی نبخشیده بود اکنون در قید حیات نبودی، به او روی بیاور تا حافظت باشد...

باور داشته باش اگر او با لطف و عنایت خود، هنگام سوار شدن بر کشتی از تو حفاظت نمی‌کرد اکنون طعمه درندگان دریا بودی، به او روی بیاور تا همواره همراهت باشد...

آری، برای رسیدن به آرامش به او روی بیاور، باور کن بدون او آشفته و حیران خواهی بود و در عطش حس حضورش خواهی سوخت.

۱- اصل این داستان در زمان سیدنا سلیمان نبی (علیه السلام) اتفاق افتاده و مؤلف محترم آن را به اشتباه به سیدنا موسی (علیه السلام) نسبت داده است. بصورت مرسل از طریق تابعی امام زهری (رحمه الله) (نک: مصنف عبدالرزاق، ج ۳، ص ۹۵ ح ۴۹۲۱؛ الدعاء للطبرانی، ص ۳۰۰ ح ۹۶۷) و أبوصدیق التاجی (رحمه الله) (نک: مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۶، ص ۶۲ ح ۲۹۴۸۷؛ الزهد لأحمد بن حنبل، ص ۷۳ ح ۴۴۹) و از طریق ابوهریره (رحمه الله) بصورت مرفوع نقل است. (نک: سنن الدارقطنی، ج ۲، ص ۴۲۱ ح ۱۷۹۷؛ المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۱، ص ۴۷۳ ح ۱۲۱۵) م-

عده‌ای بر کشتی سوار هستند، باد شدیدی وزیدن گرفته است، طوفان آنان را از هر جهت دربر گرفته و مرگ را با چشمان خویش می‌بینند و با ذره ذره وجود خود آن را احساس می‌کنند، در این حال هر کس با هر ملیت و مذهبی به اسم او متوسل می‌شود و فریاد برمی‌آورد: یا الله!

﴿هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ [یونس: ۲۲]، «اوست آن که شما را در برّ و بحر سیر می‌دهد تا آن‌گاه که در کشتی نشینید و کشتی با باد ملایمی سرنشینان را به حرکت آرد و آن‌ها بدان شادمان و خوشوقت باشند ناگاه باد تندی بر کشتی بوزد و سرنشینان از هر جانب به امواج خطر درافتند و خود را در ورطه هلاکت ببینند آن زمان خدا را به اخلاص بخوانند که (بار الها) اگر ما را از این خطر نجات بخشی دیگر همیشه شکر و سپاس تو خواهیم کرد.»

در درون همه ما، نیازهایی هست که جز در پناه نام او و حس حضورش برآورده نمی‌شود. همیشه و همیشه وجودمان نام او را می‌خواند. اگر با اختیار او را نخوانیم به اضطرار و از روی نیاز و عجز به فریاد نامش را صدا می‌زنیم و اگر با ایمان نگوییم به اجبار خواهیم گفت و اگر در هنگام آسایش به یادش نباشیم در هنگام سختی و مصیبت، به او پناه خواهیم جست!

قطب نما

با خود بیندیش: چرا باید منتظر نیازی باشیم تا ما را به سوی او بازگرداند؟ و یا در انتظار مصیبتی باشیم که سبب شود از او یاد کنیم و یا سختی‌هایی که ما را به سوی مسجد روانه سازد؟ آیا شایسته نیست بدون آن که در پی برآوردن حاجتی

باشیم و یا بدون آن که به سختی و مصیبتی دچار آییم، با خشوع و خضوع تمام رو به سوی درگاه رحمتش بگذاریم؟

آیا این درست است که نعمت‌هایی چون حیات، سلامتی، ایمان، امنیت و سعادت را نادیده بگیریم و تنها در صورت دچار آمدن به مصیبت به سوی او روی بیاوریم، مصیبتی که راهی جز گریز به سوی الله برایمان باقی نمی‌گذارد!

قطب‌نمای قلبت را در مسیر رسیدن به او قرار ده و حرکت کن، حتی اگر افتان و خیزان پیش بروی در نهایت خواهی رسید.

﴿فَإَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾ [بقره: ۱۱۵]، «پس به هر طرف روی کنید به سوی خدا روی آورده‌اید.»

مگر نه این است که اگر صبح هنگام به کسی پناه بجویی شب درهای خانه خود را به روی تو خواهد بست و اگر تو را در مقابل کسی یاری دهد بر علیه دیگری یاری نخواهد داد و اگر امروز بر تو ببخشد و عطا کند فردا از تو دریغ خواهد کرد.

اما الله... هرگز!

﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ﴾ [غافر: ۶۵]، «او خدای زنده ابد است، جز او هیچ خدایی نیست، پس تنها او را بخوانید.»

شب و روز می‌بخشاید، اگر به تو ظلمی شود در برابر تمامی عالم یاریت می‌دهد، درهای رحمتش هیچ گاه بسته نیست، گرامی‌ترین بخشندگان است و به همین دلیل تمامی مخلوقات رو به سوی او دارند.

اگر نیازت را جز به درگاه لطف او عرضه کنی با دستانی خالی بازخواهی گشت ... اگر از غیر او طلب کنی تو را جوابی نمی‌دهند و اگر جواب بدهند با درنگ و تعلل این کار را انجام خواهند داد. یا به شکل کامل آن چه را طلب کرده‌ای به تو

نمی‌بخشند و اگر کامل ببخشند همراه با اهانت می‌بخشند و حتی اگر برآوردن نیازت همراه با اهانت نباشد عزت نفس خود را از دست داده‌ای...

قلب را از غیر او تهی کن

مردم از تو می‌خواهند کم‌تر با آن‌ها سخن بگویی و هر آن چه را که می‌خواهی خلاصه بیان کنی اما خداوند اصرار بر دعا و راز و نیاز و زیاد سخن گفتن با او را دوست دارد و تو را نیز این چنین دوست خواهد داشت. پس چرا به غیر او روی بیاوریم و شکوه و گلایه خود را متوجه جز او بسازیم؟

پیامبر ﷺ خطاب به ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: «هرگاه درخواستی داشتی از خداوند بخواه.»^۱ آری، اگر نیاز به ابراز عجز و ناتوانی داریم غیر از معبود والا چه کسی شایسته است که این نیاز به درگاه او عرضه شود.

سخنی مرا شگفت زده نموده که آن را ابوحامد غزالی رحمه الله از یکی از عارفین نقل کرده که درباب اسم اعظم خداوند می‌فرماید: «قلب را از غیر پروردگار تهی کن، آن گاه با هر نامی که او را بخوانی تو را اجابت می‌کند.»^۲ و این همان معنا و مفهوم صمدیت است.

هر مصیبتی که به تو می‌رسد در واقع نامه‌ای است که می‌گوید: خدایی داری که به تو نزدیک است پس به سوی او روی بیاور و به او پناه بجویی. بیماری نامه‌ای است تا خاشعانه به پیشگاه خداوند روی بیاوری... و فقر دلیلی است تا در درگاه رحمت او به سجده بیافتی... و ضعف در گوش تو نجوا کرده و می‌خواند توان خویش را تنها از صاحب قدرت طلب کن...

۱- سنن الترمذی، ج ۴، ص ۶۶۷ ح ۲۵۱۶؛ مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۴، ص ۴۰۹ ح ۲۶۶۹؛ مسند أبي يعلى الموصلي، ج ۴، ص ۴۳۰

ح ۲۵۵۶-: «حدیث صحیح»-م

۲- منهاج العارفين، أبو حامد الغزالي، ص ۳۹-م

تمامی زندگی در برابر تو ایستاده و به فریاد می‌گوید: خداوند به تو نزدیک است، به او پناه بجویی و از او بخواه!

در حدیث ابن عباس رضی الله عنهما که قبلاً بیان شد، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خدا را نگه دار تا او نیز تو را حفظ کند و به خداوند روی بیاور تا او را در زمان مشکلات در برابر خود بیابی.»^۱

هرگاه او را در هر لحظه و با همه وجود خویش به یاد داشته باشی او نیز با همه حفظ و یاری و نصرت خود همراه تو خواهد بود.

قدم‌ها

به هر سوی که می‌خواهی نگاه کن اما بگذار در درونت دو چشم باشد که جز به عظمت معبود والا ننگرد! درباره هر چه می‌خواهی سخن بگویی اما بگذار در درونت زبانی باشد که جز ذکر خداوند یکتا سخنی نگوید! به همگان گوش فرا ده اما بگذار در درون تو گوشه‌ای باشد که مگر کلام او را درک نکند! به هر جا که می‌خواهی برو اما قدم‌هایی در درون بردار که رو به سمت خالق بی‌همتا دارد! آری، با قلب، روح، فکر، جسم، اراده و همه آرزوهای خود رو به سوی خداوند بگذار...

در حال نوشتن از خود بپرس آیا خداوند از آن چه خواهم نوشت رضایت دارد؟ آن هنگام که خواستی کلامی بر زبان جاری کنی از خود بپرس: آیا سخنی خواهم گفت که پروردگارم را راضی کند؟ و چون در جایی ایستادی بپرس: آیا جایگاهی که در آن ایستاده‌ام نزد خداوند محبوب است؟ با خود بیندیش و پیوسته تکرار کن: خداوند چه می‌خواهد و به کدام راه راضی است؟

۱- سنن الترمذی، ج ۴، ص ۶۶۷ ح ۲۵۱۶؛ مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۴، ص ۴۰۹ ح ۲۶۶۹؛ مسند أبي يعلى الموصلى، ج ۴، ص ۴۳۰

ح ۲۵۵۶: «حدیث صحیح»-م

در تمامی لحظات زندگی توجه خود را معطوف به آن ذات والا کن و چون در نیمه شب از خواب برخاستی او را یاد کن. هر فکری بدون نام و یاد او بی سرانجام است، اندیشه‌ات بدون در خاطر داشتن نام زیبای خداوند جز ویرانه‌ای نیست و رویاهایت همه و همه تنها چون باتلاقی هستند که در پرتو نام آن زنده جاودان تبدیل به گلستانی زیبا خواهند شد.

سربلندی

وقتی که روح تو روی به سوی معبود والا آورد و با عظمت نام او آشنا شد به مرور زمان از بسیاری از نیازها و حاجات دنیوی بی نیاز می‌شود. چرا که روح به خاطر آن‌ها خلق نشده است و تو نیز برای امیال و آرزوهای دنیوی آفریده نشده‌ای، آن‌گاه دیگر همه آرزوها و خواسته‌های تو اخروی است چنان که خلیفه^۱ خطاب به ابوعمر^۲ در حالی که پیرامون کعبه طواف می‌کرد، گفت: از من چیزی بخواه ابوعمر^۳ با نگاه نیازمندی که روی به سوی آسمان داشت پاسخ داد: دنیا یا آخرت را؟ خلیفه گفت: آخرت در دستان خداوند است اما از مال و منصب دنیا هرچه را اراده کنی به تو می‌بخشم. ابوعمر^۴ در جواب فرمود: دنیا را از کسی که مالک آن است نمی‌خواهم حال چگونه از کسی بخواهم که مالک آن نیست؟!^۵

ابراز نیاز به سوی خداوند آنچنان تو را دگرگون خواهد کرد که دیگر احتیاجی به مالکان دنیا نخواهی داشت... چنان که یکی از امیران خطاب به ابن تیمیه^۶ گفت: شنیده‌ایم چشم طمع به ملک ما داری و او با استواری و سربلندی پاسخ داد: سوگند به خداوند که پادشاهی تو نزد من هیچ ارزشی ندارد!^۷

۱- منظور «هشام بن عبدالملک بن مروان» است. -م

۲- مؤلف محترم به جای «ابوعمر سالم بن عبدالله بن عمر»، اسم «ابن عمر» را ذکر نموده که در متن تصحیح گردیده است. -م

۳- المجالسة وجواهر العلم، أبو بكر الدينوري، ج ۱، ص ۳۸۴؛ البداية والنهاية، ابن كثير، ج ۹، ص ۲۶۲. -م

۴- الأعلام العلية في مناقب ابن تیمية، أبو حفص البزار، ص ۷۲. -م

آن کس که در میانه شب روی به درگاه خداوند دارد چگونه در طول روز برای بخشی از مال دنیا خود را به زبونی می‌افکند؟

حقیقت

لحظه‌ای که در آن به خاطر نیاز خود رو به سوی خداوند می‌آوری درست همان لحظه‌ای است که نیازت برآورده می‌شود. جز از راه خدا، راه نیل به سوی هیچ آرزویی وجود ندارد و جز در پیشگاه خداوند هیچ نیازی محقق نمی‌شود و جز به اذن و اراده او امکان رخ دادن هیچ اتفاقی نیست و خداوند، یگانه کسی است که هیچ نیرو و توانی جز به اراده او نیست.

جز به قدرت و اراده او هیچ موجودی توان حرکت ندارد و هیچ ذره‌ای موجود نمی‌شود و هیچ قطره‌ای بخار نمی‌گردد و هیچ برگ‌گی از درخت نمی‌افتد! پس بیا و روی به سوی او بگذار و به او پناه بجوی و همه مشکلات خود را به او بسپار چرا که خداوند یکتا بی‌نیازی است که نزاده است و زاده نشده است و کسی هم‌تا و هم‌گون او نیست.

پروردگارا قلب‌هایمان را به سوی خود مایل کن چنان که از غیر تو طلب نکنیم و از جز تو نخواهیم و به هیچ یک از بندگان پناه نجوییم...

الحفیظ

ما پیوسته از اهمیت و فائده روغن ترمز، ایربگ و کمر بند ایمنی سخن می‌گوییم و
خداوند را فراموش کرده‌ایم!

حفیظ

هرگاه احساس کردی زندگیت به خطر افتاده و یا بیماری سلامتی جسم و جانیت را نشانه رفته است، هر زمان فرزندات از تو دور شد و در دل نگران به بیراهه رفتن او شدی و یا وقتی مالی را که ذره ذره جمع کردی در شرف نابودی دیدی، لازم است یکی دیگر از نام‌های پروردگار خود یعنی «الحفیظ» را بشناسی و ایمان خویش را در پرتو این نام عظیم تجدید نمایی.

آری، زمان آن رسیده است فرصتی برای تفکر و تدبر در این باره به خویشتن خویش بدهی زیرا خداوند یگانه کسی است که زندگی، سلامتی، فرزندان و اموالت و ... را حفظ می‌کند و تو را مصون می‌دارد.

نه تنها تو را... او حافظ همه چیز در این کره خاکی است!

ای قلب آرام بگیر...

شیخ سعدی رحمه الله می‌گوید: «حفیظ کسی است که مخلوقات را حفظ می‌کند و علم او به آن چه به وجود آورده است احاطه دارد و نزدیکان خود را از افتادن به دام گناه و ورطه ویرانی نگه می‌دارد و لطف و رحمت خویش را شامل تمامی احوال آنان می‌گرداند.»^۱

او بهترین حافظ و پشتیبان است و کمال آرامش در سایه همراهی و حمایت او حاصل خواهد شد.

آری، معبود بی همتایمان پیوسته بندگان خود را حفظ می‌کند و به همین دلیل است که همیشه با خود این جمله را تکرار می‌کنیم: پروردگارا مرا از روبه رو، پشت سر و از جانب راست و چپ و از بالای سرم حفظ کن و به عظمت و جلال تو پناه

۱- تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، عبدالرحمن السعدی، ص ۹۴۷-م

می‌برم از این که به ضعفی دچار آیم و از میان بروم. آری، از او طلب هاله‌ای از حفظ داریم که از تمامی جهات ما را در برگیرد و هیچ کس جز خالق یگانه ما قادر به انجام این کار نیست.

بینایی و شنوایی‌مان را حفظ می‌کند و به همین دلیل هر صبح و شام از او طلب می‌کنیم: پروردگارا به شنوایی و بینایی‌ام عافیت ببخش...

اگر لحظه‌ای هر چند کوتاه شنوایی و بینایی‌مان را از دست بدهیم دیگر فهمی از این جهان نخواهیم داشت و در گوشه‌ای تاریک، دنیا با همه سکوت خویش ما را احاطه خواهد کرد و دستان تنگ خود را بر گلویمان خواهد فشرد!

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيَكُمْ بِهِ﴾ [انعام: ۴۶]، «بگو: مرا گوید، اگر خداوند گوش و چشم‌های شما را گرفت و مهر بر دل شما نهاد کدام خدایی غیر از او هست که این نعمت‌ها را به شما باز دهد؟»

آری، حفیظ همان کسی است که شنوایی‌مان را حفظ می‌کند، نعمتی که به واسطه آن، آنچه را که خداوند حرام کرده است می‌شنویم و اگر خالقمان بخواهد در یک چشم بر هم زدن توان شنیدن را از ما می‌گیرد اما لطف و رحمت بی‌پایانش فراتر از این‌ها است...

بینایی چشمانمان را حفظ می‌کند، چشمانی که ممکن است به سمت و سویی بنگرد که پروردگارمان حرام کرده است و اگر او اراده کند با پلک بر هم زدنی از ما دریغش می‌دارد اما عنایت بی‌مثالش ورای این‌ها است...

دین‌مان، یگانه وسیله سعادت و آرامش دلهایمان را حفظ می‌دارد و از همین روی پیوسته با او نجوا می‌کنیم: ای آن که تمامی قلب‌ها به دستان پرمهر تو است، به هر سوی که اراده کنی آن‌ها را مایل می‌گردانی، قلبم را بر دینت استوار گردان.

راه‌های کژی

اگر خداوند قلبت را بر این دین پاک و کامل خویش استوار نگرداند شبهات از هر طرف احاطه‌ات خواهد کرد و هوا و هوس، راه نفس کشیدنت را می‌گیرد.

چه بسیارند عالمانی که عمر خود را با تالیف کتاب و به سخنرانی در مجالس و مساجد گذراندند اما اراده خداوند بر این نبود که باور آنان را حفظ کند و به تدریج به او کافر شدند و عده‌ای رو به بدعت در دین نهادند اما تو با علم اندک خود هنوز در پیشگاه آن ذات سبحان به سجده می‌روی! آری، این خداوند حفیظ است که ایمان تو را حفظ نموده است.

عالمی به نام عبدالله القصیمی، کتابی با عنوان «نبرد میان اسلام و الحاد» در دفاع از دین مبین اسلام نوشت، کتابی که بسیار مورد ستایش قرار گرفت و عده‌ای بر این باور بودند که عبدالله با نوشتن این کتاب بهشت را بر خود واجب کرده است. اما تنها چند سال پس از تالیف این کتاب تار و پود شک و شبهه تمامی وجود او را احاطه کرد و ایمان و یقینش را به بازی گرفت. در نهایت از نظر او هر حقیقتی به یک نظریه تبدیل شد و هر امر مسلمی جای خود را به یک احتمال داد و این عالم در سایه شوم شبهاتی که به آن دچار شده بود قلم برداشت و کتابی به نام «هذی هی الاغلال» نوشت. کتابی که در آن به اسلام هجوم آورده و این آیین پاک را چون قید و بندهایی سفت و سخت به تصویر کشیده بود.

بله، این خداوند حفیظ است که ایمان و یقین ما را حفظ می‌کند و نه مجموعه‌ای از دانسته‌هایی که به دست آورده‌ایم! پس هیچ گاه به علم خود، به حفظ آیاتی از کلام معبود والا و یا به پایبندیت به سنت پیامبر ﷺ مغرور مشو. سوگند به عزت خالقمان اگر او دل‌هایمان را از انحراف مصون ندارد، رو به بیراهه نهاده و نابود خواهیم شد!

خداوند نام اعظم مبارک خود را به بلعم ابن باعوراء بخشید، هر زمان او را به این نام می خواند پروردگار دعایش را اجابت می کرد اما حتی این نام عظیم میان او و انحراف فاصله نینداخت و در زمره هلاک شدگان قرار گرفت.^۱

و خداوند را فراموش می کنیم

خداوند حافظ حیات همه ما است و به همین دلیل عزیزان خود را در هنگام جدا شدن از ایشان به او می سپاریم و می گوییم: تو را به خدایی می سپارم که امانت را ضایع نمی گرداند. محال است امانتی که حفظ خداوند او را در بر گرفته است ضایع شود. در ورای تمامی حوادثی که شخص از آن نجات پیدا می کند حقیقی هست که او را نجات داده است...

ما پیوسته از اهمیت و فائده روغن ترمز و ایربگ و کمر بند ایمنی سخن می گوییم و خداوند را فراموش کرده ایم.

هنگامی که امواج طوفان کشتی را در بر می گیرد و جانها از بیم و هراس به گلو می رسند چه کسی کشتی را از گرفتار آمدن در دام این امواج خروشان و از غرق شدن حفظ می کند؟ فیلمی از یک کشتی دیدم که گرفتار تلاطم امواج شده بود. طوفان افراد داخل کشتی را به این طرف و آن طرف می برد، در چنین وضعیتی آنان حتی توان درست فکر کردن نداشتند. خود را به هر چیزی می آویختند و این تلاطم امواج بود که بر اراده آنان غلبه یافته بود اما وقتی تصویر دوربینها به خارج از کشتی منتقل شد، کشتی همچون برگی کوچک در میان امواج خروشان بود!

خلبان خبر از وجود مشکلی جدی در هواپیما می دهد و درست در همان لحظه تمامی آنان که در آسمان و سوار بر هواپیما هستند در برابر خداوند خاضع می گردند، به او پناه می برند، اعلام توبه می کنند و تمامی آرزوها و تمایلات و هم و

۱- جامع البیان فی تأویل القرآن، ابن جریر الطبری، ج ۱۳، صص ۲۵۸ - ۲۵۷؛ تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۳، ص ۵۰۸.

غم‌شان را به وادی فراموشی می‌سپارند، در این لحظه تنها واژه مرگ است که در ذهن هر یک از ایشان تجلی می‌یابد. چه کسی مشکل موجود را با قدرت بی‌منتهای خویش مرتفع می‌گرداند تا هواپیما به سلامت به زمین فرود آید و آنان که هراس از مرگ جانی برایشان باقی نگذاشته بود بتوانند از آن هواپیما خارج شوند.

هواپیمایی که خود من یکی از سرنشینان آن بودم به ناگاه با یک چاله هوایی شدید برخورد کرد، با خودم به این فکر می‌کردم که هواپیمایی به این بزرگی و عظمت چگونه در هوا قرار گرفته و بر بالای صحرا راه می‌پیماید؟ چیزی فراتر از ترس و نگرانی احساس کردم... چگونه در طول سفرهایی که با هواپیما داشته‌ام از موضوعی به این مهمی و از این جرمی که به قدرت خداوند در آسمان حرکت می‌کند غافل بوده‌ام؟

در میان امواج دریا پیوسته او را می‌خوانیم و طلب نجات کشتی‌مان را داریم!

و چون به خشکی رسیدیم راه عصیان و گناه در پیش می‌گیریم!

با آرامش و اطمینان سوار بر این امواج خروشان به پیش می‌رویم!

و تنها کسی که حافظ و نگه‌دارنده ماست الله است.

فرشتگان محافظ

﴿لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾ [ارعد: ۱۱]، «برای هر

کس پاسبان‌هایی از پیش رو و پشت سر برگماشته شده است که به امر خدا او را نگهبانی کنند.»

خداوند حفیظ تنها به خاطر وجود تو به چهار فرشته امر کرده است که از هر طرف احاطه‌ات کنند و در برابر هر آن چه که خداوند مقدر ننموده است، از تو محافظت نمایند.

چگونه حفیظ نیست و حال این که چنین فرشتگانی را همراه تو ساخته است تا تو را در برابر هر گلوله‌ای که مقدر نیست جسمت را بشکافد و از هر صخره‌ای که مقدر نیست حیات تو را پایان دهد و حتی از هر پشه‌ای که مقدر نیست آزارت دهد، حفظ کنند.

فیلمی دیدم که مربوط به حادثه ترور شیخ عائض القرنی در فیلیپین بود. آن جنایتکار تقریباً از مسافت یک متری شش گلوله به سمت شیخ شلیک کرد و میان شیخ و گلوله‌ها هیچ مانعی وجود نداشت و مقاومتی نیز از خود نشان نداد اما از این معرکه جان سالم به در برد! با این وجود تنها یک گلوله از مسافتی دور به زندگی رئیس جمهور آمریکا جان کندی پایان داد، در حالی که کندی در یک ماشین در حال حرکت بود و محافظان بسیاری از او حفاظت می‌کردند.

بعد از این حادثه شیخ عائض القرنی بیان کرد که پیوسته به یاد الله تعالی بوده و با اذکار و دعا نفس خود را مصون داشته است! این حادثه درسی کامل و بلکه کتابی آموزنده در رابطه با معنا و مفهوم نام "حفیظ" است!

میان دو کمان

آیا می‌دانی که خداند در هر نفس و هر لحظه حافظ تو است؟ و نه تنها یک بار بلکه صدها بار از تو محافظت می‌کند؟

اما چگونه؟

همین لحظه و همین ساعت که در حال مطالعه این کتاب هستی قلبت را از ایستادن، رگ‌هایت را از مسدود شدن، عقلت را از جنون، کلیه‌ات را از عدم توانایی

تصفیه خون، اعصاب را از ناراحتی، سرت را از سردرد، معدهات را از زخم، روده‌هایت را از التهاب، اعضایت را از فلج شدن، چشمانت را از نابینایی و گوش‌هایت را از ناشنوایی و زبانت را از لال شدن حفظ می‌دارد.

تمامی این موارد و حتی بیش از این را تنها در همین لحظه و در همین ثانیه حفظ می‌دارد و این حفظ مستمر همچنان ادامه می‌یابد و همواره با تو است.

با این اوصاف تنها برای یک لحظه زیستن چندبار می‌بایست الحمدلله بگوییم؟

قمقمه...

زمانی که به علت نقص ماشین مجبور به توقف در مکانی تاریک گشته‌ای و از راهزنان و دزدانی که ممکن است به تو هجوم آورند و تمامی داشته‌هایت را بگیرند هراسانی این خداوند حفیظ است که تو را حفظ می‌کند...

وقتی از خانه‌ات خارج شده‌ای و در دل نگران فرزندان خردسالت هستی که در خانه تنها گذاشته‌ای بگو: شما را به خدایی می‌سپارم که امانت را ضایع نمی‌گرداند. به اذن و اراده پروردگار هنگام بازگشت آنان را در بهترین حال ممکن خواهی یافت چرا که معبود والا حفیظ نیز است...

آن زمان که بنا به شرایط موجود مجبور می‌شوی شیئی گرانبها را در مکانی عمومی و یا در جایی ناامن رها کنی با همه قلب خود به سوی خداوند روی بیاور و بگو: پروردگارا این امانت را برایم حفظ کن و اطمینان داشته باش تا زمانی که باز گردی چشمان خداوند مراقب آن خواهد بود...

چهار دوست با هم قرار گذاشتند برای گردش به دل طبیعت بروند، راه افتادند و از مسیر و زیبایی‌های سر راه لذت می‌بردند تا این‌که به شکافی بزرگ در دل زمین رسیدند. شکافی بزرگ که پایین رفتن از آن به نوعی دست و پنجه نرم کردن با زندگی و کاری بسیار پرخطر بود. جوان بودند و به هیجان علاقه‌مند... به همین

دلیل به شکاف داخل شدند و در عرض نیم ساعت به پایین شکاف که زمینی هموار بود، رسیدند. مدتی درنگ کردند و پس از آن تصمیم به صعود گرفتند. اما صعود چندان آسان نبود... بسیار تلاش کردند و موفق نشدند. خود را به این صخره و آن صخره آویزان کرده و پایین می‌افتادند، هر لایه زیر پاهایشان می‌شکست، حتی توسل به معابری تنگ که جز به اندازه انگشتان پا وسعت نداشت بی‌فایده بود!!! در نهایت خسته شدند، پاهایشان زخمی شد، عطش توانشان را گرفته بود و مرگ را با چشمان خود می‌دیدند... اما هنوز در آن تاریک‌ترین گوشه دل‌هایشان امید به خداوند وجود داشت و مطمئن بودند که هیچ حافظی جز آن ذات یگانه وجود ندارد. یکی از آنان تعریف می‌کرد و بقیه نیز به این امر گواهی دادند که او بسیار دعا کرده و از پروردگار طلب کمک نمود. تشنگی آن چنان به جانش افتاده بود که تمنای مرگ می‌کرد. درست در همین لحظه و در جایی که هیچ انسانی حضور نداشت قمقه‌ای آب دید. وجود آب در آن بیابان، آن هم به ناگاه... چه خوشحالی بزرگی... اما شادی آنان تنها به خاطر دیدن قمقه آب نبود بلکه از همراهی و حفظ خداوند در آن لحظات و ساعات سخت شادمان بودند. آری، همان خدایی که این قمقه آب را در آن ساعت سخت و در نهایت عطش برایشان فرستاد به زودی آنان را از این سفر ناخوش‌رهایی خواهد بخشید.

در پایان، این قمقه نبود که نمادی برای نجات از مرگ در ذهنشان گشت بلکه سفری چنین سخت رمزی شد برای اثبات حفظ خداوندی که حفیظ است. سفرشان به پایان رسید و نجات یافتند در حالی که چهره‌هایشان سیاه شده بود، لباس‌هایشان پاره گشته و خون از پاهایشان روان بود اما ایمانشان به خداوند به اندازه همه کوه‌هایی که آنان را در بر گرفته بود، فزونی یافت.

به خاطر اموری که اتفاق می‌افتد و یا نمی‌افتد چشم‌هایی تا صبح بیدارند و چشم‌هایی نیز می‌خوابند پروردگاری که دیروز و در گذشته تو را کفایت کرده است در آینده نیز برایت کافی خواهد بود.

بزرگ‌تر و بیش‌تر

هر مخلوقی با اسم حفیظ خداوند سبحان قصه ای دارد... او مخلوقات خویش را نیافریده است تا در پایان رهایشان کرده و به حال خود واگذارد، بلکه تمامی ایشان را به سلاحی مجهز کرده است تا بتوانند با اتفاقات مختلف زندگی روبه رو شوند و به هر موجودی نوعی ویژگی خاص داده است تا بتواند زندگی خویش را به پیش ببرد. برای نمونه برخی حیوانات مانند آهو و خرگوش را با سریع دویدن و برخی مانند کرگدن و گاو میش را با وجود شاخ حفظ می‌کند. عده‌ای مانند خرس و فیل را به واسطه بزرگی جثه و موجوداتی مثل عروس دریایی را با شوک الکتریکی محفوظ می‌دارد و برخی نیز مانند عقرب‌ها، حفظشان به وسیله‌ی سمومی است که با خود به همراه دارند. آفتاب پرست را با تغییر رنگ پوست در هنگام نیاز حفظ می‌کند و برخی را با پرواز محفوظ می‌دارد.

همه این موارد تنها گوشه‌ای از حفظ خداوند سبحان هستند و آن چه انسان از این حفظ نمی‌داند بسی بیش‌تر و بزرگ‌تر است.

از تو دفاع می‌کند...

از جمله صورت‌های حفظ خداوند سبحان دفاع از مؤمنین است:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ [حج: ۳۸]، «قطعاً خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند.»

تأمل کن: خداوند بلا و مصیبت را از آنان دور نمی‌کند بلکه از ایشان دفاع می‌کند و این امر بیانگر مشکلات متعدد و مصیبت‌های گوناگونی است که مؤمن با آن روبه‌رو می‌شود. اما خداوند از مکر و نیرنگ دشمنانشان آگاه است و از دوستان

خود دفاع می کند چنان که در حدیثی قدسی می فرماید: «هر کس با دوستان من دشمنی کند با من اعلام جنگ کرده است.»^۱

تصور کن: جنگی میان معبود والا و دشمنان دعوت و دین حق!

چه کسی پیروز می شود و چه کسی خوار و ذلیل می گردد؟

خداوند سبحان حافظ بندگان مؤمن است و به شکلی ویژه که با محبت و همراهی و رحمت است ایشان را حفظ می دارد.

مشرکان قریش پیرامون غاری که دو مرد یعنی پیامبر ﷺ و ابوبکر صدیق رضی الله عنه در آن حضور داشتند، جمع شدند، وعده های مالی و کینه های جاهلی ایشان را به قتل آن دو ترغیب کرده بود. در آن شرایط سخت آثار هراس و نگرانی در چهره ابوبکر رضی الله عنه دیده می شد، پیامبر ﷺ با اطمینان به او نگاهی انداخت و فرمود: چه پنداشته ای درباره دو بنده ای که خداوند همراه آنان است؟! ای ابوبکر آیا گمان کرده ای که ما تنها دو نفر هستیم، هرگز! خداوند با ما است!! این جاست که نگرانی از میان می رود و هراس زایل می گردد.

و چون فضل و رحمت خداوند تو را دربرگرفته و محافظ تو است با اطمینان بخواب که تمامی ترس ها و هراس ها تبدیل به آرامش و اطمینان می شوند.

جوانان کهف به او پناه جستند و طلب هدایت کردند و خداوند ایشان را به سوی غار کهف که امنیتی نداشت رهنمون شد، غاری که به روی انسان، حیوانات درنده و شکارچیان باز بود، اما چون خداوند خواست آنان را حفظ کند یکی از سپاهیان خود یعنی ترس را بر دشمنان ایشان غالب کرد و هیچ کس توان نزدیک شدن به غار را نیافت.

۱- صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۰۵ ح ۶۵۰۲.

۲- صحیح البخاری، ج ۵، ص ۴ ح ۳۶۵۳؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۵۴ ح ۲۳۸۱-م.

﴿لَوْ أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمَلِئْتَ مِنْهُمْ رُغْبًا﴾ [کهف: ۱۸]، «اگر بر آنان آگاه می‌شدی از آنان روی برتافته و می‌گریختی و همه وجودت از [دیدن] آنان پر از ترس می‌شد.»

من و تو هر گاه بخواهیم چیزی را بیانداریم، قلم یا کتاب و یا سنگی را می‌اندازیم اما خداوند بخواهد هر چیزی را بیاندارد، چیزهایی که مهمتر، غریبتر و بزرگتر باشند را می‌افکند.

خداوند سبحان فرموده: ﴿سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّغْبَ﴾ [انفال: ۱۲]، «به زودی در دل کافران وحشت خواهم افکند.»

به‌خاطر بندگان فرمانبردار و دوستدارانش در دل‌های کسانی که کافر شده‌اند ترس و وحشت می‌اندازد از این رو به سبب گروهی از دوستان خدا لرزه به اندام آن کفار می‌افتد.

حیوانات درنده

خداوند سبحان تو را به واسطه فرشتگان خویش حفظ می‌کند و هر کس قبل از خواب آیت الکرسی بخواند پروردگار فرشته‌ای را مأمور می‌کند بر سر او بایستد و وی را از آن چه که خداوند مقدر نکرده است، حفظ نماید.^۱

وقتی خداوند در هر نفس و هر قدم همراه تو است از چه هراس داری؟

این اسم سبب می‌شود با اطمینان به معبود یکتا و با سینه سپر در تاریکی‌ها قدم برداری و از میان آبگیرها و انواع حیوانات درنده بگذری در حالی که خداوند

۱- شبیه لفظ مذکور از تابعی جلیل‌القدر قتاده رحمته الله روایت شده است. (فضائل القرآن لمحمد بن الضریس، ص ۹۲)، البته در فضیلت آیت الکرسی حدیث صحیحی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد است. (صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۸۸ ح ۵۰۱۰) و این غیر از آنچه می‌باشد که نویسنده محترم در این باب نقل نموده است. -م

حفیظ تو را با هاله‌ای از حفظ خویش مصون داشته است. اما هیچ یک از این موارد در تضاد با استفاده از اسباب نیست. پیوسته می‌بایست اسباب را در نظر داشته باشیم و الگوی ما پیامبر ﷺ در زمان هجرت، جنگ و در هر روز از زندگی مبارکش به آن عمل کرده است اما سبب تنها سبب است و خداوند خود علیم، قدیر و حفیظ است.

هر کس داستان شیخ عبدالرحمن السمیط رحمه الله را بخواند خواهد دید که او چگونه در سفر به آفریقا برای دعوت و نشر دین با انواع حیوانات وحشی و باتلاق‌ها و بیابان‌ها روبه‌رو بود و گرسنگی و تشنگی بسیاری تهدیدش می‌کرد، با این وجود هیچ آسیبی به او نرسید و پس از بیست و پنج سال دعوت، در نهایت در کویت و بر روی تخت بیمارستان وفات کرد! آری، هر کس قصه شیخ السمیط رحمه الله را بخواند معنای نام حفیظ را خواهد دانست.

داستانی درباره معنای نام حفیظ وجود دارد که هرچند ما از صحت آن اطمینان کامل نداریم اما از بندگان صالح خداوند چنین اموری بعید است. در این داستان آمده است که دو نفر از سربازان حجاج [بن یوسف ثقفی]، سعید بن جبیر رحمه الله را اسیر کردند، در طول مسیر ناگاه باران باریدن گرفت و آنان را به سوی صومعه راهبی کشاند اما سعید رحمه الله از داخل شدن به چنین مکانی امتناع کرد به همین دلیل او را در پایین رها کرده و خود بالا رفتند. در این هنگام شیری به سعید رحمه الله نزدیک شد و آنان از آن بالا فریاد می‌زدند که فرار کن اما سعید رحمه الله حرکتی نکرد و در حال ذکر معبود والا بود. شیر بیش‌تر و بیش‌تر نزدیک شد و گویی که چیزی در گوش او گفت و بعد رفت. دو سرباز با ترس و هراس به او نگاه می‌کردند و راهب با نگاهی متفاوت نظری انداخت و گفت: این مرد یکی از اولیای خداوند است.^۱

۱- نک: حلیة الأولیاء لأبی نعیم الأصبهانی، ج ۴، ص ۲۹۱-م

همه دنیایتان را در آغوش بگیرید و قلب مرا آزاد و غریب رها کنید.

بدانید من از شما ثروتمندتر هستم هرچند که مرا تنها و بی چیز پنداشته و رها کنید.

کلیپی ترسناک در یوتیوپ دیدم که در آن مردی در حال عبور از روی ریل قطار گیر افتاده بود و قطار با تمامی سرعت به پیش می‌آمد اما مرد توانست در لحظه مناسب تغییر مسیر بدهد. بله، این تقدیر او بود. او پیوسته تلاش می‌کرد تا خود را رها کند و قطار با سرعت هر چه تمام‌تر همچنان به پیش می‌آمد. صدای سوت بلند قطار هر لحظه مرگ را در ذهن او تداعی می‌کرد. تلاش مرد برای رهایی ادامه داشت و درست زمانی که مسافت زیادی میان او و قطار باقی نمانده بود پروردگار به ریل اجازه داد رهایش کند و به این ترتیب نجات یافت.

با همه ضعف و فقر و نیاز خویش روی به درگاه پروردگار بیاور و به او اطمینان کرده و با خود تکرار کن:

من بنده‌ای مسکین هستم که روی به سوی پروردگار همه خوبی‌های عالم دارد، آری، در تمامی لحظات زندگیم و با همه فقر و ناتوانی خویش به او نیاز دارم...

قوم پیامبر خدا لوط علیه السلام به خانه‌اش هجوم آوردند و می‌خواستند در خانه را شکسته و به مهمانان او تجاوز کنند حال آن که این مهمانان فرشتگان مقرب درگاه خداوند بودند. چه بد مصیبتی است اگر گناه و ناپاکی قومت، دامن میهمانانت را بگیرد...

لوط علیه السلام با تمام ضعف و ناتوانی خویش روی به درگاه خداوند آورد و این چنین دعا کرد:

﴿لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾ [هود: ۸۰]، «ای کاش مرا بر منع شما

اقتداری بود یا به رکن محکمی پناه می‌بردم.»

پیامبر ﷺ ما در این باره فرموده است: خداوند لوط (علیه السلام) را مورد لطف و رحمت خویش قرار دهد، او به تکیه گاهی محکم پناه برد.^۱

به ریسمان محکم الهی چنگ بزن و به آن متوسل شو چرا که در همه حال می توانی به آن تکیه کنی...

ای جوان

گاهی خداوند تو را حتی به وسیله دشمنانت نیز حفظ می کند! اما چگونه این اتفاق می افتد؟

گفته می شود: دزدی با هدف برداشتن پولی که از قبل می دانست در کدام اتاق قرار دارد، وارد خانه ای شد. بچه ای در کنار پدر و مادرش در همان اتاق خوابیده بود. دزد داخل شد و بچه را به اتاق دیگر برد، بچه به گریه افتاد و والدین مات و مبهوت بیدار شدند و از خود می پرسیدند چه کسی بچه را از اتاق بیرون برده است؟ به هر صورت پدر و مادر از اتاق خارج شدند و به دنبال بچه می گشتند، در همین لحظه دزد داخل شد و ناگهان سقف اتاق فرو ریخت و دزد در آن جا دفن گردید. چه کسی دزد را به این خانه آورد تا این خانواده را از مدفون شدن در زیر ویرانه ها نجات دهد. او همان حافظی است که بندگان خود را حتی به وسیله دشمنانشان حفظ می کند و از جمله بزرگ ترین اسباب جلب حفظ خداوند سبحان این است که تو نیز حدود او را حفظ کنی.

این حدیث را بخوان و در آن تأمل کن:

«ای جوان سخنانی به تو می آموزم (همیشه آن را به خاطر داشته باش): الله را حفظ کن تا او نیز تو را حفظ کند، به خداوند روی بیاور تا او را در برابر خود بیابی

۱- صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۴۷ ح ۳۳۷۲؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳۳ ح ۱۵۱.

و در ناز و خوشی و نعمت خداوند را بشناس تا او تو را در سختی و مشقت بشناسد.^۱

حدود خداوند را حفظ کن تا او نیز تو را حفظ کند... اوامر و دستورات او را به جای بیاور، هر آن چه به تو امر کرده است انجام بده و از هر آن چه نهی کرده است برحذر باش.

خفقان

همه مطالب این بخش همین بود و حال که معنای نام حفیظ آن معبود والا را دانستی بر ترس‌ها و ناراحتی‌هایت غلبه کن چرا که خداوند همچنان که یونس (علیه السلام) را رهایی بخشید تو را نیز نجات خواهد داد. هیچ حزن و اندوهی با حزن و اندوه یونس برابری نمی‌کند آن گاه که در تاریکی‌های سه گانه شب، دریا و شکم ماهی گرفتار بود.

تاریکی، تنگنا و خفقان...

اما در آن لحظات سخت تنها یک جمله بر زبان آورد: «لا اله الا انت سبحانك اني كنتُ من الظالمين»

آری، این واژه‌ها به سوی آسمان بالا می‌رود و تاریکی، شکم نهنگ، دریا و شب را می‌شکافد. روایت است که فرشتگان آن را شنیدند و گفتند: پروردگارا صدایی آشنا از مکانی ناآشنا می‌آید! گشایش از راه می‌رسد و حفظ و بخشش او را دربرمی‌گیرد، نهنگ وی را به ساحل می‌افکند و خداوند متعال بوته‌ای از کدو بر او می‌رویاند.

۱- سنن الترمذی، ج ۴، ص ۶۶۷ ح ۲۵۱۶؛ مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۴، ص ۴۰۹ ح ۲۶۶۹؛ المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۳، ص ۶۲۳ ح ۶۳۰۳. شیخ آل‌بانی در کتاب «التوسل» (ص ۳۵) آن را صحیح دانسته است. -م

هر یک از ما در این کره خاکی یونسی هستیم که زندگی با همه توان خویش بر ما سخت گرفته است و چیزی جز «لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین» ما را رهایی نمی‌بخشد.

پروردگارا با حفظ خود ما را محفوظ بدار و با عنایت خویش مصون کن و از هر طرف حفظی از جانب خویش برایمان قرار ده که به واسطه این حفظ از آن چه هراس داریم، رهایی یابیم.

اللطيف

اگر پروردگار لطيف بخواهد بلایى را از تو دور بدارد
کارى مى‌کند که متوجه آن نشوى يا اين که بلا و مصيبت راهى به سوى تو نيايد
يا شما را واداشته که با هم روبه‌رو شويد اما آسيبى به تو نخواهد رسيد...

لطیف

در دل آرزوهایی دست نیافتنی داری که میان تو و دستیابی به آنها مسیر طولانی و خطرناکی است؟ آیا پزشکان به تو گفته‌اند امیدی به شفایت نیست؟ شاید هم به شدت احساس ناامیدی می‌کنی چرا که توان رسیدن به خواسته‌هایت را نداری؟ با من همراه شو تا اسمی از اسمی خداوند سبحان یعنی «اللطف» را بشناسیم، تا در پرتو این نام بدانی هیچ چیز غیرممکنی در این عالم خاکی وجود ندارد و خداوند به همه چیز توانا است، تا یقین حاصل کنی هرگاه که درگاه خداوند لطیف را بکوبی آرزوهای ناممکنت تحقق خواهند یافت.

واژه «اللطف» در لغت به معنای نیکی به بندگان و خوب بودن با مخلوقات به واسطه رساندن منافع آنها به ایشان همراه با مهربانی و لطف است، در واقع وقتی گفته می‌شود: خداوند تو را مورد لطف خویش قرار دهد یعنی اینکه با لطف خود، تو را به مراد خویش برساند. احسان و مهربانی او نیز به تو نمی‌رسد مگر این که علم او بر جزئیات امور و آنچه از نظرها پنهان است احاطه داشته باشد. خداوند سبحان از جایی که بندگان حتی بدان گمان نمی‌برند اسباب رزق و روزی ایشان را فراهم می‌سازد و به آنان در خفا و پنهان نیکی می‌کند. لطف و نعمت او به یک باره از راه نمی‌رسد بلکه پیش از نزول باران رحمت، بشارت آمدن آن حس خواهد شد و قلب برای رویارویی با آن چه تمنا داشته است، مهیا می‌گردد. با این حال انسان گمان می‌کند که همه این لطف و کرم حاصل تلاش او است و حال این که جز رحمتی از جانب آن معبود والا نبوده است، آری، به لطف او احوالی روی می‌دهد که وقوع آن در خیال نیز نمی‌گنجد و هر رشته از این امور به لطف خداوند منان متصل است، نمی‌دانی چگونه ممکن است چنین اتفاقاتی رخ بدهد و اطمینان داری که نیرو و توان تو کمتر از این است که وقوع آن را ممکن سازد،

سپس به آسمان نگریسته و با خود می‌گویی: ﴿اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ﴾ [شوری: ۱۹]، «خدا را به بندگان لطف و محبت بسیار است.»

نسیم لطف

اگر خداوند لطیف اراده کند تو را یاری دهد با ساده‌ترین اسباب این کار را خواهد کرد، به واسطه‌ی اسبابی که در حقیقت سبب نیستند و هنگامی که بخواهد تو را گرامی بدارد کسی را مامور چنین کاری می‌کند که تو هیچ‌گاه از او امید خیر نداشته‌ای... و نیز اگر پروردگار بخواهد بلایی را از تو دور بدارد تو را از دیدن آن منع می‌سازد یا بلا و مصیبت راهی به سوی تو نمی‌یابد یا هر دو به سوی هم راه می‌یابند اما آسیبی به تو نمی‌رسد! زمانی که بخواهد تو را از گناهی حفظ کند تو را از آن بیزار می‌سازد یا راه دستیابی به آن را برایت سخت می‌گرداند، گاهی ممکن است حتی به سمت گناه هم قدم برداری اما ناگاه به واسطه اتفاقی از آن دور شوی! و این چنین لطف بی مثال معبود، پیوسته در زندگی ما جریان دارد... بندگان خداوند این الطاف را از جانب آن لطیف می‌دانند و با نگاه دقیق خود آن را می‌بینند، گویی تمامی آن چه را که به دست می‌آورند همه از سر لطفی است که تنها ایشان آن را درک می‌کنند.

زمانی که خداوند لطیف اراده کرد یوسف (علیه السلام) از زندان رهایی یابد دیوار زندان را خراب نکرد و نیز به هیچ فرشته‌ای دستور نداد جان نگهبانان زندان را بگیرد و یا به صاعقه‌ای از آسمان امر نکرد قفل زندان را باز کند، تنها کافی بود پادشاه خوابی ببیند و همین خواب سبب شود یوسف صدیق (علیه السلام) از بند تاریکی رهایی یابد.

وقتی که خداوند لطیف اراده کرد موسی (علیه السلام) را به مادرش بازگرداند دستور به قیام بنی اسرائیل علیه ظلم فرعون نداد... نه، پروردگار کاری کرد که موسی از خوردن

شیر تمامی زنان امتناع کند و این چنین او به مادرش بازگردانده شد... مادری که سینه‌اش از صبر و قرار تهی گشته بود.

آن گاه که خداوند لطیف اراده کرد پیامبرما و همراهان او را از سختی‌های شعب‌بنی هاشم رهایی بخشد عذابی از آسمان فرونفرستاد تا قریش را از میان بردارد... بلکه تنها موریانه‌ای فرستاد که آن پیمان‌نامه ظالمانه را بخورد و به این ترتیب از آن همه سختی و مرارت تنها به وسیله موریانه‌ای که به راحتی قابل رویت نیست، رهایی یافتند.

معبود بی‌همتای من، دستانم را به سوی جز تو بلند نکرده‌ام و اشک‌هایم تنها به خاطر تو جاری است

درگاه رحمت هیچگاه به روی من بسته نبوده است... چگونه خواسته کسی که قصد تو را کند، نادیده گرفته می‌شود؟

پناه تو ماوی امن و مستحکم من است... چگونه کسی که بدان وارد شده بیرون انداخته می‌شود؟

ای آن که لطف تو از نظرها پنهان است، رحمت خویش را شامل حالمان بگردان حتی اگر بلا و مصیبت از هر جهت به ما روی آورده باشد.

این چنین خداوند سبحان با ساده‌ترین امور بزرگ‌ترین تقدیرات را رقم می‌زند و اراده خویش را عملی می‌سازد و و بندگان‌ش هیچگاه در نمی‌یابند چه روی داده است!

صخره

خوابیده‌ای و او دوست دارد بیدار شده و در پیشگاهش به نماز بایستی، نسیمی آرام می‌فرستد تا پنجره اتاقت را باز کند و یا کودکی از اعضای خانواده‌ات از آن جا

عبور کرده و سر و صدایش بیدارت می‌کند، یا به شدت احساس تشنگی کرده و برای نوشیدن آب چشمانت را باز می‌کنی، با نگاهی به ساعت متوجه وقت نماز خواهی شد و تنها پس از چند دقیقه بر سجاده ایستاده‌ای و با او نیایش می‌کنی و نمی‌دانی که هم او تو را بیدار ساخته است!

از یک جاده کوهستانی در حال عبور هستی، بعد از مسافتی معین، مردد می‌شوی که تمامی مدارک شخصی‌ات را با خود آورده‌ای یا نه؟ ماشین را گوشه‌ای متوقف می‌کنی تا نگاهی به داخل داشبورد بیندازی و بعد از چند لحظه در مقابل چشمان تو صخره‌ای عظیم از کوه پایین می‌آید... اگر ماشین را کنار نزده بودی به تو برخورد می‌کرد... سفر خویش را به سلامت به پایان می‌رسانی و نمی‌دانی این خداوند سبحان بود که تو را نجات داد! برای انجام گناهی برنامه‌ریزی می‌کنی، شبانه از خانه خارج می‌شوی، ماشینی آن طرف‌تر در حال حرکت است، فکر می‌کنی در تعقیب تو هستند... ماشین در حال عبور، فکر گناه را از ذهن تو پاک می‌کند و به این ترتیب به خانه بر می‌گردد و نمی‌دانی آن کس که تو را با لطف خویش از گناه منصرف ساخت، خداوند بود.

چه بسیارند الطاف پنهان پروردگار که از فهم افراد باهوش نیز پوشیده است.

و چه بسیارند آرامشی که پس از هر سختی می‌آید و ناراحتی قلوب پریشان را برطرف می‌سازد.

و چه اموری ناخوشایندی که صبح هنگام تو را ناراحت کرده و شب موجب سادمانی و سرورت خواهد شد.

هر زمان به سختی و مصیبت دچار آمدی و احوالت دگرگون شد، به معبود والای یگانه روی بیاور و تنها به او تکیه کن.

مسائل پنهان و پوشیده

ناگزیر آن کس که لطیف است باید علیم هم باشد، چگونه تو را گرمی داشته و بر تو منت می‌گذارد و با لطف خویش هدایت می‌کند در حالی که از راز درون تو بی‌اطلاع است؟ لطیف ناگزیر می‌بایست خالق نیز باشد چرا که کمال لطف گاهی اقتضاء می‌کند آن‌چه وجود ندارد، شکل گیرد و این چنین اسماء و صفات خداوند سبحان به یکدیگر مرتبط است:

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [ملک: ۱۴]، «آیا آن خدایی که خلق را آفریده عالم به اسرار آن‌ها نیست؟ و حال آنکه او بر باطن و ظاهر همه امور عالم آگاه است.»

چگونه ممکن است عالم به اسرار نباشد درحالی که بخشایش پنهانی او درست در لحظه نیاز صورت می‌گیرد و مانند شعاعی از نور در تاریکی تابیدن می‌گیرد. شیخ سعدی رحمه الله می‌فرماید: «و او لطیفی است که علم وی به پنهان و آشکار احاطه دارد و باطن هر چیز و پنهان آن را می‌داند.»^۱

یکی از بزرگ‌ترین رویاهای بشریت رویایی است که یوسف نبی علیه السلام دید حال آن که در آن برهه از زمان هیچ نشانه‌ای از تحقق آن وجود نداشت:

﴿إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾ [یوسف: ۴]، «در عالم رؤیا دیدم که یازده ستاره و خورشید و ماه مرا سجد می‌کردند.»

تعبیر رؤیا این بود که پدر و مادر و یازده برادر او برای گرامیداشت یوسف علیه السلام به او تعظیم می‌کنند اما تحقق چنین رویایی به نظر ناممکن می‌رسید. پدر او پیامبری بزرگوار و مسن بود و جایگاه والایی داشت و عموماً چنین نیست که بزرگان

۱- تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، عبدالرحمن السعدی، ص ۹۴۷-م

خردسالان را سجده کنند و پیامبری برای غیر پیامبر و پدری برای پسرش به سجده رود! برادرانش نیز او را دوست نداشتند پس چگونه او را سجده می‌کردند حتی این دوست نداشتن به جایی رسید که نقشه قتل او را کشیدند و او را به چاه انداختند، بنابراین سجده آن‌ها نیز برای یوسف امری ناممکن می‌نمود! اما احوال تغییر کرد، یوسف علیه السلام در چاه افتاد و با سر و روی زخمی و شکافته، فروخته و خریده شده و به خانه عزیز مصر برده شد و این بردگی بیش‌تر تحقق رؤیا را ناممکن می‌ساخت. یوسف علیه السلام به زندان افتاد و فاصله بیش‌تری با تحقق رویای خود یافت!! اما این خداوند است که تقدیر را رقم می‌زند، یوسف علیه السلام را از زندان رهایی بخشید و در جایگاهی والا جای داد، قحطی را بر آن سرزمین مقدر ساخت و برادرانش با دست نیاز به سوی او آمدند، همه این رویدادها برای تحقق رویای کودکی یوسف علیه السلام است... آری، در نهایت و به هنگام سجده والدین و برادران، یوسف با تعجب فرمود:

﴿يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا﴾ [یوسف: ۱۰۰]، «ای پدر، این بود تعبیر خوابی که از این پیش دیدم، که خدای من آن خواب را واقع و محقق گرداند.»

و اگر اراده پروردگار نبود، تحقق نمی‌یافت...

﴿وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي﴾ [یوسف: ۱۰۰]، «و درباره من احسان فراوان فرمود که مرا از تاریکی زندان نجات داد و شما را از بیابان دور به اینجا آورد پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم فساد کرد.»

این همه، خلاصه‌ای بود از لطف معبود والا که این چنین بر صحنه عالم تجلی یافته است و در نهایت می‌فرماید:

﴿إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ﴾ [یوسف: ۱۰۰]، «لطف و کرم خدای من به آنچه بخواهد، شامل شود.»

بله او لطیف است، هر گاه اراده کند امری تحقق یابد اسباب آن را با کمال لطف و در خفا فراهم می‌سازد. حتی آن چه ناممکن است، ممکن می‌شود چرا که او خداوند لطیف و آگاه است.

آرزوهای ناممکن

هرگاه زمین زرد گردید و سپس ابری آمد و در پی صدای رعد و برق باران نازل شد و زمین سرسبز و شاداب گشت گمان مکن که این امری طبیعی است و در این آیه از کلام معبود والا تأمل کن:

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾ [حج: ۶۳]، «آیا ندیدی که خدا از آسمان آبی فرو بارد و زمین سبز و خرم گردد؟ همانا خدا را عنایت و لطف بسیار است و آگاه است.»

ممکن است آرزوهایت از تو دور باشند و میان تو و آن‌ها فاصله‌ای بسیار باشد اما خداوند لطیف آن‌ها را ممکن می‌سازد:

﴿يَا بُنَيَّ إِنَّ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾ [لقمان: ۱۶]، «ای فرزندم، خدا اعمال بد و خوب خلق را گر چه به مقدار خردلی در میان سنگی یا در (طبقات) آسمان‌ها یا زمین پنهان باشد همه را (در محاسبه) می‌آورد، که خدا توانا و آگاه است.»

پس ناامید مشو... خداوند هر آن چه بخواهد دقیق و سنجیده انجام می‌دهد.

درباره دانه خردل بیندیش. حجم آن را نسبت به کف دست خود، اتاق و خانهات و سپس آن را با محله، شهر و سرزمین خود و بعد آن را با قارهات، زمین و با آسمان مقایسه کن و اطمینان داشته باش: که اگر خداوند سبحان بخواهد آن را خواهد آورد ﴿إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾!

حال آن کس که با لطف خود دانه‌ای خردل را از جای جای این کره خاکی می‌آورد آیا نمی‌تواند با لطف خود آنچه را که مقدر ساخته است و به نظر غیرممکن می‌رسد به سوی تو روان سازد.

یکی از دوستانم برای رسیدن به دانشگاه مؤته و برای شرکت در سمینار سفری سخت در پیش گرفت، سفری طولانی و طاقت‌فرسا... اما پس از طی مسافتی بسیار به یاد آورد که پاسپورتش را در خانه جا گذاشته است! به همین دلیل با ناراحتی مجبور به بازگشت شد. فردای همان روز در روزنامه‌ها خواند که برخی از دانشجویان دست به اعتراض زده‌اند و گروهی نیز زخمی شده‌اند. خداوند لطیف پاسپورتش را از یاد او برد تا خونی نبیند و یا این شب را در بیمارستان صبح نکند و حتی ترسی بر قلب او راه نیابد. الطاف خداوند لطیف را می‌توان در هر لحظه و هر زمان با چشمان خود دید، عنایت او همه چیز را دربرگرفته است...

لحظه سرنوشت ساز

گاهی درست در همان لحظه‌ای که نزدیک است بچه‌ات از تخت بیفتد داخل اتاق می‌شوی و از خود می‌پرسی: چرا الان و درست در همین لحظه داخل اتاق شدم؟ به یاد بیاور روزی را که برای نوشیدن آب وارد آشپزخانه شدی و صدای پرز یخچال را که در حال سوختن بود شنیدی، آن را از برق جدا کردی و آتش سوزی در همان ابتدای امر متوقف شد. ممکن است از خود پرسیده باشی: چه چیزی در این لحظه تو را به آشپزخانه برد؟ چرا پنج دقیقه تأخیر نکردی؟ حتی اگر دقیقاً

چنین اتفاقاتی برای رخ نداده باشد ممکن است وقایعی مشابه را در زندگی فردی خود تجربه کرده باشی... کافی است خاطرات را مرور کنی تا سایه لطف معبود والا را به یاد بیاوری...سایه‌ای که تمام ابعاد زندگی‌ات را چون هاله‌ای زیبا در برگرفته است.

حال که با معنای زیبای این نام آشنا گشته‌ای با خود بیندیش آیا خداوند سبحان شایسته دوست داشتن نیست؟ آیا نمی‌بایست در عطای بی‌شمار او تامل کنی؟ و یاد او، امید به وی و ترس از او را در قلب خویش پرورش دهی؟ آیا نمی‌بایست روزگاری چند را با این نام سپری کنی و با همین نام او را بخوانی و الطاف او را در نظر داشته باشی؟

ای آن کس که لطف بی‌پایان تو وسیع و شامل است، لطفی نادیده که در هر لحظه از حیات ما جریان دارد... ما را از هراس‌هایمان، نگرانی‌هایمان و ترس‌هایمان رهایی ببخش...

پروردگارا، ای خداوند لطیف، لطف خویش را شامل حال ما کن...خطاهایمان را اصلاح بفرما، گام‌هایمان را استوار گردان و قلب‌هایمان را هدایت ببخش ...

الشافی

شفایت در دستان پرمهر اوست

گاهی به واسطه سببی هر چند کوچک و ناآشنا

گاهی به واسطه آن چه که خود سبب نمی‌پنداری

و گاهی حتی بدون وجود دلیلی که عامل شفا باشد...

آری، در نهایت اوست که شفا می‌دهد.

شافی

از درد و رنج خسته شده‌ای و رمقی در روح بی‌جانت باقی نمانده است؟ بیماری رنگ زیبای زندگی را از چشمانت ربوده و امیدی در دل برایت نگذاشته است؟ از رفت‌وآمدهای مکرر و بی‌حاصل به مطب این پزشک و آن پزشک، دیگر درمانده‌ای و از راه رفتن در راهروهای بیمارستان به تنگ آمده‌ای؟ تاریخ مراجعات و نام مطب‌ها همه و همه در ذهنت به هم آمیخته است؟

اگر چنین است بگذار با نامی آشنایت کنم که این درد و رنج را از روح و جانت بزدايد و امیدی دوباره در آن گوشه تاریک قلبت برویاند... یکی از نام‌های خداوند سبحان یعنی «الشافی» ...

به جان خسته و ناتوان خود فرصت نفسی تازه بده... بگذار این نام رحیم را بخواند، نامی که تازه پس از آشنایی با آن خواهی دانست چه اندازه محتاجش بوده‌ای و با وجود این حجم از نیاز، مسافت میان تو و شناخت آن چه بسیار بوده است...

از امروز دیگر درد و رنجی نخواهد بود...

شافی از جمله نام‌های خداوند سبحان است که او را بدین جهت می‌ستاییم، او را می‌ستاییم به این دلیل که به صفت شفا متصف است و تنها او است که شفا می‌دهد و عافیت می‌بخشد... می‌دانیم که شفا به بیماری تعلق می‌باید... و هر انسانی در طول زندگی خود بارها و بارها با اشکالی متنوع از بیماری و انواع درد و رنج حاصل از آن روبه‌رو می‌شود. کسی که از درد چشم‌رهایی می‌یابد، احساس سردرد می‌کند و زمانی که سردرد او آرام گرفت درد مفاصل آزارش می‌دهد و چون این درد نیز برطرف شد تب می‌کند و زمانی که تب فروکش کرد دچار التهاب روده می‌شود و چون این آرام‌بگیر درد دندان شروع خواهد شد... آری، این چنین دردها پیوسته ادامه دارند و نمی‌توان پایانی برای آن تصور کرد و اگر

زمانی خود شخص از این رنج عافیت یابد، درد کشیدن برادر، مادر، فرزند و یا دوستانش را خواهد دید.

زندگی، زمین دردها، بیماری‌ها و سختی‌ها است و از همین روی خداوند خود را شافی نام نهاده است. خود را شافی نام نهاده است تا دردهایت در محراب رحمت او آرام بگیرد و در پای قدرت او از میان برود. بیماری نوعی امتحان الهی است که سلطه‌جویی و غرور بشر، این موجود آزمند پر حرص و آز با آن آزموده می‌شود! نوعی پژمردگی ناگهانی جان انسان... سرنگونی نشاط این ناشکیبای بازدارنده...

خداوند مقدر کرده است شادابی و خرمی این جان تازه را بگیرد تا انسان به ضعف و ناتوانی خویش اقرار کرده و بداند هیچ توان و قدرتی از خود ندارد... خداوند بیماری را آفرید تا انسان حالتی شبیه به آن یعنی مرگ را به خاطر بیاورد!!! و چنان که بیماری پایان نشاط و شادابی است مرگ نیز پایان زندگی است.

لازم بود انسان بداند حقیقت زندگی مرگ است و همه مراحل آن نیز مانند مرگ... خواب و بیماری هر کدام نوعی مرگ هستند و انتقال از یک مرحله عمر به مرحله دیگر، مرگ مرحله سابق است. جوانی مرگ کودکی است و پیری مرگ جوانی به حساب می‌آید و حیات انسان بیش‌تر شبیه به مرگ است تا زندگی و با این وجود آرزوهای دور و دراز سبب شده است گمان کنیم که جاودانه‌ایم...

بیماری با همه توان خود در جان‌هایمان فریاد بر می‌آورد که ای انسان، بدان جسم و جانت رو به سوی زوال و نابودی دارد! گاهی این جان نحیف بر بستر بیماری می‌افتد و به کسانی که به نزد او می‌آیند و یا از آن جا می‌روند نگاه می‌کند حال آن که ایشان همه تاج عافیت و سلامت بر سر دارند و در این حال یاد خاک و قبر در دل او بیدار می‌شود و این چنین بوی قبر، آن جایگاه در انتظار را استشمام می‌کند...

روح تو در حال بیماری همچون حاضر در جلسه‌ای پشت درهای بسته با مرگ است و مقدمات فروپاشی و نابودی از چشم‌ها و گوش‌ها عیان است... آری، این زندگی است که کم کم رو به وداع و فاصله گرفتن دارد... اما وقتی بیماری به نهایت خود می‌رسد و تو را آماده جدا ساختن از زندگی می‌سازد آن گاه خداوند سبحان که شافی است اجازه می‌دهد این جسم درمانده بار دیگر عافیت یابد، بیماری رخت برمی‌بندد و سلامتی باردیگر به این روح دردکشیده بازمی‌گردد... رنگ سرخ بر چهره‌ات نمایان می‌شود و لبخندی که روزهای ناخوشی آن را پژمرده بود جانی تازه می‌گیرد...

بدون سبب شفایت می‌دهد!

شفایت در دستان پرمهر اوست، گاهی به واسطه سببی هر چند کوچک و غریب، گاهی به واسطه آن چه که خود سبب نمی‌پنداری و گاهی حتی بدون وجود دلیلی که عامل شفا باشد... آری، در نهایت اوست که شفا می‌دهد حال به واسطه گیاهان... دارو... با غذا و آب و یا...

یکی از داستان‌های عجیبی که در این باره خوانده‌ام داستان کودکی است که به سل مبتلا شده بود، پزشکان به این نتیجه رسیدند که مرگ او حتمی است و به والدینش اجازه دادند او را به روستایی زیبا ببرند تا روزهای آخر عمرش را در آن جا سپری کند و از هوای تازه و مناظر چشم‌نواز آن لذت ببرد. یک روز در حالی که تکه کیک در دست داشت در راه به پیرمردی رسید، پیرمرد که روی خوشی نداشت با نگاهی سرزنش‌آمیز به چشمان بی فروغ کودک نگاهی انداخت و پرسید: می‌خواهی زندگی کنی؟ پسر بچه سری تکان داد و گفت بله، پیرمرد پاسخ داد: چگونه می‌خواهی رهایی یابی در حالی که از این غذای مرده تغذیه می‌کنی؟ تو می‌بایست غذای تازه و زنده استفاده کنی... گوشت و سبزیجات و همه آن چه که خداوند در طبیعت آفریده است، همه آن چه که اثری از حرارت خاک و نشانی از

زندگی با خود دارد! پسر بچه می‌گوید: توصیه آن پیرمرد بر قلبم نشست و با خود گفتم که از امروز جز غذای زنده چیزی نمی‌خورم. غذایی که در آن شادابی زندگی موج بزند، انواع گوشت و سبزیجات و نان داغ از زمینی حاصلخیز و میوه تازه... و می‌گوید: سلامت و عافیت خود را بازیافتم و هر روز بهتر می‌شدم تا آن جا که به همراه پدرم به بیمارستان رفتم و پس از آزمایش‌های متعدد، پزشکان با کمال تعجب به این نتیجه رسیدند که اثری از بیماری در بدنم باقی نمانده است!!!

او «گیلورد هاورز» هم اکنون یکی از متخصصین طب تغذیه است و این داستان را در کتاب «غذا معجزه می‌کند» آورده است. بله! پزشکان به او خبر مرگ دادند اما خداوند سبحان اراده دیگری داشت... پزشکان باور بر این داشتند که زندگی او در روستا پایان می‌یابد اما خداوند جز این رقم زد... پزشکان از درمان او عاجز ماندند اما خداوند عاجز نماند و نمی‌شود و هرگز نخواهد شد.

تو نمی‌دانی!

آن کس که اسرار شفا را در سبزی‌ها و گوشت و دیگر انواع خوراکی‌ها و غذاهای موجود در سفره فقیرترین مردم دنیا به ودیعه گذارده است چه کسی است؟ او خداوند شافی است. ممکن است به بیماری دچار آیی و ندانی و غذایی بخوری که شفایت در آن است و باز هم نمی‌دانی و به این ترتیب بیمار می‌شوی و شفا می‌یابی و از بیماری و شفای خود بی‌اطلاعی!!! گاهی خداوند سبحان شفای خویش را در آب قرار می‌دهد. همه ما این حدیث را شنیده‌ایم که «اثر آب زمزم بر همان امری است که به خاطر آن نوشیده می‌شود.»^۱ و «غذایی است که سیر

۱ - سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۱۸ ح ۳۰۶۲؛ مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۲۳، ص ۱۴۰ ح ۱۴۸۴۹. در صحت این حدیث میان علماء اختلاف است، برخی آن را صحیح دانسته و بعضی دیگر تضعیف نمودند و نظر صحیح بر رأی اول می‌باشد و علماء آن را تجربه نموده‌اند و به نتیجه رسیده‌اند. (نک: حاشیة السندی علی سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۲۵۰) - م

می‌کند و مایه شفای از بیماری است.^۱ و چه بسیار افراد مریض حالی که بیماری ایشان را آزرده است و پس از مدتی مداومت بر نوشیدن این آب مبارک به اذن خداوند شفا یافتند.

هر کس احادیث مربوط به شفا را بررسی کند بسیاری از داروهای نبوی را در آن خواهد یافت که ابن قیم رحمته الله برخی از آن‌ها را در کتاب خویش تحت عنوان «الطب النبوی» گردآورده است. برای نمونه می‌توان به نبات دریایی و هندی، شیر، چربی گاو، سنا و زیره و سیاه دانه و تلبینه (غذایی که با جو درست شده است) و نماز شب اشاره کرد و در مورد تمامی این‌ها احادیث صحیح وجود دارد. خداوند سبحان با صبر، دعا، صدقه، استغفار، توبه و رضایت‌مندی شفا می‌دهد و گاهی نیز بدون هیچ دلیلی شفا نازل می‌شود.

در بیمارستان ملک عبدالعزیز در تبوک و در حالی که آزرده‌گی چون ابری سیاه بر چهره‌اش سایه افکنده بود با او روبه رو شدیم. از حال او پرسیدیم و مطلع شدیم که پسرش در حادثه‌ای بینایی‌اش را از دست داده و اکنون در طبقه بالا بیهوش افتاده است. خبری بسیار تکان دهنده بود و با خود فکر می‌کردم حال پدرش چگونه باید باشد؟ ملتمسانه گفت: تقاضا می‌کنم یکی از شما با من بیاید و برای فرزندم دعا بخواند شاید که خداوند او را شفا دهد، دوستم به سرعت برخاست و همراه او رفت و بعد از مدتی بازگشت و به من خبر داد که برای او دعا خوانده است و سپس به پدرش توصیه کرده است که صبور باشد و این حدیث را به او یادآوری کرده است: «بیماران‌تان را با صدقه درمان کنید.»^۲ و گفت که پدرش

۱- المعجم الصغير للطبرانی، ج ۱، ص ۱۸۶ ح ۲۹۵؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج ۵، ص ۲۴۰ ح ۹۶۵۹؛ مسند أبي داود الطيالسي، ج ۱، ص ۳۶۴ ح ۴۵۹. همچنین بنگرید به (مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، الهيثمي، ج ۳، ص ۲۸۶ ح ۵۷۱۱ - «رواه البزار والطبرانی في الصغير، ورجال البزار رجال الصحيح.») - م

۲- المعجم الكبير للطبرانی، ج ۱۰، ص ۱۲۸ ح ۱۰۱۹۶؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج ۳، ص ۵۳۶ ح ۶۵۹۳؛ حلیة الأولیاء لأبي نعيم الأصبهانی، ج ۲، ص ۱۰۴. این حدیث از طرق متعددی روایت شده که همگی آن دارای ایرادات سندی می‌باشند و حتی برخی از طریقهای جعلی

پانصد ریال از جیب خود بیرون آورده است و به او گفته است که به نیت شفای پسر من آن را صدقه بده... بعد از دو روز همان مرد با چهره دیگری داخل شد و از دوستم خواست با او برود. او بعد از نیم ساعت با خوشحالی برگشت و گفت: مژده شعاعی از نور داخل اتاق را می‌بیند و سپس خبر داد که آن مرد این بار هزار ریال برای صدقه داده است و آن روز آخرین روز هفته بود. روز شنبه دوستم به من اطلاع داد که همان مرد آمده و او را با خود به اتاق فرزندش برده است و نمی‌توانستم باور کنم زمانی که گفت: بینایی آن بچه برگشته و همه چیز را می‌بیند!! بینایی او بازگشت و زندگی بار دیگر از نو آغاز شد. چه کسی او را شفا داد؟ چه کسی زندگی را دوباره به چشمان او بازگرداند؟ و چه کسی روشنایی را دوباره به او هدیه کرد؟

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [یس: ۸۲]، «چون به چیزی اراده فرماید کارش این بس که می‌گوید باش پس [بی درنگ] موجود می‌شود.» خداوند سبحان به بینایی او گفت بازگرد و این چنین بینایی بازگشت!

به سوی او بازگرد...

خداوند جز بازگشت به سوی خود، از تو چیزی نمی‌خواهد، جز اینکه دوباره قدم در مسیر او بگذاری... با رضایت، سجده، توبه، استغفار، صدقه و اعتراف به گناهان خویش به سوی او بازگرد، بر آستان رحمت او بایست و چشم انتظار شفا باش. هیچ بیمارستانی در دنیا وجود ندارد که بتواند تو را بدون اراده خداوند درمان کند و هیچ طبیبی در همه عالم نیست که بتواند بدون اذن پروردگار بیماری تو را تشخیص دهد.

قلمداد گردیده اما برخی دیگر به دلیل وجود ضعف اندک و تجميع نمودن آنها موجب تقویت گردیده و «حسن لغیره» است. (صحیح الترغیب والترهیب، الألبانی، ج ۱، ص ۱۸۲ ح ۷۴۴) و حتی امام سفارینی رحمته بیان داشته که برخی از علماء به این حدیث عمل نموده - و آن نیکوست - و معنایش نیز صحیح می‌باشد. (غذاء الألباب فی شرح منظومة الآداب، السفارینی، ج ۲، ص ۱۳) -

فردی ثروتمند دچار بیماری نارسایی کلیوی شد و فرزندانش او را برای پیوند کلیه به مصر بردند... در مصر با خانواده دختری جوان و کم سن و سال توافق کردند که در قبال کلیه او صدهزار ریال سعودی پرداخت کنند و صبح آن روز همه برای عمل پیوند در بیمارستان حاضر شدند. مرد ثروتمند قبل از عمل جراحی درخواست ملاقات با دختر جوان کرد و او با شرم و حیا داخل اتاق شد. پیرمرد از او پرسید: چه چیزی تو را واداشت که کلیه خود را به مرد میانسالی چون من بدهی؟ دختر جوان پاسخ داد: احتیاج! خانواده‌ام نیازمند هستند و من باید برای کمک به آن‌ها کاری بکنم!!

این سخنان چنان پیرمرد را منقلب ساخت که خون فاسد درون جسم خویش را فراموش کرده و از خود پرسید: مگر می‌شود که آدمی بخشی از جسم خویش را بدهد تنها برای اینکه بتواند زندگی به سر برد؟

فوراً فرزندانش را به آن جا خواند و از آن‌ها خواست که او را به عربستان برگردانند و فکر پیوند کلیه را کنار بگذارند!! و آن مبلغ را هم به عنوان صدقه به آن دختر جوان بخشیده و ریالی از او نگیرند! پس از مقاومت بسیار از جانب فرزندان، ایشان نیز بالاخره به خواست پدر راضی شدند و بعد از بازگشت به عربستان مثل همیشه برای دیالیز به بیمارستان رفتند. اما در طی آزمایش‌های انجام شده پزشکان دریافتند که کلیه او مانند یک کلیه سالم کار می‌کند! قدرت خداوند سبحان برای شفا نیازی به تیغ جراحی ندارد، او همان پادشاهی است که از بالای ملک خود می‌نگرد، مریض را شفا می‌دهد، آن کس را که به غم و اندوه دچار آمده است خوشحال می‌کند، مسافر را از سرزمین غربت باز می‌گرداند و زخم‌ها را التیام می‌بخشد...

وقت قبلی

بیمارت می‌کند تا به سویش مایل شوی و چون مایل شدی، بیماری مرتفع می‌گردد چرا که کار خود را به انجام رسانده است! بیمارت می‌کند تا در برابرش خاضع گشته و سر تسلیم فرود آوری و چون متواضع گشتی بیماری را از تو دور می‌سازد! بیمارت می‌کند تا حال دیگران را دریابی و چون حال ایشان را دریافتی بیماری پایان می‌یابد! بیمارت می‌کند تا میزان صبر و رضایت تو را بیازماید و چون ناسپاسی نکرده و تسلیم شدی بیماری را از تو دور می‌کند. معبود شافی کسی است که برای راه یابی به درگاه او نیاز به وقت قبلی و انتظار نخواهی داشت. آری، لازم نیست مدتی قبل از وقت مقرر آن جا باشی. تنها کافیت او را بخوانی، فقط بگو یا الله تا خداوند درهای بزرگ‌ترین بیمارستان الهی را برایت باز کند... بیمارستان رحمت، قدرت، لطف و شفا...

دوستی می‌گفت صدای شکستن استخوان‌های کودکی را در زیر لاستیک‌های ماشین شنیده است. ماشین را متوقف کرده و با حزن بسیار بچه را به بیمارستان برده است، پدر و پدربزرگ بچه به بیمارستان آمدند. دوستم حال خوبی نداشت و هرگز گمان نمی‌کرد عامل مرگ کودکی بشود، پدربزرگ پیر رو به سوی او کرد و گفت: آن چه خداوند مقدر کرده باشد رخ خواهد داد و به آن راضی خواهند شد، به همراه او در مسجد بیمارستان نماز خواندند و پدربزرگ آیه «و بشر الصابرين» را قرائت کرد و دوستم با سوز و گداز بسیار اشک می‌ریخت، بعد از نماز پزشکان از اتاق بیرون آمدند و به پدر و پدربزرگ او خبر دادند که امیدی به زنده ماندن کودک ندارند و جمجمه به شدت آسیب دیده است. دوستم بیهوش افتاد و سست و بی‌حال به خانه‌اش بازگشت و یک هفته کامل از بیمارستان و اتفاقات موجود بی‌اطلاع بود و با فکر مصیبت روی داده روزگار به سر می‌برد. هیچ دارویی بزرگ‌تر از ایمان پدربزرگش و دعا‌های مادرش و یقین پدرش و تعلق همه این جمع به

خداوند سبحان برای نجات این کودک بیمار و بینوا وجود نداشت. بعد از مدتی خود من این بچه زیبا را در حالی که می‌خندید، بازی می‌کرد، برمی‌خاست و با ما سخن می‌گفت دیدم.

خداوند سبحان راست گفت و پزشکان به خطا رفتند...

آری، خدای التیام دهنده استخوان‌های شکسته راست گفت...

﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا﴾ [فاطر: ۲]، «دری که خدا از رحمت به روی مردم بگشاید هیچ کس نتواند بست.»

چه کسی مقدر ساخت که این استخوان‌های از هم پاشیده التیام یابند؟ لبخند به این لب‌ها بازگردد؟ و روح بار دیگر به جسمی بازگردد که درهای قبرستان به روی او گشوده شده بود؟ خداوند یکتا همان کسی است که همه این‌ها را مقدر ساخت!

نقطه سر خط

پدر پیامبران ابراهیم (علیه السلام) همان کسی که با قلبی سلیم و ایمن از هر گونه شرک رو به سوی پروردگار نهاد و سخنی گفت که هر مؤمنی از آن درس می‌گیرد و جز به زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد پناه نمی‌برد:

﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾ [شعراء: ۸۰]، «و چون بیمار شوم اوست که مرا شفا می‌دهد.»

آری، او یگانه شفادهنده است و هیچ کس جز او مرا شفا نمی‌دهد.

همین جا نقطه‌ای بگذار، اگر خداوند اراده به شفای تو داشته باشد نیازی به غیر او نیست و اگر او اراده نکند هیچ کس سودی به تو نمی‌رساند!

ایوب (علیه السلام) به نوعی بیماری همچون آبله مبتلا شد... خانواده‌اش از هم پاشید، دارایی و اموالش را از دست داد، بیش‌تر مردم امیدی به درمان او نداشتند اما او صبر کرد و انتظار پاداش داشت! درد در جسم او شعله‌ور بود و او سرتسلیم در برابر معبود خویش فرو افکنده بود و پس از سال‌ها سختی و بلا، دعایی پر از یقین و با خشوع و خضوع به درگاه پروردگار عرضه داشت:

﴿أَنِّي مَسْنِيَ الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ [انبیاء: ۸۳]، «مرا بیماری و رنج سخت

رسیده و تو (بر بندگان) از همه مهربانان عالم مهربان‌تری.»

درهای رحمت گشوده شد و دستور از ورای هفت آسمان به خاطر این بنده در غم و رنج مانده نازل گشت. لحظه‌ای سال‌های سختی و عذاب به پایان رسید تا زمان شفا فرا رسد.

چگونه رو به سوی غیر پروردگارت نهاده‌ای؟ و به کسی جز او پناه جسته‌ای؟ چرا به همه این مردگانی که در اطراف تو در حرکت هستند اطمینان داشته و زنده‌ای را که هرگز نمی‌میرد فراموش کرده‌ای؟ چه کسی تو را فریب داده و به تو گفته است که شفا از راه دیگر حاصل می‌شود؟ بنگر چگونه دنیا تو را به ریشخند گرفته است و تو فراموش کردی خدایی را که هم او خالق تو است و بدون طیب وجود ضعیف و ناتوانت را از شکم مادرت خارج ساخت... همان کسی که از سینه او برای تو رزقی پاک و نیکو آفرید و تو را آموخت... حال آن که جاهل‌ترین مخلوقات بودی تا بدانی چگونه از آن شیر، سیر بخوری... آیا فراموش کرده‌ای که خداوند مهر و عطوفت را در قلب مادرت جای داد تا تو را پروراند و از تو حمایت کند؟ به این سرعت؟

گمان برده‌ای که می‌توانی از او بی‌نیاز باشی؟ این خداوند سبحان است که به واسطه بیماری خطاب به تو می‌گوید: به سوی من بازگرد، من همچنان که تو را از

نیستی آفریدم تنها کسی هستم که قادر است بیماری را از جسم و روح تو دور سازد!

رضا

دارو از آن چه که گمان می‌کنی به تو نزدیک‌تر است!!

چنان که به ایوب (علیه السلام) امر شد پاهای خود را به زمین بکوبد:

﴿هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ﴾ [ص: ۴۲]، «این آبی است سرد برای شستشو و

نوشیدن.»

در حقیقت درمان به او نزدیک بود، تنها اراده خداوند لازم بود تا اسباب شفا کامل شود و زمانی که خداوند اراده کرد ایوب (علیه السلام) مکان دارو را دانست و داور نیز به اذن خداوند سبحان مفید واقع شد.

تو نیز نیاز نداری که به واشنگتن، پاریس یا جای دیگر بروی چرا که درمان دردهایت نزدیک است اگر خداوند بخواهد... تنها کافی است قلبت را به سوی شهر رضایت مایل کنی.

درمان دردهایت در خود تو است و نمی‌دانی و همه دردهایت نیز از خود تو سرچشمه می‌گیرد و نمی‌بینی...

زمانی که از خداوند راضی شدی او نیز تو را راضی می‌گرداند...

بیماری از جمله سخت‌ترین آزمایش‌های رضایت است و اگر عملکرد تو در این آزمایش رضایت‌بخش باشد نتیجه امر نیز به اذن خداوند سبحان تو را راضی می‌گرداند. عده‌ای می‌پرسند: چگونه به بیماری راضی شویم و حال آن که درد حاصل از آن با فطرت آدمی سازگاری ندارد؟ چگونه از چیزی که از آن بیزاریم راضی باشیم؟ امام ابن قیم رحمته الله به این سؤال پاسخ می‌دهد: «هیچ تناقضی میان

این دو نیست. انسان می‌تواند بدان راضی باشد چرا که سبب بخشش گناهانش می‌شود و نیز می‌تواند آن را ناخوشایند بداند چرا که درد حاصل از آن آزاردهنده است، مانند دارویی تلخ که انسان می‌داند شفای او در آن است و رضایت به خوردن آن و کراهت از این کار هر دو در این دارو جمع شده است...»^۱

درمیان ناله‌های برآمده از درد این جمله را فراموش مکن، همان کلامی که پیامبر ﷺ بدان توصیه نموده است:

«رَضِيتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا»^۲

«راضی هستم به این که الله تعالی معبودم، اسلام دینم و محمد ﷺ پیامبرم باشد.»

این جمله را با همه قلب خود تکرار کن و سر تسلیم و خشوع و خضوع در برابر معنا و مفهوم آن فرود بیاور و همه وجود خویش را بدان بشوی و اعلام رضایت کن تا خداوند تو را نیز راضی گرداند... بگذار قلب تو هوای رضایت را تنفس کند و از آن لذت ببرد و آن گاه به جسم خویش بیندیش تا نشانه‌های شفا را ببینی که در جای جای آن به اذن خداوند سبحان ریشه دوانده است. دستانت را جمع کن و نام او را در دعاهایت بیاور و جسم خویش را با همان دستان لمس کن تا خداوند سبحان همه آنچه را که در حال از دست دادنش بودی به تو بازگرداند. بیماری را فصلی جدید از زندگیت بدان که سبب می‌شود با اسم شافی بهتر بتوانی خدای خویش را بشناسی...

۱- مدارج السالکین لابن قیم الجوزیه، ج ۲، ص ۱۹۶-م

۲- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۹۰ ح ۳۸۶.

رودهای گناهان

قطعاً بسیار در زندگی بیمار شده‌ای... آیا چنین نیست؟ چه کسی تو را شفا داده است؟ آیا خداوند نبوده است؟ چرا گمان می‌کنی که او از درمان این بیماری عاجز است؟ در حالی که این گمان و این احساس، خود شایسته عقوبت و مجازات است و بیماری نیز نتیجه باور مریض تو است... ابتدا شک و تردید را از خود دور کن و سپس به خداوند شافی پناه ببر و بخواه که تو را شفا دهد.

تمامی بیمارانی که در بیمارستان بستری شده‌اند منتظر اذن و اراده خداوند شافی هستند... هیچ آهی نیست مگر این که خداوند سبحان آن را می‌شنود و هیچ دردی نیست مگر این که جای آن را می‌داند و هیچ ناله‌ای نیست مگر این که شعله آتش آن را در قلب انسان می‌بیند. در نهایت آن گاه که هدف حاصل شود و رودهای گناه در میان آه و ناله‌های تو از میان رود و از جسم و جانت جدا گردد خداوند سبحان به عافیت امر می‌کند که به تن خسته و نحیف تو بازگردد. به این ترتیب بار گناه از دوش برداشته شده است و تو نیز چون قبل سلامت قدم برمی‌داری! چرا که این همان ذات رحیم، علیم، قدیر و الله است که تو را شفا می‌دهد... با وجود او شماره تلفن و نام پزشکان همه از خاطر می‌رود! وقت پزشک، بیمارستان و نوبت عمل به فراموشی سپرده خواهد شد! و وعده‌های عیادت همه ملغی می‌شوند! در اتاق خویش بیمارستانی جدید به نام سجاده بنا کن و هر سجده را میعادگاهی بدان... و در قلب خویش تنها یک اسم را ثبت و ضبط کن «الشافی»!

بارالها! ای خداوند شافی، شفا و رحمت خویش را شامل حال تمامی روح‌های سست و ضعیف گشته و جسم‌های از هم گسسته و قلب‌های خسته بگردان چرا که تو شنوای همه دعا‌هایی.

الوکیل

آرزوهایت با همراهی خداوند محقق می‌شوند...

تمامی انتظاراتت برآورده خواهند شد...

و خواسته‌هایت، همه و همه رو به سوی تو می‌گذارند...

وکیل

احساس ضعف تمام وجودت را دربرگرفته است؟ گمان برده‌ای دنیا با همه وسعت خود از جسم ناتوان تو بزرگ‌تر است؟ همچون پرکاهی در باد سرگردانی؟ و یا چون پرنده‌ای که بال‌هایش چیده شده است در قفس تنگ تنهایی گرفتار آمده‌ای و نیاز به مساعدت داری؟

داشته‌هایت و هراس از دست دادن آن‌ها پیوسته جان و روح را می‌آزارد و در جست‌وجوی کسی سرگردانی که فرزندان، دارایی، سلامتی و همه زندگی خویش را با خیالی آسوده به او بسپاری؟ کسی که هیچ چیز نزد او ضایع نمی‌گردد... اگر چنین است رو به سوی نامی دیگر از نام‌های خداوند سبحان بگذار «الوکیل»...

لازم است شناختی تازه از این نام بزرگ و مبارک پیدا کنی، در دریای وسیع معنا و مفهوم این نام زیبا غوطه‌ور شوی و نفس خویش را از ضعف و نگرانی و دلتنگی با قراردادن آن در سایه نام «الوکیل» رهایی بخشی...

او را کارساز و یاور خود برگزین

وکیل کسی است که شایسته نیست جز بر او توکل کنی، جز به او پشت ببندی و اطمینان خویش را جز متوجه او سازی و امید و آرزوهای خود را جز به او پیوند دهی. هرگاه بر آن معبود والا توکل کنی همه اطمینان خویش را متوجه کسی ساخته‌ای که مالک همه امور است و آسمان‌ها و زمین به دست او بنا شده است و یگانه کسی است که پناه می‌دهد و کسی را نمی‌توان از عذاب او پناه داد.

خداوند سبحان درباره خویش می‌فرماید:

﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا﴾ [مزمّل: ۵۰]، «پروردگار مشرق و

مغرب است، جز او خدایی نیست، او را وکیل و کارساز خود قرار ده.»

خداوند مشرق و مغرب به تو امر می‌کند که او را وکیل خویش بدانی، تنها از تو می‌خواهد با قلب خویش بگویی: تو کارساز و یاور من هستی خدایا! آیا در تمامی این عالم خاکی کسی هست که از تو بخواهد تنها از او طلب یاری کنی؟ و جز به او توکل ننمایی؟ و جز به او پناه نجویی؟ هیچ کسی نمی‌تواند پیوسته و در برابر تمامی خطرات از تو حمایت کند و همیشه یاری‌ات دهد. خداوند تنها کسی است که چنین می‌گوید و چنین می‌کند و به این کار توانا است!

توکل یقینی قلبی است که از تو در برابر غم و اندوه و باران مکر و فریب و نگرانی‌های دنیا حفاظت می‌کند. محروم کسی است که این سایه‌سار رحمت را درک نمی‌کند و به آن پناه نمی‌جوید. آیا پادشاهی بزرگ و قدرتمند هست که به تو امر کند او را وکیل خویش قرار دهی؟ نیازهای خود را به درگاه او عرضه داری تا آن را برطرف سازد؟ که پشت به بخشش و عطای او داشته باشی تا او نیز هر مکر و نیرنگی را از تو دور سازد؟ و بپرسد منتظر چه هستی؟ چه چیز تو را بدان وامی‌دارد که چنین عطایی را نپذیری و چه کسی بیش از این بر تو منت می‌گذارد و به تو می‌بخشاید؟

ما به طرز عجیبی به خاک چسبیده‌ایم.

بخوان: ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ * الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ * وَتَقَلِّبُكَ فِي السَّاجِدِينَ﴾ [شعراء: ۲۱۹ - ۲۱۷]، «و بر آن پروردگار عزیز و مهربان توکل کن، آن کس که چون به نماز برمی‌خیزی تو را می‌بیند و حرکت تو را در میان سجده کنندگان می‌نگرد.»

کدامین امر ناممکن، غم بسیار و اندوه عظیم است که در برابر قدرت پروردگار عالم سر تسلیم فرود نیاورد؟ خداوند سبحان خود رب عزت است، تمامی عزت و مجد و بزرگی، هر چه که هست خود مقهور خداوند سبحان هستند و او رب آنها است،

در این صورت چگونه دردهایت توان ایستادگی در برابر خداوند صاحب عزت، کبریا، و عظمت را دارند؟

نقشه سالیانه

بزرگ‌ترین کاری که در آن می‌بایست به خداوند توکل کنی عبادت است، چنان که از نیرو و توان خود تبری جویی و با تمام قلب خویش بگویی:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [حمد: ۵]، «تنها تو را عبادت می‌کنیم و تنها از تو یاری می‌جوئیم.»

و به این ترتیب از خداوند سبحان برای عبادت او استمداد می‌جویی...

گمان نمی‌رود که خداوند تو را امر به عبادت و توکل کند و تو در عبادت خویش بر او توکل کنی و او تو را خوار و زبون سازد... محال است چنین باشد. چگونه از تو می‌خواهد که او را با نهایت محبت عبادت کنی اما یاریت ندهد؟ کافی است که این دعای نبوی را بسیار تکرار کنی:

«اللَّهُمَّ اَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ»^۱

«خداوندا مرا بر ذکر و شکر و عبادت نیکویت یاری ده.»

گفتم بسیار این دعا را تکرار کن؟

عذرخواهی می‌کنم بسیار نه، این دعا را در برنامه روزانه خود قرار ده. برنامه سالیانه، بخشی از اهداف بزرگ زندگیت... چون اگر او یاریات نکند به هیچ کدام از اهداف خویش دست نخواهی یافت و دنیا و آخرت خویش را از دست خواهی داد و از جمله زیانکاران خواهی بود.

۱- سنن أبی داود، ج ۲، ص ۸۶ ح ۱۵۲۲؛ سنن النسائی، ج ۳، ص ۵۳ ح ۱۳۰۳: «حدیث صحیح»-م

ابن قیم رحمته به نقل از ابن تیمیه رحمته می‌فرماید: «در مورد این که سودمندترین دعا کدام است بسیار تأمل کردم و در نهایت دانستم که درخواست یاری از خداوند بر خشنودی او است و آن را در سوره فاتحه در آیه اَيَّاكَ نَعْبُدُ وَ اَيَّاكَ نَسْتَعِينُ یافتیم»^۱ و نیز می‌فرمود: «قلب با دو بیماری بسیار بزرگ مواجه می‌شود که اگر بنده مانع آن دو نگردد با برخوردی که دارند موجب نابودی قلب می‌شوند، و آن دو بیماری، ریا و کبر هستند که درمان ریا با اَيَّاكَ نَعْبُدُ و درمان کبر نیز با اَيَّاكَ نَسْتَعِينُ است و بسیار می‌شنیدم که شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته می‌فرمود: اَيَّاكَ نَعْبُدُ ریا را دور می‌سازد و اَيَّاكَ نَسْتَعِينُ کبر را دفع می‌کند.»^۲

آیا آخرین نمازی را که ادا کرده‌ای به خاطر داری؟ اگر خداوند یاری‌ات نمی‌کرد آن را به جا نمی‌آوردی...

در برابر او خاضع باش

او رحیم است، نیازهای خویش را به درگاه عطایش عرضه کن... قلب خود را در برابر وی خاضع گردان چنان که گویی در پیشگاهش ایستاده‌ای، خداوند رحیم از تو چنین خشوعی می‌طلبد و اطمینان داشته باش که حاجات تو را برآورده می‌سازد، بیماری‌ات را دور می‌کند و لبخند را به لبهای خشکیده‌ات باز می‌گرداند.

آرزوهایت در پناه خداوند چون حقایقی تحقق یافته است...

همه آن چه در انتظارش هستی برآورده می‌شود...

و خواسته‌هایت به تو عطا می‌گردد...

۱- مدارج السالکین لابن قیم الجوزیه، ج ۱، ص ۱۰۰-م

۲- همان، ج ۱، ص ۷۸-م

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ * الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ﴾ [شعراء: ۲۱۸ - ۲۱۷]، «و بر آن پروردگار عزیز و مهربان توکل کن، آن کس که چون به نماز برمی‌خیزی تو را می‌بیند.»

آن کسی که خاشعانه در پیشگاهش به نماز می‌ایستی و پیشانی خود را در برابر عظمتش به خاک می‌بری شایسته‌ترین کسی است که می‌بایست نیازهای خود را به درگاه او عرضه داری، آرزوهای خویش را به دستان پرقدرتش بسپاری و به او توکل کنی، تا پناه تو در برابر ترس‌هایت باشد، در برابر هراس از آنچه ممکن است روی بدهد... تا او را یاور خویش در مسیر دستیابی به خواسته‌هایت بدانی...

به ریسمان محکم خداوندی چنگ بزن و بدان متوسل شو چرا که اگر همه عالم رهایت کنند او پشتیبان و یاور تو خواهد بود.

زنی صالح فرزند خویش را برای تحصیل به خارج از کشور فرستاد و از تباهی و فساد که عده‌ای از دانشجویان در آن دیار بدان دچار شده‌اند، بسیار شنیده بود اما به این کار تن داد. مسائل بسیاری او را وادار به پذیرفتن کرد. با این حال می‌دانست که خداوند قادر به حفظ فرزند او است و به همین دلیل بخشی از نماز خود را به دعا برای حفظ فرزند خود اختصاص داد و سرانجام پسر او در حالی بازگشت که از جمله نمازگزاران در مسجد و از اهل نماز شب و داعیان امر به معروف و نهی از منکر گشته بود! در حالی بازگشت که آنچه را که قبلاً نداشت به دست آورده بود! چگونه گمان کنیم خداوند سبحان این جوان را به حال خود رها خواهد کرد تا به ورطه نابودی برود حال آن که مادرش با تضرع و زاری رو به درگاه خداوند گذاشته بود و از او طلب حفظ فرزندش را داشت.

اشک و لبخند

اگر در همین عالم دنیا پادشاهی به تو وعده می‌داد که خودم حقت را از کسی که به تو ستم کرده است بازپس می‌گیرم و یا برای این که ستمگر با دستانی لرزان حق تو را بازپس دهد تنها نیاز به امضای یکی از معاونین او بود، آیا دراعاده حق خود کوچک‌ترین شکی به دل راه می‌دادی؟ اگر تنها امضای یکی از معاونین پادشاه برای بازپس گرفتن حقت کافی می‌بود امضای خود پادشاه برای تو چه اندازه مسرت بخش خواهد بود.

اما ... این پادشاه و معاون او را رها کن و در این آیه بیندیش:

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ﴾ [فرقان: ۵۸]، «و تو بر خدای زنده ابدی که هرگز نمیرد توکل کن.»

حال تمامی نیازها با اشکال متنوع خود در درون تو جلوه گر می‌شود. آیا چنین نیست؟ در این حال نه ترسی برجای می‌ماند و نه تردیدی و نه حتی سببی برای احتمالات موجود...

خداوند همه مشکلات تو را به راه حل تبدیل می‌کند و تمامی دردهایت عافیت می‌شوند و همه رؤیاهایت به واقعیت بدل می‌گردند و هر اشکی جای خود را به لبخند می‌دهد، حتی اگر از دنیا رفته باشی آن زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد پس از تو حقت را به فرزندان باز می‌گرداند بنابراین در لحظات درد و در میان آه برآمده از حسرت خویش نگران آینده فرزندان خود مباش چرا که تو می‌میری اما خداوند سبحان همان زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد با ایشان خواهد بود، با آن‌ها مهربان خواهد بود و زندگی فرزندان بهتر از ایامی می‌شود که تو همراه آنان بوده‌ای...

اکسیژن زندگی

حتی اگر کسی در حق تو ستمی روا نداشت به او توکل کن، توکل تنها به خاطر رهایی از ظلم ظالمان و درخواست کمک برای انجام کار خاصی نیست! توکل اکسیژن زندگی است، آیا زندگی بدون اکسیژن امکان پذیر است؟

در ساعات و لحظات عافیت نیز به خداوند سبحان توکل کن... تپش قلب خود، هر حرکت اعضای بدن، جریان خون و انتقال غذا به جسم خویش، همه و همه را به معبود والا واگذار کن. اگر خداوند به پلک‌های تو اجازه فرو آمدن نمی‌داد چشمان تو می‌سوخت! و اگر به زبانت اجازه چشیدن نمی‌داد زندگی برایت ناخوشایند می‌گشت! و اگر به پوستت اجازه نمی‌داد که هر چیزی را احساس کند بدون آن که بدانی، صدمه می‌دید!

در اصلاح و تربیت فرزندان خویش نیز بر او توکل کن... چه بسیار دیده‌ایم فرزندانی را که در مساجد تربیت شدند و سپس راه الحاد در پیش گرفتند، پناه بر خداوند... و فرزندانی که مال بسیار صرف ایشان شد و در نهایت به تباهی رفتند! آنان که والدینشان به تربیت آن‌ها اهتمام بسیار داشتند اما مسیر انحراف را پیمودند! خداوند تنها کسی است که هدایت قلب فرزندان در دستان اوست. از او بخواه این قلب سرگشته را با ایمان پر کند. بر او توکل کن و با همه وجود خویش بگو: پروردگارا این فرزند من است و تو ای ذات سبحان، معبود من و او هستی، پاره تنم را به سوی خودت هدایت کن و مرا در تربیت او یاری نما... پروردگارا ما را در ذکر و شکر و عبادت خود به شکلی نیکو یاری کن...

زندگی بدون او جهنم است

در تمام لحظات زندگی به او توکل کن، زندگی بدون حس حضور آن معبود والا همچون جهنم است.

می‌گویند: از همسرت تعریف کن، با او در مورد آن چه دوست دارد سخن بگویی، به او لبخند بزن و به نیکی رفتار کن تا قلب و محبت او را به دست آوری! بله، همه این مطالب درست است اما پیش از این کار و پس از آن و نیز در حین انجام این کارها با خود بگو: پروردگارا رابطه ما را مستحکم کن... از او یاری بجوی و بر او توکل کن و او را بخوان و بگویی: تمام لبخندهای من به همسرم اگر تو نخواهی هیچ نتیجه‌ای نخواهد داشت. با تضرع به او بگو: قلب همسرم در دستان تو است و نه در دستان من، پروردگارا رابطه ما را مستحکم کن و رفتار ما را در برابر همدیگر اصلاح نما.

خداوند سبحان تنها یک اعتراف از تو می‌خواهد، اعتراف به این که تو مخلوقی ضعیف با امکانات محدود هستی و او یگانه کسی است که عزیز و بزرگ است که اگر چنین کاری را انجام بدهی سه چهارم راه توکل را طی کرده‌ای و همه چیز در محیط پیرامون تو تغییر خواهد کرد، باور کن همه چیز متحول خواهد شد!

نیازها، آرزوها و رؤیاهایت را واگذار، گمان می‌کنیم تو انسانی هستی که هیچ نیاز و آرزویی ندارد، اندوهی دل او را نیاززده است و بیماری تاب و توان از جسم ضعیفش نگرفته است. حتی در این حالت نیز به توکل بر خداوند سبحان نیاز داری، آری، نیاز به توکل داری تا تو را دوست بدارد.

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]، «خدا توکل کنندگان را دوست دارد.»

این که خداوند سبحان بنده‌ای را دوست بدارد آن چنان حائز اهمیت است که هیچ کس نمی‌تواند به سادگی از کنار آن بگذرد، اشتیاق برای دوست داشته شدن... معبودی که جز او خدایی نیست تو را دوست می‌دارد، همین مسئله خود به تنهایی کافی است که بر او توکل کنی و به او پیوند یابی و این نام را نیز دوست بداری.

الله برایم کافی است!

عده‌ای همه تلاش خود را به کار می‌برند تا بذر تردید به جانت بریزند و مانع رسیدن تو به آنچه اراده کرده‌ای بشوند، تا از حقیقت‌های زشت موجود برایت بگویند و اطمینان درونی تو را خدشه‌دار سازند، احساسات تو را به بازی بگیرند و آن چنان ترسی به قلبت القا کنند که جهت‌گیری‌ها و باورهای خویش را تغییر دهی، درست در همین لحظه قلب خویش را با ایمان بشوی و بگو: خداوند برایم کافی است و او بهترین کارساز است.

با تأمل این آیه را تلاوت کن:

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ رَبِّهِمْ إِلَىٰ دِيَارِهِمْ فَأَتَىٰ خَصْمَتَهُمُ الْيَوْمَ الْأَوَّلَ﴾ [آل عمران: ۱۷۴ - ۱۷۳]، «آن مؤمنانی که چون مردم (منافق) به آن‌ها گفتند: لشکری بسیار بر علیه شما مؤمنان فراهم شده، از آنان در اندیشه و بر حذر باشید، (این تبلیغات) بر ایمانشان بیفزود و گفتند: تنها خدا ما را کفایت کند و او نیکو وکیل و کارساز است. آن گروه مؤمنان با نعمت و فضل خدا در حالی بازگشتند که بر آنان هیچ الم و رنجی پیش نیامد.»

یقین داشته باش با توکل به پروردگارت، هیچ صدمه‌ای به تو نمی‌رسد و هیچ آسیبی متوجه تو نخواهد بود و قلبت به اذن خداوند سبحان هیچ گاه احساس ندامت و پشیمانی نخواهد کرد!!

با همه وجود خویش بخوان:

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ [احزاب: ۳]، «و بر خداوند توکل کن و همین بس که خداوند وکیل و نگهبان (تو) است.»

وقتی به آن معبود والا توکل کردی گمان مبر که چون جز او کس دیگری نبوده است و یا چاره‌ای جز این نداشته‌ای به او توکل کرده‌ای. هرگز، تو به قدرتمندترین کسی که انسان می‌تواند به او توکل کند، توکل کرده‌ای.

عده‌ای می‌گویند: ما راهی جز دعا کردن نداریم! عجیب است! آیا قدرتی بزرگ‌تر از این تنها راهی که برایت ممکن است، وجود دارد؟ دعا خود از جمله مظاهر توکل است. دعا پیش از آن که تنها سخنی برآمده از زبان باشد نوعی یقین قلبی است، یقین به این که خداوند سبحان قادر به انجام همه کاری است و این باور به توکل به شفاف‌ترین شکل ممکن است. عده‌ای می‌گویند: فلانی جز خداوند کسی را ندارد، به او بگو: تنها خداوند برای سرپرستی امور و یاری او کافی است. انسان چه کم دارد اگر فرمانروای عالم و پروردگار مشرق و مغرب همراه او باشد؟ با همراهی پروردگار همه دردهای عالم برطرف گشته و نوری تازه از درون تاریکی دمیده می‌شود و صبح صادق، صبح تحقق رویاهای ناممکنیت از راه می‌رسد.

همه دنیایتان را بپذیرید و قلب مرا آزاد و غریب رها کنید.

بدانید من از شما ثروتمندتر هستم اگرچه مرا تنها و بی‌چیز رها کنید.

یک دلیل قانع کننده

آیا می‌دانی چرا توکل به معبود والا برایت کافی است؟ دلیلی کاملاً قانع کننده در این باره وجود دارد، این که تنها او مالک آسمان‌ها و زمین است:

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ [نساء: ۱۳۲]، «و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است همه ملک اوست و تنها یاری خدا کافی است.»

از کسی می‌ترسی؟ اما آیا او نیز ساکن همین زمین نیست؟ آیا او نیز با همه شکوه خود در ملک خداوند سبحان قرار نگرفته و در سیطره قدرت او جای ندارد؟ همین

بیماری که تو را آشفته ساخته و راه درمان آن را نیافته‌ای آیا در زمین و در حیطه‌ی اراده و قدرت خالق یکتا نیست؟ به راستی که این درد هم تحت فرمان پروردگار متعال است و اگر او امر کند جسم رنجور تو را ترک خواهد کرد! آیا تمامی این رنج‌ها، غم‌ها و دردها که روح و روانت را آزرده و زمین را با همه وسعت خویش بر تو تنگ آورده است، در زمین خداوند جای ندارند؟ به او توکل کن، به او که تمامی آن چه در زمین است همه از آن او است تا تنها با یک واژه، با اراده‌ای از جانب او، با کن فیکون گفتنی؛ تمامی دردها و غم‌ها و رنج‌های رخت ببرند. خداوند سبحان خالق همه چیز است پس بر هر کاری نیز توانا است و از همین روی بر او توکل می‌کنیم:

﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [زمر: ۶۲]، «خدا آفریننده هر چیز است و بر هر چیز هم او کارساز است.»

به این آیه فکر کن:

﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ [آل عمران: ۱۷۳]، «الله برایمان کافی است و او بهترین سرپرست است.»

ما آدمیان جز خداوند یکتا کسی را نداریم و او بهترین کارساز است و کسی بهتر از او نمی‌تواند امورات ما را عهده‌دار شود و به آن‌ها سامان ببخشد.

بر حذر باش

بر حذر باش از این که کسی را جز او به یاری بگیری و جز به او پناه جویی، چرا که به ترس و سستی گرفتار خواهی شد و وسوسه‌ها به سویت هجوم می‌آورند و قلبت برای رهایی از چنگال هراس آمیز این دو به کوره راه دنیا پناه خواهد جست.

خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿أَلَا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلًا﴾ [اسراء: ۲]، «غیر از من هیچ کس را حافظ و کارساز نگیرید.»

درست نیست تا زمانی که او هست به دیگری پناه جویی و تا خداوند قادر هست به جز او تکیه کنی... او شنوا و دانا است پس می‌بایست به او توکل کنی، همان کسی که هر آن چه را که در خفا می‌گذرد می‌شنود و همه مکر و نیرنگ‌ها را می‌داند. آیا می‌توان به کسی که از این امور آگاهی ندارد و غافل از همه احوال است، توکل کرد؟

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [انفال: ۶۱]، «و کار خود به خدا واگذار که خدا شنوا و داناست.»

حتی ستمگری که آزارت می‌دهد مخلوق همین خدایی است که از تو حمایت می‌کند، به آن معبود والا توکل کن تا ظلم و ستم او را از تو دفع کند و با سربلندی تمام بگویی:

﴿إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا﴾ [هود: ۵۶]، «من بر خدا که پروردگار من و شماست توکل کرده‌ام، همان خدایی که زمام اختیار هر جنبنده‌ای به دست اوست.»

اگر شیطان با همه لشکریان و سپاهیان خود و توانی که خداوند برای وسوسه کردن به او داده است و با تمامی تلبیس‌ها و نیرنگ‌های خویش قادر نیست بر شخص متوکل چیره شود، رئیس و همسایه بد و امیر و وزیر چگونه می‌توانند بر او چیره شوند؟

﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ [نحل: ۹۹]، «که البته شیطان را هرگز بر کسانی که به خدا ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل و اعتماد می‌کنند تسلط نخواهد بود.»

به خاطر داشته باش:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ [طلاق: ۳]، «و هر که بر خدا توکل کند خدا او را کفایت خواهد کرد.»

اگر به خداوند اطمینان داشته باشی و بر او توکل کنی و او را یاور خود در تمام امور بدانی هرگز به دیگری نیاز نخواهی داشت. تنها او تو را کفایت می‌کند و تمامی ناخوشی‌ها را از تو باز می‌دارد.

درست در همین ساعات و همین لحظه اگر حفظ و رعایت خداوند تو را احاطه نکرده بود قطعاً هلاک شده بودی! زندگی همچون مزرعه‌ای پر از بیماری‌ها، سختی‌ها، دردها و رنج‌ها و مکر و فریب‌ها است و بدون حفظ خداوند متعال امکان داشت در دام هر یک از این مارهای افعی گرفتار آیی!!! نمی‌خواهم هراس به قلبت راه بدهی اما واقعیت موجود همین است!!! با اطمینان هر چه تمام‌تر بگو: یا الله بر تو توکل کردم... آیا با همه وجود خویش و از درون خود چنین گفتی؟ اگر این چنین است لبخند بزن. تمامی آن افعی‌ها هلاک شدند!

با هر بار خروج از خانه امکان وقوع هر پیشامدی وجود دارد: حادثه ای دردناک که ممکن است برایت اتفاق بیافتد، چاله‌ای که امکان دارد در آن بیفتی، شخصی که با شماتت تو را می‌آزارد و یا انسانی حسود که از تو کینه دارد، کارمندی که با کم‌کاری‌هایش خسته‌ات می‌کند و یا فروشنده‌ای که با غش و فریب به تو زیان می‌رساند... بنابراین هنگام خروج از منزل به این توصیه پیامبر ﷺ عمل کن و بگو:

«بِسْمِ اللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ أَوْ أَزِلَّ، أَوْ أُزَلَ، أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ، أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ»^۱

«به نام خدا و بر او توکل کردم، پروردگارا! به تو پناه می‌برم از اینکه گمراه کنم و یا گمراه شوم، بلغزانم و یا بلغزم، ستم کنم و یا ستم بینم، به نادانی کشانم و یا خود دچار آن شوم.»

حال با خیال آسوده از خانه خارج شو، به اذن خداوند سبحان توفیق و آسانی بر سر راه تو قرار خواهد گرفت و تمامی آن ترس‌ها از میان خواهند رفت.

حتی هنگام خواب به او پناه بجوی و امور خود را به وی واگذار کن در حالی که هم به عطای بی‌پایانش امید داری و هم از عذاب او بر خود بیمناکی... در هر جا و هر لحظه به یاد داشته باش خدایی هست که به تو امر کرده است بر او توکل کنی و تو به شدت به او نیاز داری...

پروردگارا: ما را از جمله توکل کنندگان قرار ده، از جمله آنان که به تو پناه می‌جویند و وجودمان را از ایمان لبریز کن و با این ایمان ما را از تعلق به تمامی آن چه غیر تو است دور بدار.

۱- نک: سنن أبی داود، ج ۴، ص ۳۲۵ ح ۵۰۹۴ و ۵۰۹۵ که «بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ» از طریق انس بن مالک رضی الله عنه و جمله «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ... الخ» از طریق سیده أم سلمه رضی الله عنها از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت گردیده که امام ابن قیم رحمته الله این حدیث را با ترکیب هر دو لفظ در «زاد المعاد فی هدی خیر العباد» (ج ۲، ص ۳۳۵) آورده و آن را حدیثی صحیح می‌داند.

الشکور

با عطای خداوندی تمامی معادلات بر هم می‌ریزد...

این عطا و بخشش همه از فضل او است و در برابر واقعیت‌های موجود سرتسلیم
فروود نمی‌آورد.

شکور

حتماً بارها و مکرراً برایت پیش آمده است که به کسی خوبی کرده‌ای اما هنگام رویارویی با هم، او این خوبی را به کلی فراموش کرده و حتی مانند بیگانه‌ای با تو رفتار کرده است! بی شک تجربه‌ای دردناک است... زندگی لبریز از چنین کسانی است که با واژه تشکر آشنایی ندارند و حتی دعای نیکی در حق تو نمی‌کنند و یا لبخندی به رویت نمی‌زنند! ایشان را به حال خود رها کن، زندگیت کوتاه‌تر از آن است که با نکوهش چنین افرادی طی شود و با تأمل در حال آنان که دوست دارند جای در سرزمین ناسپاسی داشته باشند، به هدر برود! روی به سوی خداوند شکور بگردان تا گل‌های پژمرده قلبت حیاتی دوباره یابد... در پرتو این نام زیبا زندگی کن، درباره معنی و مفهوم آن بیندیش و امواج این زندگی خسته‌کننده را در سایه چنین نام گرانقدری کنار بزن...

زمانی که عطا کند شگفت زده‌ات خواهد کرد

پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را به خاطر عمل نیکی که انجام داده است شکر می‌گوید! واژه «عمل صالح» به انجام یک سری امور مشخص محدود نیست بلکه به حدی گسترده و وسیع است که می‌تواند فاصله میان زمین و آسمان را دربرگیرد! معبودی که تو را امر به انجام این عمل صالح می‌کند، عملی که صلاح دنیا و آخرت در آن است و انجام آن را نیز برایت آسان ساخته است، خود شایسته شکر است، اینطور نیست؟ اما او چنان کریم است که از تو برای انجام این عمل نیک تشکر می‌کند! آیا چنین کرمی را نزد جز او می‌توان یافت؟ اما خداوند چگونه از تو تشکر می‌کند؟ این پرسشی است که برای پاسخ به آن زمان زیادی لازم است و با این حال نیز نمی‌توان بدان پاسخ داد زیرا همانطور که چشم‌ها قادر به درک ذات خداوند سبحان نیست اسماء و صفات او نیز قابل فهم نیست. با این

وجود همه تلاش خود را در راه تدبیر و تفکر درباره این نام عظیم مبذول خواهیم داشت تا حضور این نام زیبا را در زندگی خود بیابیم.

از جمله جلوه‌های شکر خداوند سبحان این است که:

گناهان را می‌بخشاید و عیب‌ها را می‌پوشاند.

پاداش کارهای نیک را می‌دهد و به آن می‌افزاید.

سلامتی و عافیت، فرزند، مال و زندگی مالا مال از آسایش می‌بخشد.

دعاهای تو را مستجاب می‌کند و احساس نزدیکی به خود را به تو ارزانی می‌دارد.

تو را از دردهایی رهایی می‌دهد که دیگران با آن از دنیا رفته‌اند... و بلاها و مصیبت‌هایی را از تو باز می‌دارد که دیگران با کم‌تر از آن به سختی افتاده‌اند.

تو را به سوی حق هدایت می‌کند و حال آن که بسیاری گمراه گشته‌اند و بر هدایت استوارت می‌دارد و حال آن که بسیاری که از تو باهوش‌تر بوده‌اند و پیش‌تر از تو ایمان آورده‌اند از آن بی‌بهره‌اند!

مسئله‌ای محاسباتی

بخوان و تصور کن:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ﴾ [بقره: ۲۶۱]، «مثل آنان که مالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند به مانند دانه‌ای است که از آن هفت خوشه برآید و در هر خوشه صد دانه باشد.»

همین؟ نه:

﴿وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [بقره: ۲۶۱]، «و خداوند برای هر کس که بخواهد [آن را] چند برابر می‌کند.»

با فضل و کرم و بخشش او تنها یک کار نیک پاداشی هفتصد برابر خواهد داشت. چگونه: ۱ برابر با ۷۰۰ خواهد بود؟ آری خداوند هفتصد برابر پاداش می‌دهد و برای هر کس بخواهد چندین برابر می‌کند! فضل و بخشش خداوند سبحان همه معادلات و حساب و کتاب‌ها را به هم می‌ریزد چرا که لطف بی پایان او در حیطه معادلات جای نمی‌گیرد!!! پاک و منزّه است خداوندی که بخشش و عطایش تو را به شگفتی وامی‌دارد و چون بر تو لطف آورد چنان است که مدهوش این لطف بی‌مثالش شوی و کیست که از لطف و عطای خداوند یکتا بهره‌ای نبرده باشد؟ در هر لحظه از زندگی و در هر نفس موهبت‌ها و هدیه‌هایی از جانب خداوند دریافت می‌کنیم که در شمارش نمی‌گنجد!

و در این کتاب به یاد آر

آنان پیامبرانی هستند که عمل نیک انجام دادند و در راه او همه تلاش خویش را مبذول داشتند تا رسالت خود را به انجام برسانند و خداوند با بلند گرداندن نامشان از ایشان تشکر کرد و آن‌ها را اسوه و الگو قرار داد تا مورد اقتدا قرار گیرند. سرگذشت ایشان را در عزیزترین کتاب خود جاودان ساخت و از آنان حمایت کرد چنان که برای هیچ کس جایز نیست منزلت ایشان را نادیده بگیرد و یا به آنان سوء ظن داشته باشد.

یاد شدن در این کتاب حال و هوای عجیبی دارد. بنده‌ای از بندگان، خداوند که با قدرت بی‌مثال خود آنان را خلق کرد و حال آن که پیش از این چیزی نبودند و سپس درباره ایشان می‌فرماید:

﴿وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ [مریم: ۴۱]، «و در این کتاب از ابراهیم یاد کن که او پیامبری صدیق بود.»

﴿اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا﴾ [مریم: ۵۱]، «و در این کتاب از موسی یاد کن، زیرا که او پاکدل بود.»

﴿وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ﴾ [مریم: ۵۴]، «و در این کتاب از اسماعیل یاد کن که او در وعده خویش صادق بود.»

﴿وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ﴾ [مریم: ۵۶]، «و در این کتاب از ادريس یاد کن.»

﴿إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا﴾ [ص: ۴۴]، «ما او [= ایوب] را صابر یافتیم.» اندکی توقف کن، حال کاملش کن: ﴿نَعْمَ الْعَبْدُ﴾ [ص: ۴۴]، «چه بنده خوبی»

خداوند والا درباره یکی از بندگان می فرماید: چه بنده خوبی!!!

خدایا! فضل و کرم تو چه بسیار است اگر که بخواهی کسی را مورد اکرام قرار دهی!

و حال بنگر به شکر خداوند سبحان نسبت به پیامبرمان محمد ﷺ که چگونه از رحمت خویش به او عطا کرد؛ «آیا آنان رحمت پروردگار تو را تقسیم می کنند»^۱ و او را ویژه ابلاغ رسالت خود قرار داد؛ «خداوند آگاه تر است که رسالت خود را کجا قرار دهد»^۲ و در همه مراحل زندگی با او بود؛ «و خداوند تو را از شر دشمنان

۱- (زخرف: ۳۲)

۲- (انعام: ۱۲۴)

حفظ می‌دارد»^۱ و او را با بهترین اخلاق آراسته کرد؛ «همانا که تو اخلاقی والا داری»^۲ و بنگر چگونه نام او را با نام خود در اذان و شهادتین همراه ساخته است. حسان رحمته الله علیه در این باره می‌گوید:

خداوند نام پیامبر صلی الله علیه و آله را در کنار نام خود قرار داده است آن‌گاه که مودن پنج بار به رسالت او گواهی می‌دهد.

و از روی تجلیل و بزرگی، نام پیامبر صلی الله علیه و آله از نام خداوند گرفته شده است چرا که خداوند صاحب عرش، محمود، و نام پیامبر، محمد صلی الله علیه و آله است.^۳

و خداوند سخن نادرست در مورد یاران پیامبر صلی الله علیه و آله که روح، جسم، عمر و اموال خویش را در راه نصرت و یاری دین مبذول داشتند از جمله علامات نفاق قرار داد، از ایشان راضی شد و پاداش اعمال نیکشان را چند برابر گردانید و آن‌ها را بهترین این امت قرار داد چنان که در این باره می‌فرماید:

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾ [فتح: ۱۸]، «خدا از مؤمنانی که زیر درخت با تو بیعت کردند به حقیقت خشنود گشت.»
و نیز می‌فرماید:

﴿وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى﴾ [نساء: ۹۵]، «و همه را خدا وعده [پاداش] نیکو داده است.»

۱- (مائده: ۶۷)

۲- (قلم: ۴)

۳- نک: الخصائص الكبرى، السيوطي، ج ۱، ص ۱۳۴؛ المواهب اللدنية بالمنح المحمدية، القسطلاني، ج ۱، ص ۴۵۲-م

احادیث موجود درباره فضیلت و برتری همه ایشان مشهورتر از آن است که نیاز به بیان داشته باشد و هر کس با یقین و اخلاص راه پروردگار را بپیماید این چنین از او تشکر می‌شود.

مثقال ذره

همچنان که هر کریم و بخشنده‌ای از هر کار نیکی تشکر می‌کند خداوند سبحان نیز شکری می‌گوید که شایسته عزّت و عظمت و بندگی او باشد هر چند خداوند یگانه است و مثال و مانندی ندارد و والا و بی‌بدیل است. شکری که شبیه اشکال دیگر شکر نیست. او شکور است چون تنها یک شکر از جانب او از تمامی انواع شکر بزرگ‌تر است و شکور است چون در برابر یک کار نیک بارها و بارها و پی‌درپی شکر تو را ادا می‌کند و نیز شکور است چون در برابر هر عمل کوچک و بزرگ از تو سپاس‌گزاری می‌کند به شرط این که عمل انجام شده خالص و به شیوه درست باشد. آری، خداوند تنها در برابر کارهای بزرگ شکر نمی‌گوید بلکه حتی مثقال ذره‌ای را نیز نادیده نگرفته و به خاطر انجام آن، شکر تو را ادا می‌کند چنان که می‌فرماید:

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ [زلزال: ۷]، «پس هر کس به قدر ذره‌ای کار نیک کرده باشد (پاداش) آن را خواهد دید.»

آری، زنی را به خاطر نصف خرما؛ گناهکاری را به خاطر آن که به سگی آب داد^۲ و دیگری را به خاطر آن که تمام عمر گناه کرد و در پایان به فرزندانش وصیت نمود که بعد از مرگ او را بسوزانند و خاکسترش را پراکنده سازند از ترس آن که مورد

۱- نک: صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۱۰ ح ۱۴۱۸؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۲۷ ح ۲۶۳۰ و ۲۶۲۹-م

۲- نک: صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۳۰ ح ۳۳۲۱؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۶۱ ح ۲۲۴۵-م

عذاب خداوند قرار نگیرد، وارد بهشت ساخت^۱ و چهارمی را به سبب آن که هیچ عمل نیکی نداشت جز آن که به دوست خود صدقه داده بود، بخشید.^۲ و پنجمی را نیز که صد نفر را به قتل رسانده بود و به سمت خدا هجرت (توبه) نمود، خداوند وی را بخشید.^۳

از جمله جلوه‌های شکر خداوند سبحان آن است که پاداش صدقه دهنده را زودتر و در همین دنیا می‌دهد چنان که به زندگی او برکت می‌بخشد و او را غرق در نعمت می‌سازد. پیامبر ﷺ در این باره می‌فرماید: «خداوند با دست راست خود صدقه را می‌گیرد و آن را چنان که شما کره اسب خود را پرورش می‌دهید، پرورش می‌دهد.»^۴ و این مسئله از مظاهر شکر او نسبت به صدقه بندگان می‌باشد!

یکی از دوستانم چندی قبل زمانی که ما پیش یک تاجر بزرگ بودیم درباره این تاجر می‌گفت: او یک کارمند ساده بود که به همراه همسرش حقوقشان را پس‌انداز می‌کردند تا بتوانند خانه‌ای بسازند، وقتی که پول به اندازه کافی جمع شده بود برای ادای نماز به مسجد رفت و در آن جا از یکی از دعوتگران مطلبی درباره تلاش برای بنای مسجد شنید: «هر کس برای خداوند مسجدی بنا کند گرچه به اندازه لانه کبوتری باشد خداوند برای او خانه‌ای در بهشت بنا می‌کند.»^۵ همین یک جمله کارمند ساده را منقلب کرد و شب هنگام که به خانه بازگشت همسرش

۱- صحیح البخاری، ج ۹، ص ۱۴۵ ح ۷۵۰۶؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۱۰۹ ح ۲۷۵۶-م

۲- بنگرید به: (التذكرة بأحوال الموتى وأمور الآخرة، القرطبي، ۷۳۳). این اثر منسوب به کعب الاحبار رحمته الله بوده که اصلی ندارد و جزو اسرائیلیات می‌باشد و اسنادی برای آن نیست و به عنوان حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگز قلمداد نمی‌شود.-م

۳- صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۷۴ ح ۳۴۷۰؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۱۱۸ ح ۲۷۶۶-م

۴- صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۰۸ ح ۱۴۱۰؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۰۲ ح ۱۰۱۴.

۵- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۴۴ ح ۷۳۸-: «حدیث صحیح»، بنگرید به: (صحیح ابن خزيمة، ج ۲، ص ۲۶۹ ح ۱۲۹۲؛ مجمع الزوائد ومنبع

الفوائد، الهیثمی، ج ۲، ص ۷ ح ۱۹۳۸؛ مصباح الزجاجة فی زوائد ابن ماجه، البوصیری، ج ۱، ص ۹۴ ح ۲۷۸)-م

را نیز از تصمیم خود مطلع ساخت. این زن و مرد باتقوا همه پس انداز خود را با رضایت کامل صرف بنای مسجد ساختند! می‌توانی تصور کنی چگونه تمام برنامه‌ریزی‌هایی که یک عمر برای به انجام رساندن آن زحمت کشیده‌ای تنها در یک شب دگرگون شود! و این تغییر به خاطر خداوند و تنها در جهت رضای او صورت بگیرد! دوستم می‌گفت: پس از بنای مسجد دوباره پس انداز کردن را شروع کردند اما ناگهان به فکر تجارت افتادند و به این ترتیب مغازه‌ای کوچک باز کردند. مشتریان از هر سو به آن روی آوردند و سود بسیاری از این مغازه کوچک به دست آمد، تجارت خود را گسترش دادند و پس از مدتی شعبه دوم و سوم را هم افتتاح کردند و در حال حاضر تنها در همین منطقه سیزده شعبه دارند.

خداوند شکور پاک و منزّه است. ذات والایی که هر کس با او معامله کند زیان نخواهد دید. اتفاقی با مردی با نام خانوادگی الرحیلی ملاقات کردم و از او پرسیدم: شما مالک ایستگاه‌های پمپ بنزین رحیلی در جده نیستید؟ پاسخ داد: نه، اما مالک آن از خویشاوندان نزدیک من است و گفت: داستان این الرحیلی را برای تعریف خواهم کرد. وقتی هنوز درآمد چندانی نداشت بسیار به فقرا صدقه می‌داد و سرپرستی یتیمان را بر عهده می‌گرفت و نسبت به اقوام مستمند خود نیکی می‌کرد و در نهایت خداوند درهای برکت را به روی او گشود و مالک این مجموعه بزرگ و پروژه‌های پرسود تجاری گردید. خداوند شکور این چنین عمل می‌کند و بر هر نیکی می‌افزاید.

انفاق کن تا مورد انفاق قرار بگیری

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «صدقه از مال کم نمی‌کند.»^۱ و لازم است که همه ما به این کلام، ایمانی حقیقی و یقینی قلبی داشته باشیم. پروردگار در حدیثی قدسی در

۱- سنن الترمذی، ج ۴، ص ۵۶۲ ح ۲۳۲۵: «حدیث حسن صحیح.»

این باره می‌فرماید: «انفاق کن تا تو نیز مورد عطا و بخشش قرار بگیری.»^۱ هرگاه ریالی را در دست فقری گذاشتی اطمینان داشته باش که خداوند برایت جبران خواهد کرد و به آن عافیت و رضایت نیز می‌افزاید. دانشجویی فقیر در حالی که به نماز جمعه می‌رفت صدای مردی را شنید که با صندوق صدقات دوان به سوی مردم می‌رود و می‌گوید: ای بنده‌ام انفاق کن تا تو نیز مورد بخشش و لطف واقع شوی، جیب‌های خود را گشت و همه دارایی‌اش را که پنج ریال بود، بخشید در حالی که صدایی با اطمینان در درونش می‌گفت: پروردگارا من با همه فقر خود در راه تو انفاق کردم، تو با همه بی‌نیازی خویش بر من منت بگذار و یاریم کن، غروب همان روز برادرش به او خبر داد که یک مؤسسه مالی مبلغ زیادی به حسابش واریز کرده است و او به همه این پول نیاز ندارد و بعد از مخالفت بسیار، دو هزار ریال از مبلغ واریزی را به دوست ما بخشید... در حقیقت این پول را خداوند به او عطا کرد!

چندی قبل در یکی از مجله‌ها داستانی خواندم که صاحب داستان آن را نوشته بود: سائلی در ابتدای روز به در خانه آن‌ها آمد و او هم آخرین ۱۰۰ ریالی خود را به او بخشید و با خود گفت: پروردگارا ده برابر، ده برابر... داخل آشپزخانه شد و برای خود و همسرش صبحانه آماده کرد، در همان حال که مشغول خوردن صبحانه بودند، به همسر خود گفت: نامه‌ای برایت آمده است که دیروز از اداره پست گرفتم و روی میز است. وقتی همسرش نامه را باز کرد متوجه شد که هزار درهم به عنوان دستمزد مقاله‌ای که در یکی از روزنامه‌ها نوشته بود به حساب او واریز شده است.

۱- صحیح البخاری، ج ۶، ص ۷۳ ح ۴۶۸۴؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۹۰ ح ۹۳۳.

و کار نیک انجام دهید...

مبادا تمامی تمایلات و خواسته‌های محدود به همین دنیا باشد، خداوند بخش بزرگی از پاداش آن چه را که انجام می‌دهی برای آخرت ذخیره می‌کند، جایی که بیش‌ترین نیاز را به آن داری... از جمله واضح‌ترین نمونه‌های شکر خداوند سبحان که همراه با نیکی به والدین گشته است، سهل و آسان گشتن زندگی و توفیق و برکت در تمامی احوالات است، تا آن جا که گویی پیروزی در زندگی ویژه افرادی است که اهل نیکی هستند و نیکی به والدین صفت مشترک تمام کسانی است که به موفقیت‌های بزرگ دست یافته اند!

خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ﴾ [حج: ۷۷]، «و کار نیک انجام دهید.»

و چه بسا این خیر بسیار کوچک باشد اما پروردگار شکور در هر حال تو را شکر می‌کند:

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ [زلزال: ۷]، «پس هر کس به قدر ذره‌ای کار نیک کرده باشد (پاداش) آن را خواهد دید.»

ناگزیر انسان نتیجه هر کار خویش را خواهد دید! آری، با وجود آن که ذره بسیار ناچیز است اگر تنها به همین اندازه کار نیک انجام دهی همین عمل صالح در روز آخرت انتظار تو را می‌کشد تا معبود والا به واسطه‌ی آن قلبت را شاد گرداند و در آن روز که از شدت هراس کودکان پیر می‌شوند، تو را استوار دارد. گمان مکن زمانی که پشت چراغ قرمز هستی و چراغ ماشین خود را خاموش می‌کنی تا مبادا رانندگانی که روبه‌رویت هستند اذیت شوند، خداوند شکور متوجه عمل خیر تو نمی‌شود حتی اگر همان رانندگان متوجه نشوند و اهمیتی به کار تو ندهند...

ممکن است بینایی‌ات به واسطه بیماری خاصی در معرض آسیب باشد و یا به علت حادثه‌ای ماشینت را از دست بدهی اما خداوند به واسطه همان کار نه چندان بزرگ، همه این‌ها را از تو بازدارد. شب هنگام آهسته در را باز می‌کنی تا آنان که خوابیده‌اند اذیت نشوند... هنگام داخل شدن به مسجد در را برای آنان که مسن هستند نگه می‌داری تا ابتدا ایشان وارد شوند... برای صدمه نزدن به گربه‌ای سرعت خود را هنگام رانندگی کم می‌کنی... به روی بچه‌ای لبخند می‌زنی... نظم دادن به اتاق شخصی‌ات برای این که کمکی به مادرت کرده باشی... دعايت برای مسلمانی که از دنیا رفته است و می‌دانی خویشاوندی ندارد که برای او دعا کند... محکم کردن شیرآبی که چکه می‌کند و در نهایت برداشتن شاخه‌ای خشک از سر راه مردم همه و همه در همان مفهوم کار خیر جای می‌گیرد... **وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ**.

ساکت باش

از جمله بزرگ‌ترین و زیباترین کارهای نیکی که می‌توانی انجام دهی آن است که مصحف قرآنت را برداشته و چون هر روز مشغول به تلاوت شدی و در حال تلاوت آیه‌ای دیدی که تشویق به انجام عمل صالحی کرده است همان لحظه با قلبت بگویی: به اندازه توانم همین امروز این کار نیک را انجام خواهم داد... به این ترتیب بزرگ‌ترین کاری را که می‌توانی انجام می‌دهی... همان کاری که قرآن برای آن نازل شده است! اما اگر از من بپرسی بزرگ‌ترین کاری که می‌توان انجام داد چیست؟ پاسخ خواهم داد که خود را تسلیم خداوند ساختن، بزرگ‌ترین عمل صالح است! چنان که مسلمان زندگی کنی، خداوند را با تسلیم کامل عبادت نمایی، با مردم چون یک مسلمان واقعی تعامل کرده و نگاه و کلام و احساسات تو همه مسلمان گونه باشد و در پایان با اسلام از دنیا بروی!

از امام احمد رحمه الله پرسیده شد: آیا کسی که با ایمان به اسلام و عمل به سنت از دنیا رفته باشد مرگ نیکویی داشته است؟ ایشان پاسخ داد: ساکت باش! چنین کسی همه نیکی‌ها را دریافته است!^۱

خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿وَمَا تَقْدُمُوا لِنَفْسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ [مزمّل: ۲۰]، «هر کار نیکی برای خود از پیش بفرستید آن را نزد الله خواهید یافت.»

هر کار نیکی را که انجام دهی نزد خداوند خواهی یافت چرا که خداوند شکور و حفیظ آن را برای حفظ کرده است و پرورش داده است و همان عمل در روز قیامت بسیار بزرگ‌تر از کاری خواهد بود که تو در دنیا انجام داده‌ای!

﴿وَمَا تَقْدُمُوا لِنَفْسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا﴾ [مزمّل: ۲۰]، «و کار نیکی که برای خود از پیش بفرستید آن را نزد الله به شکل بهتر و با پاداشی بزرگ‌تر خواهید یافت.»

﴿وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ﴾ [آل عمران: ۱۱۵]، «هر کار نیک کنند از ثواب آن محروم نخواهند شد.»

و در اثری ضعیف المتن اما با مفهومی نیکو وارد است: «کارهای خوب از مرگ بد جلوگیری می‌کنند.»^۲

۱- نک: سیر أعلام النبلاء، الذهبی، ج ۱۱، ص ۲۹۶-م

۲- المعجم الكبير للطبرانی، ج ۸، ص ۲۶۱ ح ۸۰۱۴؛ مسند الشهاب القضاعی، ج ۱، ص ۹۴ ح ۱۰۲؛ المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۱، ص ۲۱۳ ح ۴۲۹-: «حدیث حسن». بنگرید به: (الترغیب والترهیب، المنذری، ج ۲، ص ۱۵ ح ۱۳۱۷؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، الهیثمی، ج ۳، ص ۱۱۵ ح ۴۶۳۷؛ المقاصد الحسنة، السخاوی، ص ۴۱۹). این حدیث از طریقه‌های متعددی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که برخی از آنها به لحاظ سندی مخدوش و برخی دیگر «حسن» می‌باشند که علماء رحمهم الله بر مقبولیت آن تصریح نموده‌اند، بنابراین نظر نویسنده محترم که بیان داشته «اثری ضعیف المتن است» مردود می‌باشد.-م

و از جمله مظاهر شکر خداوند سبحان این است که عمل نیک تو را ضایع نمی‌گرداند بلکه همان عمل را سبب می‌کند تا مرگ نیکویی داشته باشی! به همین خاطر احساس این که خداوند سبحان شکور است و تمامی خیر از جانب او است سبب اطمینان بنده به پروردگار خود و گمان نیک نسبت به او می‌شود.

به کجا؟

به بادیه نشینی گفتند: مرگ تو را از این دنیا جدا خواهد کرد! گفت: پس از آن به کجا خواهم رفت؟ گفتند: به سوی خداوند، پاسخ داد: چگونه از رفتن به نزد کسی ناراحت باشم که جز خوبی از او ندیده‌ام؟^۱ آری، این چنین امیدی همه وجود آن بادیه نشین را دربرگرفته بود و این چنین است که خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿وَمَا بِكُمْ مِّنْ نُّعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ﴾ [نحل: ۵۳]، «هر نعمتی که دارید از جانب الله است.»

همه چیز... هر نعمتی که تو را دربر گرفته است... سلامتی، مال، آسایش و رضایت همه و همه از جانب خداوند است.

﴿وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ [نساء: ۱۱۳]، «و همواره فضل خدا بر تو بزرگ است.»

شصت یا هفتاد سال او را عبادت خواهی کرد هرچند بیش‌تر این عمر صرف انجام کارهای مباح و امور روزانه خودت می‌شود اما خداوند برای همین میزان از عبادت، تو را وعده بهشتی داده است که به اندازه آسمان‌ها و زمین وسعت دارد و تا ابد در آن جای خواهی گرفت! به همین دلیل نمی‌بایست با خود فکر کنی که خداوند کریم تو را اکرام نمی‌کند و پروردگار شکور از تو تشکر نمی‌کند و گرمی‌ات نمی‌دارد.

۱- المحتضرین لابن أبی الدنيا، ص ۳۸ رقم ۲۸؛ شعب الإيمان للبيهقي، ج ۹، ص ۳۲۶ رقم ۶۷۱۷. م

نجات

باران شدیدی می‌بارید، آن چنان شدید که این مسافران را واداشت برای در امان ماندن به غاری پناه ببرند، صبح دمیدن گرفت و صخره‌ای چنان راه غار را سد کرده بود که امکان خروج از آن وجود نداشت. این سه نفر برای رهایی از آن شرایط دشوار با اعمال صالحی که انجام داده‌اند رو به سوی خداوند می‌آورند و به او متوسل می‌شوند، پروردگار نیز ایشان را رهایی می‌بخشد و اعمال نیک آنان را سببی برای نجات می‌گرداند!^۱

عیسی (علیه السلام) همه عمر خود را در راه خداوند سبحان وقف نمود، از همان زمان که در گهواره سخن گفت و خود را بنده خدا نامید اشرار بنی اسرائیل کمر به قتل او بستند اما خداوند عالمیان به گونه‌ای بسیار اعجاب آور شکر او را ادا کرد. آری، او را به سوی خود بالا برد! و از چاه غم و اندوه و نگرانی رهایی داد تا در آسمان و با فرشتگان خداوند و نیکان هم نشین باشد. اگر با خداوند همراه شوی هرگز زیان نخواهی کرد... آری، خداوند قادر است که تو را هم از شرایط سختی که در آن هستی رهایی بخشد. می‌دانم آن قدر غم و اندوه بسیار است که بهترین واژه برای رهایی از آن «نجات» است. کارهای نیک انجام بده تا خداوند به واسطه آن تو را رهایی بخشد چنان که تسبیح یونس (علیه السلام) سبب نجات او از شکم نهنگ بود. تو با ذاتی که بخشنده‌گی، شکر و فضلش بی‌پایان است معامله می‌کنی و در بازار خداوند احتمال ضرر وجود ندارد، آری با او همراه باش تا فضل و کرم بی‌منت‌هایش را ببینی. تو را رها نخواهد کرد... اطمینان داشته باش... هیچ سجده‌ای به درگاه او نمی‌بری مگر آن که شکرش را ادا می‌کند آن چنان که شایسته لطف و کرم و بزرگواری پروردگار شکور است... تنها کافی است با او همراه شوی...

۱- این داستان در احادیث صحیح روایت شده است. بنگرید به: (صحیح البخاری، ج ۳، ص ۹۱ ح ۲۲۷۲؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۹۹)

پروردگارا ما را شکرگزار نعمت‌هایت و از جمله ذاکرین قرار ده و به سوی اعمال
نیک هدایت فرما، همان اعمال نیکی که شایسته شکر ذات سبحان تو است یا
شکور، یا حمید...

الجبار

هرگاه رؤیاهایت رو به خاموشی نهادند خداوند برای تو رؤیایی زیباتر خواهد آفرید...

و هر زمان خاطره‌ای رو به فراموشی گذاشت پروردگار خاطره‌هایی زیباتر برایت خواهد ساخت!

جبار

شرایط سخت زندگی تو را به ورطه نابودی کشانده است؟ و دردها دست در دست هم کمر به ویرانیت بسته‌اند؟ بحران‌های موجود کاسه صبرت را لبریز ساخته و راه گریزی از آن نمی‌یابی؟ فقر رنگ چهره‌ات را دگرگون ساخته و بیماری مزرعه وجودت را به خشکی کشانده است؟ به خاطر نداشتن پدر احساس تنهایی می‌کنی و تکیه‌گاهی برای مرهم دادن به زخم‌های خود نمی‌یابی و نگاه ترحم آمیز و توأم با تحقیر دیگران آزارت می‌دهد؟ روح شکسته تو، قلب مچاله و نفس‌های ضعیف و به شماره افتاده‌ات همه و همه نیاز به حضور کسی دارد که این ضعف و ناتوانی و آشفتگی را از میان بردارد و این وضعیت ناگوار را سامان بخشد... چرا با نام جبار آشنا نمی‌شوی تا در سایه معانی آمیخته با مهرش بتوانی دردهایت را تسکین دهی و زخم‌هایت را مرهم باشی... تا نسیم ملایم این نام طوفان‌های پی‌درپی روح تو را پایان بخشد؟

قلب شکسته‌ات چگونه شکست...

از جمله معانی نام جبار این است: کسی که قلب‌های شکسته و جان‌های بیمار را پناه می‌دهد و مرهم می‌بخشد. زندگی در پناه خداوند جبار است که دردها را درمان می‌کند، غم و اندوه را از میان بر می‌دارد و عافیت و سلامتی می‌بخشد. خداوند سبحان می‌داند جسم و قلب و حیات بندگانش گاهی به درد دچار می‌آید و این رنج امان از کف می‌گیرد و رد خود را بر پیشانی هر یک از انسان‌ها به جای می‌گذارد و روح هر کدام را می‌خراشد، از همین روی خود را جبار نامیده است تا با رحمت بی‌منت‌هایش تمامی این شکست‌ها را جبران کند و بندگانش بدانند که او قادر به برطرف ساختن و التیام بخشیدن همه این جراحات‌ها است و به او پناه بجویند.

شکست‌های بسیاری در زندگی رخ می‌دهد:

حادثه‌ای که در آن استخوان‌ها در هم می‌شکنند، اهانتی که شخصیت آدمی را نابود می‌سازد، فقری که به واسطه‌ی آن روح به خمیدگی دچار می‌آید، بیماری که توان و نیرو را از انسان می‌رباید و ترس و هراس و یا شرایطی بحرانی همه و همه، هر یک به قدر خود زخمی است بر جان که اگر التیام نیابد.

اما به اندازه تمامی این دردها، درهای آسمان گشوده می‌شود تا با رحمت و مهربانی این رنج‌ها را پانسمن کند! چه بسیارند یتیمانی که جان‌هایشان با نگاهی تحقیرآمیز از درون شکست و اگر لطف بی‌پایان آن خداوند جبار نبود برای همیشه آثار این شکست در وجود آنان جا خوش می‌کرد. چه بسیارند ضعیفانی که از دستان صاحبان قدرت سیلی خوردند و اگر رحمت خدای جبار نبود، نمی‌توانستند بار دیگر سربلند کنند و چه بسیار فقیرانی که اهانت ثروتمندی، عزت ایشان را نشانه رفت و اگر التیام پروردگار جبار به میان نمی‌آمد تا همیشه همین یک جمله آنان را خوار و ذلیل می‌ساخت... شکسته را درمان می‌کند، ضعیف را یاری می‌بخشد، آنان را که جایگاهی پایین دارند بالا می‌آورد و جاماندگان را به پیش می‌اندازد و انوار رحمتش زخم‌های درون را التیام می‌دهد. بسیاری را می‌شناسیم که با وجود پدرانی خشن و تندخوی، خود الگوی لطف و رحمت شدند و با وجود تمسخر اقوام و نزدیکان به موفقیت‌های بسیار دست یافتند. بسیاری که به کم‌خونی، سل، بیماری‌های قلبی و دیگر امراض دچار بودند اما چون بزرگ شدند اثری از بیماری بر جای نماند و انسان‌هایی تنومند و قوی گشتند. آن گره‌ها کجاست؟ آثار زخم‌ها چه شد؟ جبران شد، پانسمن رحمت همه آن دردها را التیام بخشید و اثری از آن به جای نگذاشت.

برایم جبران کن...

برایمان تشریع (و توصیه) شده که میان دو سجده بگوییم: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَعَافِنِي وَاهْدِنِي وَارْزُقْنِي وَاجْبُرْنِي»^۱

(واجبرنی)! گویی که ما در طول روز بارها و بارها می‌شکنیم و نیاز است که پروردگار هر بار زخم‌های ما را التیام بخشد.

چند سال پیش خواهرزاده‌ام در آغوش مادرش جان داد، ناله‌ای از اتاق مجاور به گوش می‌رسید... آخرین ناله... هنوز سپیده دم نزده بود... داخل اتاق شدم و مادرش را دیدم که با قلبی مالا مال از خون و اندوه و چشمانی که روی خواب به خود ندیده بود در گوشه اتاق نشسته بود. او را به خواندن دعایی که توصیه شده است در هنگام مصیبت ذکر شود، دعوت کردم: «اللَّهُمَّ أَجْرُنِي فِي مُصِيبَتِي، وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا»^۲ با صدایی لرزان دعای مذکور را تکرار کرد... واژه‌ها از قلبی که شکسته بود به سوی درگاه آن که التیام دهنده دردهاست بالا رفت و امروز خداوند به او هم پسر و هم دختر بخشیده است... آری، خداوند با فضل و کرم و لطف خود این چنین بر وی منت نهاد. آن گاه که جانت به سختی افتاد و آرزوهایت از میان رفت و بنیان روح از هم پاشید تنها بگو: یا الله...

و گره از زبانم بگشایی

سال گذشته دانش آموزی را دیدم که مشکل تکلم داشت و برای بیان هر واژه می‌بایست بارها آن را تکرار می‌کرد. از او خواستم در سجده این دعا را تکرار کند:

۱- سنن الترمذی، ج ۲، ص ۷۶ ح ۲۸۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۹۰ ح ۸۹۸؛ «حدیث صحیح»-م.

۲- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۳۱ ح ۹۱۸.

﴿وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾ [طه: ۲۷]، «و گره از زبانتم بگشایی تا سخنان مرا بفهمند.»

امسال دوباره او را دیدم که به فصیح‌ترین و شیواترین شکل ممکن سخن می‌گفت. نصیحتم را فراموش کرده بودم، از او پرسیدم: چگونه به این شکل روان صحبت می‌کند؟ پاسخ داد: با همان دعای و گره از زبانتم بگشایی... آری، او خداوند جبار است. هیچ مصیبتی نیست مگر این که او، آن را برطرف می‌سازد و هیچ بیماری نیست مگر این که شفایش می‌دهد و هیچ بلایی نیست مگر این که آن را دور می‌گرداند. دردها همچون سپاهی بی‌امان به قلب بندگان حمله ور می‌شوند تا جایی که حتی گمان رهایی از آن وجود ندارد. اما پروردگار جبار خود پناه این قلب شکسته می‌شود و بعد از چند ماه همین بنده فراموش می‌کند که چه دردها و رنج‌هایی در دل داشته است چرا که خداوند تنها آن‌ها را برطرف نمی‌سازد بلکه اثر آن را نیز از میان بر می‌دارد. چنان که گویی هرگز وجود نداشته است.

آری، خداوند سبحان قلب‌ها و جان‌ها و استخوان‌های درهم شکسته را پناه می‌دهد، زخم‌ها را التیام می‌بخشد و به اشک‌های برآمده از تنهایی و رنج پایان می‌دهد. با هجوم غم و اندوه و سختی و مصیبت گریه را طول مده. به اذن خداوند سبحان سجاده‌ای رو به قبله تمامی آن سختی‌ها را برطرف می‌سازد!

تو را خندان دوست دارد

بعد از نماز مغرب با دلی شکسته به استغفار نشست، در جیب خود تنها چند ریال داشت که آن هم کفاف امور زندگی و نیازهای روزمره‌اش را نمی‌داد. از دور می‌شد معنای نگاه پر تمنای رو به آسمانش را دید اما خداوند جبار از ورای آسمان‌هایش او را می‌دید. مقدر آن بود که شب را با خیالی آسوده بخوابد. خداوند آن چه را می‌خواست به او بخشید از جایی که حتی گمان نمی‌برد! از طرف کسی که حتی

او را نمی‌شناخت... خداوند سبحان تو را خندان دوست دارد. آن چه او رقم می‌زند لبخند به چهره تو می‌بخشد و این لبخند آثار رنج را از صورتت می‌زداید. هرگاه شکسته‌ای دیدی بر زخم او مرهم باش، تو همان کسی باش که خداوند برای التیام زخم‌های او برگزیده است. سر بر بالین مگذار در حالی که همسایه‌ات گرسنه است، خندان مباش در حالی که برادرت اشک می‌ریزد و در خانه‌ات که در زمستان گرم و راحت است منشین حال آن که عده‌ای از سرما در رنج هستند.

چرخ دستی

دوستم از دیدن پیرزنی می‌گفت که نزدیک حرم یک چرخ دستی پر از جنس را با خود می‌کشید. دستانش به خاطر کار بسیار در طی سال‌های متمادی پینه بسته بود. یک لحظه مادر خود در جای آن پیرزن دیدم، همه وجودم اشک می‌ریخت و چشمانم آخرین بخش از این درون اشکبار بود. تمامی آن چه را که در جیب داشت در دستان او گذاشت و از شدت ناراحتی برای آن پیرزن بیچاره از خودبی‌خود شده بود. می‌گفت: به هیچ وجه قصد نداشتم به او کمک کنم یا به این فکر نبودم که خداوند شکور در جایی دیگر برای من جبران کند، وجود من تنها برای جبران دردی بود که صورت شکسته او در درونم ایجاد کرد. یک ماه نگذشته بود که مبلغ زیادی به حساب بانکی‌ام واریز شد.

هرگاه باری از دوش ضعیفی برداشتی بدان که خداوند هرگز رهایت نخواهد ساخت چرا که او شکور و حمید است و شکر تو را ادا خواهد کرد.

اگر چه خود تو نیز چون مارگزیده‌ای به رنج و مصیبت دچار آمده‌ای اما مرهم دردهای دیگران باش.

سعی کن حتی اگر دیگران همچون زهر تلخ بودند تو شیرین بمانی.

تو همان پنجره‌ای باش که هوای تازه را به بندگان در رنج مانده می‌بخشد. بگذار مزین به اخلاق زیبا باشی و دردهای دیگران را مرهم بگذاری، تو آن دست بخشنده باش.

پیامبر ﷺ از مردی یهودی که بیمار بود، عیادت کرد!^۱

ابوبکر رضی الله عنه خانه پیرزنی نابینا را جارو می‌کرد و برایش غذا می‌پخت!^۲

عبدالله بن مبارک رضی الله عنه وفات یافت و پس از آن واقعه، ضعیفان و بینوایان دیگر غذایی را که قبل از صبح پشت در خانه‌هایشان بود، نیافتند و به این ترتیب فهمیدند که این بخشش از جانب او بوده است!^۳

یکی از دشمنان ابن تیمیه رحمه الله وفات کرد و او را به مرگ وی بشارت دادند، از این امر برآشفت و نزد خانواده‌اش رفت و پس از عرض تسلیت به ایشان گفت: من مانند فرزند شما هستم، به هر چیزی احتیاج داشتید مرا باخبر کنید!^۴

آری، آنان به امری بسیار مهم اشتغال داشتند. دل‌های شکسته را مرهم بودند و خداوند ایشان را برای این مسئله مهم برگزیده بود.

۱- صحیح البخاری، ج ۲، ص ۹۴ ح ۱۳۵۶-م

۲- این داستان با این مضمون گرچه مشهور است اما اصلی ندارد چراکه فاقد سند بوده البته شبیه‌اش در برخی از کتابها ذکر شده است. بنگرید به: (تاریخ دمشق لابن عساکر، ج ۳۰، ص ۳۲۲؛ أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ابن الأثیر، ج ۳، ص ۳۲۴؛ تاریخ الخلفاء، السيوطی، ص ۶۴)-م

۳- در مورد اینکه عبدالله بن مبارک اتفاق و کمک به مردم می‌نموده با انواع شیوه‌ها و اینکه سعی در پنهان کاری اعمال خویش را داشته تا ایشان را نشناسند دلایل فراوانی در زندگی نامه ایشان نقل شده است که جهت اطلاع بیشتر می‌توانید مراجعه کنید به: (صفة الصفوة، ابن الجوزی، ج ۲، ص ۳۲۳؛ عبدالله بن المبارك، الامام القدوة، محمد عثمان جمال، صص ۲۱۲ - ۱۹۵)-م

۴- مدارج السالکین لابن قیم، ج ۲، ص ۳۲۹-م

۸۳

دوستی داشتم که در دانشگاه ام‌القری دانشجو بود. یک روز در حال رفتن به دانشگاه اتفاقی با پیرمردی که به حج آمده بود و به دنبال مرکز پلیس می‌گشت ملاقات کرده بود. با وجود اینکه برای رسیدن به کلاس نقد عجله داشت پیرمرد را سوار کرد و مطلع شد که او سه روز پیش در داخل حرم کیف، گوشی و پاسپورتش را گم کرده است و در حال حاضر مدرکی برای اثبات هویت خود ندارد و قادر به تهیه غذا، محل اسکان و برقراری ارتباط با بستگان خود نیست. پیرمرد که از وضعیت موجود به تنگ آمده بود با چشمانی اشکبار گفت: سه روز است که از مردم غذا می‌گیرم و در خیابان می‌خوابم... او واقعاً شکسته بود! دوستم در پاسخ به او گفت که خداوند هرگز آنچه را داشته‌ای در حرم از تو نگرفته است تا در برابر دیگران خوار و ذلیلت کند، تنها کافی است برای او سجده کنی و از او بخواهی و بعد هشتاد و سه ریال به او داد، این مبلغ تمامی آن چه بود که در جیب داشت. پیرمرد را در حالی که لبخند می‌زد پیاده کرد و به سمت دانشگاه رفت... بعد از دو هفته جواب امتحان درس نقد آمد و نمره او از ۱۰۰، ۸۳ شده بود در حالی که امتحان خوبی را پشت سرنگذاشته و انتظار نمره صفر داشت! دقیقاً به اندازه پولی که به آن مرد بخشیده بود! بدون کم و زیاد!! تمامی آن چیزهایی که تلاش می‌کنی وجودشان را انکار کنی به شکلی واضح‌تر نمود می‌یابد. آری، چون این جوان اراده به جبران زیان پیرمرد بینوا و مسکین نموده بود خداوند این چنین شکرش را ادا کرد.

اتاق نگهبان

اگر دیگران بر دروازه پادشاهان می‌کوبند تو در پیشگاه خداوند والا بایست و درگاه رحمت او را بکوب. اگر عده‌ای خاضعانه در برابر امیران ایستاده‌اند تو در ساحت مقدس الهی بایست و زمانی که دیگران از بیمارستانی به بیمارستان دیگر می‌روند

شبانگاه از خواب برخیز و بگو: یا الله... کلیدهای گشایش به دستان او است، شفا یکی از خزائن بزرگ و مهم است... آیا می‌دانی این گنجینه کجاست؟ آری، تنها نزد خداوند است!

﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ﴾ [احجر: ۲۱]، «و گنجینه‌های همه چیز نزد ماست.»

سعادت و خوشبختی، امنیت، آسایش و رضایت همه و همه گنجینه‌های خاص خودشان را دارند. حال آیا کسی را که همه چیز در دستان او است رها می‌کنی و روی به سوی بنده‌ای می‌گذاری که حتی اختیار سود و زیان و زندگی و مرگ خویش را ندارد؟ چه بسیار خنده‌دار است که هم صحبتی با پادشاه را به خاطر رفتن به اتاق نگهبان او از دست بدهی... آن چه ما در عمل انجام می‌دهیم بسیار خنده‌دارتر از این است، ما راز و نیایش با پادشاه دنیا و آخرت و درخواست از او را رها می‌کنیم و برای درمان به این کشور و آن کشور می‌رویم. صحبت از رفتن در پی درمان نیست که این کار، امری مشروع است. سخن درباره تعلق یافتن به مخلوق و فراموشی خالق است.

صبر ... و یادآوری

روزهایی را با آن خداوند جبار زندگی کن... مفاهیم زیبا و والای این نام را مثل مرهم بر زخم‌هایت بگذار و روح خویش را با آن تسلی ببخش تا شکوفه‌های شادی در درونت برویاند و انوار خورشید رحمت او تاریکی زندگیت را برطرف سازد. پیامبرمان ﷺ با حزن و اندوه، دلی شکسته و پاهایی زخمی از طائف برگشت، پادشاه پادشاهان او را می‌بیند. پادشاه دنیا و آخرت، خداوند سبحان قلب او را که پر از درد و رنج است می‌بیند و جبرئیل (علیه السلام) را همراه با فرشته کوه‌ها می‌فرستد و به او می‌گوید: خداوند به من امر کرده است که هر چه فرمان دهی انجام دهم، ای

محمد ﷺ اگر تو بخواهی شهر طائف را میان این دو کوه دفن خواهم کرد.^۱ آری، اگر خداوند بخواهد دردهای تو را التیام بخشد تمامی یک شهر را نابود خواهد ساخت! اما محمد ﷺ از آنان گذشت... زمانی که تمسخر بسیار قلب نوح (علیه السلام) را به درد آورد به آسمان نظری انداخت و این گونه با پروردگارش نجوا کرد:

﴿أَنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرُ﴾ [قمر: ۱۰]، «که من سخت مغلوب قوم شده‌ام تو مرا یاری فرما!»

خداوند سبحان درهای آسمان را با آبی فراوان گشود و تمامی زمین به خاطر نوح (علیه السلام) غرق در آب شد! آیا غیر از خداوند کسی قادر است که این چنین دردهای روح خسته را مرهم ببخشد.

عده‌ای گمان می‌کنند که وظیفه ایشان تمسخر تو در برابر دیگران است و اگر لطف خداوند جبار نبود مکر و نیرنگشان قلبت را از هم می‌شکافت، به چشمانت وارد می‌شوند تا زیباترین رؤیاهایت را بدزدند و به قلبت نفوذ می‌کنند تا بهترین خاطرات تو را به تاراج برند اما هر زمان رؤیایی از خاطرت پاک شد خداوند جبار رؤیایی زیباتر می‌آفریند و هرگاه خاطره‌ای از قلبت پرکشید پروردگار خاطره‌ای زیباتر می‌سازد!

یک فنجان قهوه

خداوند جبار زندگی هر یک از ما را با داروها و مرهم‌هایی همراه ساخته است که هر چند تعدادی از آن‌ها را می‌شناسیم اما از بسیاری آگاه نیستیم، همان داروهایی که خداوند آفریده است تا بتوانی لبخند بزنی، به خوبی زندگی کنی و جان و روح خویش را برای عبادت او از همه چیز رها سازی. هرگاه داروی مناسب هر درد استفاده شود آن درد درمان خواهد شد و با خوردن غذای سالم و آب پاک و گوارا

۱- اصل داستان روایت است در: صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۱۵ ح ۳۲۳۱؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۲ ح ۱۷۹۵.

بیماری التیام می‌یابد... جان‌هایمان با دیدن هر لبخند بر چهره دیگران سلامتی می‌یابد و هر زمان سخنی خوب بشنویم یا دست دوستی را بر شانه‌هایمان ببینیم حالمان رو به بهبودی می‌رود. هرگاه قلبی باشد که با دوست داشتن ما تپیدن بگیرد از نداشته‌هایمان خواهیم گذشت، هر زمان دستی برای یاری‌مان بلند شود و آن گاه که با دوستی به نوشیدن فنجانی قهوه بنشینم رنج‌ها رنگ می‌بازند. همه ما دردهایی در درون خویش داریم که با دیدن طبیعت، شنیدن صدای آب و لذت بردن از غذا دادن پرنده‌ای به جوجه‌هایش التیام می‌یابد.

نماز ناامیدی را از میان می‌برد و گفتن «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» چنان شادی در وجودمان می‌آفریند که مزه آن را چون طعم خوش قند در دوران کودکی با زبان احساس می‌کنیم و گفتن «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» ما را تا عرش خداوندی بالا می‌برد. دعا‌های مادر در سرمای جانکاه زندگی، دیدار یک دوست در روزهای محنت و احوال پرسی همسایه‌ات همه و همه رنگ‌های خاکستری زندگی را می‌زداید و به روزهایت جانی تازه می‌بخشد. یک آب پرتغال لبخند به لبانت می‌بخشد و تکه‌ای شکلات یا حمامی گرم خستگی را از روحت می‌زداید. آری، زندگی سرشار از این دواها است و پروردگار می‌خواهد همگی ما خوشبخت باشیم، لبخند بزنیم و به زیبایی زندگی کنیم.

به درگاهش سجده کن

چه چیز تو را از رسیدن به خداوند باز می‌دارد؟ چه چیز مانع پیوستن تو به کاروان توبه‌کنندگان شده است، همان کسانی که کلام معبود والا را در دل شب تلاوت می‌کنند... شکل جنین در شکم مادر بسیار شبیه به حالت سجده است! در زندگی نیز چنان که در رحم مادرت بوده‌ای سجده گزار باش تا خداوند تو را از غم دست یافتن به رزق رهایی بخشد و سخت‌ترین راه‌های زندگی گواراترین آن‌ها شود و

رحمت بی‌مثالش تو را در برگیرد. حتی آن زمان که سر از سجده برداشته‌ای با قلب خویش در سجده باش و آن گاه که لبخند به لب داری با هر نفس بخوان: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى»...

بگذار تمنای دلت همراه با جریان خون در تمامی جان تو روان باشد و سپس با همه وجود خویش دعا کن: ای التیام دهنده دردها، درد مرا نیز درمان ببخش و آن گاه به تماشای معجزه‌ای بنشین که روح را از نو خواهد ساخت. پروردگارا دل‌های شکسته و روح و جسم پر از درد و رنجمان را التیام ببخش که تو بر هر کاری توانا هستی.

الهادی

هدایت نمی‌کند چون فرزند شخص مهمی هستی، هدایت می‌کند چون اراده کرده است این هدایت نصیب تو شود.

﴿يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾

هادی

آیا حیرت و شگفتی تو را سردرگم ساخته است؟ گمان می‌کنی که عقلت ناتوان از تشخیص خطا و صواب است؟ یا میان دو راهی مانده‌ای و نمی‌دانی کدام یک برایت بهتر است؟ نمی‌دانی چه کسی برای ازدواج با تو بهتر است؟ از بیراهه رفتن خسته شده‌ای و می‌خواهی که خداوند با راهنمایی به سوی نور و هدایت بر تو منت گذارد؟ اگر چنین است برای شروعی تازه با نامی از نام‌های خداوند والا یعنی «الهادی» آماده باش. قطعاً به شناخت این نام نیاز خواهی داشت، نیاز داری که خداوند هادی تو را راه نماید و از وادی حیران و سردرگمی بیرون آورد و به راه راست هدایت کند!

هدایت

هدایت در لغت اشاره به میل کردن دارد، گویی هدایت به معنای میل کردن از خطا به سوی صواب و از گمراهی به سوی رشد و از بیابان به سمت آبادانی است. خداوند سبحان تو را هدایت می‌کند به این طریق که مسیرت را از گمراهی به سمت رشد و تعالی تغییر خواهد داد و هم چنان که هدایت می‌کند، آن چه را که نیاز داری به سوی تو روان می‌سازد. آب را به جایی که سکونت داری و غذا را به جایی که در آن زندگی می‌کنی می‌رساند و هوا را به سوی ریه‌های تو روان می‌سازد و این چنین تمامی مخلوقات خود را بر حسب احوال آن‌ها به گونه‌ای هدایت می‌کند، [مثلاً] هدایت نابینا آن است که در مسیر درستی قدم بردارد و هدایت ناشنوا آن است که به طریقی بفهمد دیگران چه می‌گویند. هدایت کودک دور ساختن او از صدمه است و هدایت حیوانات راه نمودن آنان به سمت و سویی است که بتوانند زندگی خود را حفظ کنند، به سوی منافع خود بروند و از آسیب و گزند خود را مصون بدارند. آری، خداوند هادی بیابان‌گردان را هدایت می‌کند، خواننده را به جای مشخصی که اطلاعات مورد نیازش همانجا است راه می‌نماید،

مخترعان را راه کشف و اختراع می‌آموزد و برای مجتهدان دلیل هر مسئله را روشن می‌سازد و دعوتگران را به راه و روش درست راهنمایی می‌کند و پدران را شیوه صحیح نصیحت فرزندان می‌آموزد...

تصادفی نیست!

خداوند هادی تو را به وسیله اسبابی هدایت می‌بخشد که آن‌ها را تصادفی می‌پنداری... هدایت گاه با آیه‌ای که در نماز جماعت می‌شنوی، گاه با رؤیایی که در خواب می‌بینی، با نصیحتی از جانب مردی رهگذر، به وسیله جمله‌ای که در کتابی می‌خوانی، با ظروف و شرایطی که تو را به راه درست سوق می‌دهد، با ترس، دوست داشتن و حتی به وسیله مرگ صورت می‌گیرد! اما قرآن اصلی‌ترین منبع هدایت است و از جمله بزرگ‌ترین اسبابی است که معبود والا برای هدایت و رشد بندگان خود فرستاده است، چنان که می‌فرماید:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ [اسراء: ۹]، «همانا این قرآن (خلق را) به راست و استوارترین طریقه هدایت می‌کند.»

بنابراین محال است کسی که به قرآن عمل می‌کند و در آن تدبر می‌نماید به سوی بیراهه برود و به انحراف و تباهی دچار آید! داستان اسلام آوردن عمر بن خطاب رضی الله عنه در این باره مشهور است؛^۱ با نیت مقابله با اسلام به خانه خواهرش وارد شد اما زمانی که ابتدای سوره طه را تلاوت کرد قلبش در محراب ایمان به سجده افتاد و تا زمان مرگ بر این باور و عقیده بود. این چه یقینی بود که در آن لحظه بر قلبش نازل شد؟ و چه بسیارند آیات هدایت در قرآن که از تدبر

۱- نک: محض الصواب فی فضائل أمير المؤمنين عمر بن الخطاب، ابن المبرد، ج ۱، صص ۱۵۳ - ۱۵۲؛ تاریخ الخلفاء، السيوطی، صص ۹۱

- ۹۰: دراسة نقدية فی المرويات الواردة فی شخصية عمر بن الخطاب وسياسة الإدارة، عبد السلام بن محسن آل عيسى، ج ۱، صص ۱۳۸

در آن روی گردانده‌ایم و چه بسیارند رهنمودهایی که قلب‌هایمان پذیرای آن نیست؟

نه ... و نه

از جمله اشکال هدایت، خواب دیدن است... خوابی که دلیل شفایت در آن است یا تو را از چیزی بر حذر می‌دارد و یا به سوی امری رهنمود می‌سازد.

گفته می‌شود شخصی بیمار در خواب دید که درمان بیماری‌اش در «نه و نه» قرار گرفته است. نزد عالمی رفت و تعبیر خواب را از او جویا شد. شیخ پاسخ داد نمی‌دانم اما من پیوسته قرآن می‌خوانم، مهلت بده شاید مطلبی در قرآن دیدم که تعبیر رؤیای تو در آن باشد. بعد از دو روز آن مرد بازگشت و شیخ به او گفت که شفای تو در زیتون است چنان که خداوند والا در سوره نور می‌فرماید:

﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ﴾ [نور: ۳۵]،

«روشن از درخت مبارک زیتون که نه شرقی است و نه غربی و بی‌آنکه آتشی زیت آن را برافروزد خود به خود روشنی بخشد.»

و این گونه هدایت به درمان بیماری از طریق رؤیا ممکن شد.

از دیگر انواع هدایت، رهایی از بیماری به وسیله انجام عملی نیک است که با یافتن وجه اشتراک میان آن دو صورت می‌گیرد. برای نمونه مردی نزد یکی از علما آمد و از ورم بسیار اعضایش شکایت داشت (نوعی بیماری است که به سبب تجمع مایعات در بدن ایجاد می‌شود). آن عالم از او خواست چاهی حفر کند و آن را وقف نماید و به این ترتیب از بیماری رهایی یافت! ^۱عالم شباهتی میان تجمع آب

۱- اشاره به اثری دارد که درباره امام عبدالله بن مبارک رحمته نقل گردیده که مردی به نزد ایشان آمد و از بیماری خود گله کرد و اینکه پزشکان از درمانش ناامید گشته‌اند، و امام عبدالله بن مبارک رحمته نیز به آن مرد سفارش نمود که جهت رهایی از این بیماری، به حفر چاه و وقف آن برای مردم مبادرت نماید که آن مرد به این توصیه عمل نمود و شفاء یافت. (سیر أعلام النبلاء، الذهبی، ج ۸، ص ۴۰۷). -م

در بدن و در زیرزمین دید و با خود گفت این کار نیک (حفرچاه) شبیه حال این مریض است و شفاء در همین است.

یکی از دوستانم می‌گفت دختر بچه‌ای را که تنها دو سال داشت در حالی که برای ادای نماز به مسجد می‌رفت با ماشین زیر گرفته است، والدینش به سرعت کودک را به بیمارستان رساندند در حالی که نفسی برای جسم بی‌جان کودک باقی نمانده بود و پزشکان بعد از معاینه و بستری احتمال مرگ را هشتاد درصد اعلام کردند. یکی از نزدیکان به سرعت با ایشان تماس گرفته و توصیه کرده بود گوسفندی سر ببرند و گوشت آن را میان ضعیفان و مستمندان تقسیم کنند! این کار را انجام دادند و فردای آن روز کودک در نهایت سلامت کامل به خانه بازگشت. این گونه خداوند ایشان را به تناسب میان گوشت صدقه داده و جسم بی‌جان کودک هدایت کرد و شفای خداوند چیزی ورای آن چه بود که پزشکان انتظار داشتند!

اما در مورد هدایت با نصیحت؛ گفته می‌شود که یکی از صالحان از کنار جوانی آوازه خوان گذشت و به او گفت: چه صدای زیبایی داری، ای کاش با این صدا قرآن تلاوت می‌کردی و جوان از آن زمان توبه کرد و رو به تلاوت قرآن آورد!^۱

گاهی نیز هدایت به واسطه تأمل و تدبر صورت می‌گیرد و شیواترین نمونه در این باره داستان سیدنا ابراهیم (علیه السلام) است، زمانی که شب او را در برگرفت ستاره‌ای دید و همان قصه معروف در باب تأمل در آیات موجود در هستی که سبب هدایت و یقین او گشت.

۱- اشاره به داستان عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) دارد که از کنار جوانی آوازه خوان به اسم «زاذان ابوعمر الکندی (رضی الله عنه)» عبور کرد و پس از تمجید از صدای آن جوان و ترغیبش در مسیر صحیح، آن جوان آگاه شد و توبه کرد. (نک: التوابین لابن قدامة، صص ۱۲۳ - ۱۲۲؛ سیر أعلام النبلاء، الذهبی، ج ۴، ص ۲۸۱). م

شعله‌ای از نور

از ورای عرش خود آنان را که در بیابان سرگشته و حیرانند می‌بیند، به ناهمواری‌های راه آگاهی دارد، شعله‌ای از نور خویش را در تاریکی دل شب برای آنان روشن می‌گرداند تا به واسطه‌ی آن، راه یابند! و به جاده اصلی برسند.

هیچ‌گاه تو را به خاطر این که فرزند شخص خاصی هستی هدایت نمی‌کند بلکه هدایت می‌کند چون اراده او بر این است!

﴿يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [بقره: ۱۴۲]، «هر که را خواهد به راه راست هدایت می‌کند.»

پس با اصلاح قلب خویش روی به سوی این اراده والا بگذار. آری، او تو را هدایت می‌کند اما تو شکر و عملی را که شایسته چنین هدایتی است به انجام نمی‌رسانی و به این ترتیب هدایت از تو سلب می‌شود مانند کسی که خداوند به او علم و آگاهی و توان فهم آیات خویش را بخشید اما:

﴿فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾ [اعراف: ۱۷۵]، «و او از آن آیات بیرون رفت و شیطان او را تعقیب کرد تا از گمراهان عالم گردید.»

اما اگر هدایت کرد و تو شکر این نعمت را به جای آورده و به مقتضای هدایت او عمل کردی معبود والا با هدایتی دیگر بر تو منت می‌گذارد و اگر باز چنین کردی، زندگیت را سرشار از انواع هدایت خواهد کرد همچنان که جوانان کهف را چون مؤمن بودند هدایت بخشید و چون بر ایمان خویش استواری ورزیدند بر هدایت ایشان افزود و در نهایت راه نجات را به آنان نشان داد، چندین سال در غار ماندند و از ظلم و ستم آن ایام رهایی یافته و سپس زنده شدند چنان که پروردگار می‌فرماید:

﴿إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾ [کهف: ۹]، «آن‌ها جوانمردانی بودند که به خدای خود ایمان آوردند و ما بر هدایتشان بیفزودیم.»

قطب نمای خراب

در میان صحرای تاریک نمی‌دانی به کجا روی بیاوری و عدم شناخت تو از مسیر پیش رو جز مرگ چیزی را در ذهنت تداعی نمی‌کند و به علاوه هیچ توشه‌ای با خود نداری... اما ناگهان احساسی عجیب از درون به تو امر می‌کند که به سمت معینی حرکت کنی. شناختی از روش راه‌یابی با ستاره‌ها نداری و قطب‌نمای خراب شده است و دوستان از تو سبقت گرفته‌اند و تو به جای مانده‌ای! روی به این سمت بگذار، بازی تپه‌های شن با تو انگار تمامی ندارد اما ناگهان با چشمان خود بارقه‌ای از نور می‌بینی، آری دوستان تو هستند که با حسرت هر چه تمام‌تر انتظار آمدنت را می‌کشند! حال با من از آن احساس بگو؟ کدامین معادله در آن لحظه سربرآورد و چگونه به این درجه رسید؟ خداوند در آن لحظه ترس و وحشت را در قلب تو می‌بیند و صدای لرزان دلت را می‌شنود. او می‌داند که مرگ را هر لحظه در جان خود احساس می‌کنی و تو را به راه درست راهنمایی می‌کند تا به سلامت بررسی. حال سؤال اینجاست، چه کسی هدایت را به این روح نگران و سرگردان بخشید؟ به همان جانی که نیاز به بارقه‌ای از نور داشت؟

او کسی نیست جز خداوند هادی، سبحانه و تعالی؛ اگر نظر لطف و عنایت شامل حال تو شد، آسوده بخواب که در قلب حوادث نیز در امان خواهی بود.

هم اوست که در میان بازی امواج با کشتی گرفتار آمده به دام طوفان، به باد امر می‌کند در جهت رسیدنت به ساحل بوزد و اگر این باد را خداوند هادی مقدر نکرده بود بادبان‌های کشتی‌ات از هم گسیخته و نجات غیرممکن می‌شد.

ابن تیمیه رحمته الله در حالی که اقوال مختلف پیرامون تفسیر یک آیه در ذهن او به هم آمیخته بود در مسیری در حرکت بود. درباره این آیه دهها تفسیر خوانده بود اما این تفاسیر حیرت و سردرگمی او را رفع نمی‌ساخت. سرانجام سر به سجده برد، صورت بر خاک انداخت و این گونه دعا کرد: «ای معلم داوود مرا بیاموز و ای آموزش دهنده سلیمان به من بفهمان.»^۱ با لطف الهی و هدایت ربانی او هر آنچه درست‌تر می‌نمود در ذهنش تجلی یافت.

اگر لطف خداوند شامل حال بندگان نگردد تلاش و اجتهاد ایشان بر علیه خودشان خواهد بود.

و سپس هدایت کرد

هدایت خداوند سبحان تنها مختص به انسان نیست بلکه او تمامی مخلوقات خویش را هدایت می‌کند چنان که می‌فرماید:

﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ [طه: ۵۰]، «گفت: خدای ما آن کسی است که همه موجودات عالم را نعمت وجود خاص خودش بخشیده و سپس هدایت کرده است.»

شیخ محمد راتب نابلسی در این باره می‌فرماید: ماهی سالمون برای تخمگذاری از سواحل اقیانوس اطلس به سمت دهانه رودها در آمریکا رفته و در آن جا تخم می‌گذارد و باز می‌گردد، بعد از چند ماه ماهی‌های کوچک از تخم خارج می‌شوند و به جایی که مادرانشان هستند روی می‌آورند و با وجود طی کردن صدها کیلومتر

۱- نک: العقود الدریة من مناقب شیخ الإسلام أحمد بن تیمیة، ابن عبدالحادی، ص ۴۲-م

راه خود را گم نمی‌کنند، چه کسی آن‌ها را راه می‌نماید؟ او همان خداوند هادی سبحان است!^۱

شخصی خارپشتی (جوجه تیغی) دید که در حال خوردن یک مار مرده بود، سپس روبه‌سوی گیاهی آورد و برگ‌های آن را خورد و به همین ترتیب تکه‌ای از افعی و برگ‌های آن گیاه را می‌خورد. آن مرد می‌خواست راز این کار را بفهمد بنابراین گیاه را قطع کرد و چون خارپشت نتوانست از آن گیاه بخورد مرد! چه کسی خارپشت را هدایت کرد تا برای خنثی کردن سم افعی از آن گیاه بخورد؟ او خداوند هادی و سبحان است.^۲

هنگام حمله گرگ به آهو، این حیوان سر خود را خم کرده و تلاش می‌کند با فروکردن شاخ‌هایشان در گردن گرگ از خود محافظت نماید. چه کسی به آهو آموخته است که چنین سلاح برنده‌ای با خود دارد و چه کسی به او یاد داده است که با انجام چنین کاری رهایی می‌یابد؟ او خداوند هادی و سبحان است.

هنگامی که کودک بودم گربه‌مان را با فرزندانش می‌دیدم که هنوز چشم باز نکرده به دور مادر خود جمع می‌شدند، سرهایشان را در شکم او فرو می‌بردند و با دهان خویش به جست‌وجوی پستان‌های او می‌پرداختند تا آن که شروع به نوشیدن شیر می‌کردند، چه کسی به آنان آموخته بود که اگر چنین کنند زنده می‌مانند و بدون نوشیدن شیر خواهند مرد؟ او خداوند هادی و سبحان است.

۱- موسوعة الإعجاز العلمي في القرآن والسنة، محمد راتب النابلسی، ج ۲، صص ۱۸۹ - ۱۸۷. م

۲- محمد راتب النابلسی: الدرس : ۱ - سورة الأعلى - تفسير الآيات ۰۱ - ۰۵ عظمة الله عز وجل في خلقه.

مرداب

از جمله بزرگ‌ترین انواع هدایت خداوند سبحان بازگرداندن مخلوقات به سوی خویش است. آنان که حیران و سرگردانند روبه سوی او می‌گذارند و درهای توبه پیوسته به سوی گناهکاران باز است. در تاریکی‌های شب از خانه خارج می‌شود تا قدم در راه نافرمانی آن معبود والا بگذارد، تمامی اعضا و جوارح او، راه به سوی گناه دارند اما درست در همین لحظه پروردگار امر می‌کند هدایت به قلبش راه یابد، درست قبل از آن که به مرداب گناه پای بگذارد. آری، ناگهان تمامی آن خیالات زشت کنار می‌رود و حسی نوین و تازه او را متوجه مناره‌های مسجد می‌کند و این چنین زندگی تازه‌ای در پناه خداوند هادی آغاز می‌کند.

برگه

اگر خداوند بخواهد هدایت کند تنها به واسطه برگه‌ای که بر روی زمین افتاده است تو را به سوی خویش باز می‌گرداند! شخصی تعریف می‌کرد در حال مستی و تلوتلو خوران و با چشمانی که رو به سیاهی می‌رفت برگه‌ای را بر زمین دیدم که نام الله عزوجل بر آن نوشته شده بود. به ناگاه قلبم لرزید و از اندوه و عشق لبریز شدم و اشک‌ریزان با خود گفتم: نام خداوند سبحان بر روی زمین! آن برگه را برداشتم و با خود به خانه بردم. تمیز و معطر ساختم و بر جای بلندی گذاشتم و سپس به خواب رفتم، ندایی به من می‌گفت: نام مرا بلند کردی؟ سوگند به عزت و جلالم که نام تو را بلند خواهم ساخت... این چنین با قلبی لبریز از هدایت از خواب برخاست و تبدیل به یکی از افراد صالح و مشهور تاریخ گشت.^۱

۱- این شخص، امام پسر بن حارث حافی رحمته الله یکی از کبار سلف صالح است. بنگرید به: (حلیة الأولیاء لأبی نعیم الأصبهانی، ج ۸، ص ۳۳۶؛

التوابین لابن قدامة، ص ۱۲۸). م

اگر پروردگار بخواهد هدایت کند به اذن و اراده او صدایی خواهی شنید که تو را دعوت به ترس از خداوند می‌کند و این چنین قلبت از خواب غفلت بیدار خواهد شد! آری، یکی از سه نفری که در داستان نبوی در غار گرفتار آمده بودند کسی بود که برای انجام عمل زنا با دختر عموی خود خلوت کرده بود در حالی که تنها نیاز مالی این دختر را به انجام چنین کاری واداشته بود اما قبل از ارتکاب گناه دختر جوان خطاب به او گفت: «از خداوند بترس» و تنها همین جمله او را منقلب ساخت و از آن جا بیرون آمد.^۱

ریسمان نجات

در نهایتِ غفلت و فراموشی بودی اما پروردگار تو را متوجه خویش ساخت، در احاطه معصیت بودی و خداوند قلبت را آگاه کرد، در مرداب گناه دست و پا می‌زدی و او تو را پاک و مطهر ساخت و در قعر چاه گرفتار آمده بودی که معبود والا ریسمانی را برای نجات تو پایین فرستاد. این چنین پروردگار با محبتی که قلبت را لبریز می‌سازد، با ترسی که بنیان زندگیت را نشانه می‌رود، با بیماری که غرور و تکبر را از تو می‌گیرد، با نیازی که بینیت را به خاک می‌مالد و با فقری که کمرت را خمیده می‌سازد، هدایت می‌کند. تو را به سوی خویش و به راهی لبریز از نور و هدایت باز می‌گرداند. قلبت را به سوی مسجد مایل می‌سازد و به دستانت می‌آموزد چگونه قرآن را برداری و آن را تلاوت کنی حال آن که سالیان سال از این لذت زیبا محروم بوده‌ای و زبانت را به ذکر خویش عادت می‌دهد حال آن که پیش از این به تکرار انواع موسیقی و ترانه عادت داشت. از خانه به قصد رفتن به مسجد خارج می‌شوی و ناگهان رو به سوی مسجدی دیگر می‌گذاری، بعد از نماز جمله‌ای از یکی از خطیبان می‌شنوی که همان یک جمله راه و روش تو را تغییر می‌دهد.

۱- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۹۹ ح ۲۷۴۳-م

آری، بندگانِ دارای روح والا توان درک هدایت خداوند سبحان را دارند و می‌دانند که تمامی هستی ملک خداوند سبحان است و پروردگار با هر وسیله‌ای در این هستی آنان را هدایت می‌کند و نیز قادر است به هر واسطه‌ای ایشان را گمراه سازد و پروردگار هیچ کس را گمراه نمی‌سازد مگر آن کس که قلبش در برابر هدایت و دین حق مهر شده باشد و بدان اگر هدایت خداوند مشمول حال تو نشود زندگی‌ات به تباه رفته است. مثال کسی را به یاد بیاور که در صحرا گرفتار شده است. در واقع گمراهی ما از راه خداوند سبحان، از راه مسجد، از ذکر «الله اکبر» و از دعای «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ» بسیار ویران‌گرتر از گمراهی در بیابان است و این چنین به غربتی گرفتار آمده‌ایم که بسیار سخت‌تر از غربت پرنده‌ای است که در فصل زمستان دسته و گروه خود را گم کرده است و برف آرام آرام آرزوهای او را در خود فرومی‌برد...

پروردگارا! هدایتی از جانب خویش نصیب ما گردان که ما را از گمراهی بیابان برهاند و به تو نزدیک گرداند و به بهشتی داخل کند که به وسعت آسمان‌ها و زمین است.

الغفور

گناه زندگیت را فاسد خواهد ساخت،

روح را به قهقهه‌ها می‌برد و آب را برای ناگوارا و غذا را ناخوشایند می‌سازد...
روزت را ملال‌آور و شب‌ت را پر از وحشت می‌گرداند....

غفور

هرگاه از گناهانت خسته شدی و دریافتی که زشتی آن همه حیات را دربرگرفته است و شادابی شب و روزت را ربوده است و دیگر چون گذشته از نماز، دعا و عبادت خویش لذت نمی‌بری بدان زمان آن رسیده است که روبه عالم انس و مغفرت بگذاری و در نام زیبای غفور به دنبال معنای غفران و گذشت باشی... نیاز به آن داری که معنی واژه مغفرت را بدانی و این که چگونه پروردگار تو، غفور و غفار است...

زندان

رنجی که گناه متوجه روح می‌سازد بسیار بیش‌تر از دردی است که بیماری به جسم می‌دهد. جسم لذت گناه را می‌چشد اما روح در زیر فشار بار معصیت قامت خم می‌کند! تصور کن در زندانی تنگ و تاریک قرار گرفته‌ای که عرض هریک از دیوارهای آن یک متر است، گناه روح را در چنین زندانی اسیر می‌سازد و احساس خفقان و تنگنا از هر جهت به سوییت هجوم می‌آورد.

﴿وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ﴾ [بقره: ۸۱]، «و کردار بدش به او احاطه نمود.»

حتی اگر بهشت و دوزخی هم وجود نداشت نفس انجام گناه به اندازه کافی دردناک و ناخوشایند بود! و چون دانستیم که غفور و غفار از جمله اسامی خداوند سبحان است و عفو و مغفرت از جمله صفات آن ذات والاست دیوارهای زندان به تدریج وسیع و گشاده می‌شود.

آیا می‌دانی؟

بگو: استغفرالله

این واژه را تنها تکرار نکن، بلکه با همه وجود خویش آن را بر زبان بیاور و در معانی و مفاهیم والای آن تامل کن. آیا واژه‌ای زیباتر از این واژه هست که هرگاه آن را با حضور قلب تکرار کنی همه وسوسه‌ها، ترس‌ها و دلهره‌ها از وجودت رخت برمی‌بندد؟ آیا می‌دانی که هر مصیبتی از جمله بیماری، اندوه و حزن و یا درد همه و همه به خاطر گناهان تو است؟

بخوان:

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾ [شوری: ۳۰]، «و آنچه از رنج و مصائب به شما می‌رسد همه از خود شماست در صورتی که خدا بسیاری از اعمال بد را عفو می‌کند.»

آری، ما به انواع گناهانی چون غیبت، دروغ، فریبکاری، حسادت، تحقیرکردن دیگران، نگاه به سوی حرام و تاخیر در ادای واجبات دچار آمده‌ایم و به همان اندازه حزن و ناراحتی وجودمان را دربرگرفته است. چه بسا شرم برآمده از بدهکاربودنمان به خاطر گناهی باشد که ما را فقیر و حاجتمند ساخته است و چه بسا اگر با خشوع و خضوع تمام می‌گفتیم «استغفرالله» این‌گونه در برابر خلق خوار و ذلیل نمی‌شدیم. همه ما به دنبال کسی هستیم تا با او از دردهایمان و از هراسی که همه زندگی‌مان را دربر گرفته است سخن بگوییم حال آن که اگر با همه وجود به سوی معبود والا بازگشته بودیم و استغفار می‌گفتیم نیازی به این نداشتیم...

و گناهانم؟

صفت مغفرت برای من هیچ‌جا بیش‌تر از زمانی که سیره نبوی را مطالعه کرده‌ام مشهود نبوده است:

عمر بن خطاب رضی الله عنه مسلمانان را از دینشان بر حذر می‌داشت؛^۱ با دستان توانمند خویش کنیزش را شلاق می‌زد و زمانی که خسته می‌شد شلاق را به کناری می‌نهاد و می‌گفت: جز خستگی چیزی مرا از تو و انداشت!^۲ و مسلمانان گمان می‌کردند که اسلام آوردن چهارپایانِ عمر بن خطاب رضی الله عنه بسیار معقول‌تر از اسلام آوردن خود او است!^۳ اما خداوند غفور درهای توبه را به روی او گشود تا عمر فاروق رضی الله عنه شود! و شلاقی که با آن بر پشت بردگان و کنیزان خود می‌زد، چه شد؟ کجا رفت؟ پروردگار آن را بخشید!

خالد بن ولید رضی الله عنه در جنگ احد از کوه رمه بالا رفت و با این کار او عبدالله بن جبیر رضی الله عنه و دیگر همراهانش که بر روی کوه بودند، کشته شدند^۴ و به همین دلیل سپاهی شکست خورد که پیامبر صلی الله علیه و آله رهبری آن را بر عهده داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز مجروح شد و دندان‌هایشان شکست و حلقه کلاه خود به صورتشان فرورفت.^۵ آری، عملکرد خالد رضی الله عنه سبب شد چهره ایشان خونین شود... رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خشم و غضب خداوند بسیار سخت خواهد بود بر قومی که چهره پیامبر خود را خون آلود کردند.»^۶ اما پروردگار می‌فرماید:

۱- السيرة النبوية لابن هشام، ج ۱، ص ۳۴۳؛ السيرة النبوية لابن كثير، ج ۲، ص ۳۳؛ إمتاع الأسماع، المقریزی، ج ۹، ص ۱۰۵-م

۲- السيرة النبوية لابن هشام، ج ۱، ص ۳۱۹؛ السيرة النبوية على ضوء القرآن والسنة، أبوشهبة، ج ۱، ص ۳۴۵-م

۳- السيرة النبوية لابن هشام، ج ۱، ص ۳۴۳؛ السيرة النبوية لابن كثير، ج ۲، ص ۳۳؛ إمتاع الأسماع، المقریزی، ج ۹، ص ۱۰۵-م

۴- الطبقات الكبرى لابن سعد، ج ۳، صص ۴۷۶ - ۴۷۵؛ السيرة النبوية لابن كثير، ج ۳، ص ۴۸-م

۵- صحيح البخاری، ج ۴، ص ۴۰ ح ۲۹۱۱-م

۶- صحيح البخاری، ج ۵، ص ۱۰۱ ح ۴۰۷۳؛ صحيح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۱۷ ح ۱۷۹۳؛ مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۴، ص ۳۶۸ ح ۲۶۰۹-م

﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۲۸]، «(ای پیغمبر) به دست تو کاری نیست، اگر خدا بخواهد از آن کافران درگذرد و اگر بخواهد آن‌ها را عذاب کند چون مردمی ستمکارند.»

و خالد رضی الله عنه از جمله کسانی گشت که خداوند توبه‌اش را پذیرفت و از او درگذشت! اسلام می‌آورد^۱ و خداوند غفور او را می‌آمزد و تمامی این گناهان را محو می‌گرداند... و این چنین عامل شکست مسلمانان در جنگ احد تبدیل به شمشیر از نیام برآمده خداوندی می‌شود! و اما خون‌هایی که ریخت و حلقه کلاه خود و خون پاک پیامبر؟ تمامی این‌ها را خداوند بخشید!

مردی که گناهان بسیاری مرتکب شده بود و از انجام این همه معصیت به تنگ آمده بود نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و پرسید: آیا برای کسی که همه نوع گناهی مرتکب شده باشد و هیچ یک را فرونگذاشته باشد امکان توبه هست؟ پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: آیا اسلام می‌آوری؟ آن مرد پاسخ داد: شهادت می‌دهم که هیچ معبودی جز الله نیست و شریکی ندارد و تو پیامبر خدا هستی، آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بله، کار نیک انجام بده و از ارتکاب به معصیت بپرهیز تا خداوند همه گناهان تو را تبدیل به حسنات کند، مرد جوان با نگرانی پرسید: گناهان و خطاهایم چه می‌شود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ داد: و آن‌ها نیز هم.^۲

آیا فراموش کرده‌ای؟

چرا گمان می‌کنی که گناه تو، بزرگ‌ترین گناه عالم است؟ آیا فراموش کرده‌ای که خداوند غفور و ودود است؟ آیا فراموش کرده‌ای که او با توبه تو خوشحال

۱- نک: الطبقات الكبرى لابن سعد، ج ۴، ص ۲۵۲؛ الإصابة فی تمییز الصحابة، ابن حجر، ج ۲، صص ۲۱۶-۲۱۵-م

۲- المعجم الكبير للطبرانی، ج ۷، ص ۳۱۴ ح ۷۲۳۵؛ «حدیث صحیح»، بنگرید به: (الترغیب والترهیب، المنذری، ج ۴، ص ۵۵ ح ۴۷۸۳؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، الهیثمی، ج ۱، ص ۳۲-۳۱ ح ۷۶؛ الأمالی المطلق، ابن حجر، ص ۱۴۵؛ الإصابة فی تمییز الصحابة، ابن حجر،

ج ۳، ص ۲۸۲)-م

می‌شود؟ یکی از یاران پیامبر ﷺ زنی را دید که با هراس بسیار به دنبال کودک خود می‌گشت و چون او را یافت در آغوش گرفت و با ترس و شوق فراوان بویید و بوسید. از محبت مادر به فرزند و شادی غیرقابل وصف او پس از پیدا کردن فرزندش تعجب کرد، در همان حین پیامبر ﷺ فرمود: پروردگار از توبه بنده‌اش بسیار بیش از این خوشحال می‌شود.^۱

هنوز منتظر هستی؟ همین حالا بگو استغفرالله...

این واژه را با قلب، زبان و روح خویش بگو، حتی برای گناهایی که گمان می‌کنی امکان بخشایش آن وجود ندارد. استغفار را در درون خویش فریاد بزن و باور بدین داشته باش که خداوند غفور بر تو می‌بخشاید. گناه افرادی چون ابوسفیان بن حرب رضی الله عنه، صفوان بن امیه رضی الله عنه، عکرمه بن ابی جهل رضی الله عنه، عمرو بن عاص رضی الله عنه و بسیاری دیگر این بود که مشرک بودند، با اسلام سرچنگ داشتند و صحابه را به قتل رسانیده بودند اما پروردگار غفور از آنان چشم پوشید تا خود از جمله صحابه رضی الله عنه شوند! آیا معنی واژه صحابه رضی الله عنه را می‌دانی؟ آن‌ها با فضیلت‌ترین انسان‌ها پس از پیامبر هستند! نگاه کن و ببین که مغفرت با عکرمه رضی الله عنه، صفوان رضی الله عنه و دیگران چه کرد؟ همین مغفرت ایشان را از قاتلین صحابه به صحابه‌هایی بزرگوار تبدیل کرد! احساس گناهی که تو را احاطه کرده است، روح را می‌آزارد و افکارت را به ورطه سیاهی برده است با تکرار واژه استغفرالله از میان می‌رود.

۱- داستانی که نویسنده محترم ذکر نموده در واقع مربوط به موضوع دیگری است. (نک: صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۱۰۳ ح ۲۷۴۴) و صحیح عبارتی که مرتبط با داستان می‌باشد به اینگونه است: «اللَّهُ أَرْحَمُ بَعَادَةٍ مِنْ هَذِهِ بَوْلَدَهَا؛ قطعاً خداوند از این مادر به فرزندش مهربان‌تر است.» (صحیح البخاری، ج ۸، ص ۸ ح ۵۹۹۹؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۱۰۹ ح ۲۷۵۴). -م

طوبی

خداوند سبحان

با گفتن واژه «استغفرالله» می‌آمرزد...

- با توبه

﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [نور: ۵]، «مگر

آن‌هایی که بعد از آن فسق و بهتان به درگاه خدا توبه کنند و در مقام اصلاح عمل خود برآیند، در این صورت خدا البته بسیار آمرزنده و مهربان است.»

- با انجام دادن حسنات

﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ [هود: ۱۱۴]، «حسنات و نیکوکاری‌ها سیئات را از

بین می‌برد.»

- با بلا و مصیبت

«ما يَزَالُ الْبَلَاءُ بِالْمُؤْمِنِ فِي نَفْسِهِ وَ وَلَدِهِ وَمَالِهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَمَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ»^۱

«مردان (و زنان مؤمن) همواره در جان و فرزند و مال خویش مورد آزمایش قرار می‌گیرند تا آن که الله متعال را در حالی ملاقات می‌کنند که هیچ خطا و گناهی بر آن‌ها نیست.»

آیا می‌دانی کدام واژه است که لازم است بارها و بارها تکرار شود؟ استغفار، چنان که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «خوش به حال کسی که استغفار بسیار در نامه عمل او

۱- سنن الترمذی، ج ۴، ص ۶۰۲ ح ۲۳۹۹: «حدیث حسن صحیح».

ثبت شده باشد.^۱ زمانی به خاطر وجود این همه استغفار در نامه عمل خود شادمان خواهی شد.... و با صدایی بلند و رسا فریاد خواهی زد: ﴿هَآؤُمْ أَقْرَأُوا كِتَابِيَهٗ﴾ [حاقه: ۱۹]، «بیایید نامه اعمال مرا بخوانید...»

دوستان خود را در روز قیامت پیدا خواهی کرد و نامه اعمال را که سرشار از استغفار است برای آنان می‌گشایی و می‌گویی: «نگاه کنید، پروردگار استغفار مرا قبول کرد و بر من بخشود!» از همین روی استغفار تنها پس از گناه مشروع نشده است بلکه پس از طاعت نیز انجام می‌شود! آیا پس از هر نماز سه بار استغفار نمی‌گوییم؟ حتی عباداتی که لبریز از نقص است جز به واسطه استغفار پاک نمی‌گردد.

ناامید نشوید

خداوند سبحان نام غفور را برای خود برگزیده است چرا که بدون مغفرت او همه ما خواهیم سوخت، اندوه ما را به ویرانی می‌کشاند و احساس خفقان شدید زمین را با همه وسعت خود بر ما تنگ خواهد کرد. هرگاه مرتکب گناهی بزرگ شدی و گمان بخشایش نداشتی به ندای معبودی گوش کن که آگاه از گناه تمامی آدمیان با همه تفصیل و جزئیات آن است.

﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [زمر: ۵۳]، «به بندگانم که اسراف بر نفس خود کردند

۱- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۲۵۴ ح ۳۸۱۸: «إسناده صحيح». بنگرید به: (الأذکار للنووی، ص ۶۳۶؛ مصباح الزجاجة فی زوائد ابن

ماجه، البوصیری، ج ۴، ص ۱۳۵ ح ۱۳۴۷). م-

بگو: هرگز از رحمت خدا نا امید مباشید، البته خدا همه گناهان را خواهد بخشید، که او خدایی بسیار آمرزنده و مهربان است.»

آیا وسوسه‌هایت به پایان رسید؟ پروردگار در هنگام نزول این کلام، خود می‌دانست که در چنین روزی چنین گناهی را انجام خواهی داد و با این حال خطاب به تو گفته است: «همه گناهان را می‌بخشاید.» گناه تو نیز بدون شک از جمله همین گناهان است که بزرگ‌تر از بخشش و غفران الهی نیست. مهم آن است که به این گناهان پایان دهی و با تکرار واژه «استغفرالله» قدمی در جهت ریشه‌کن کردن آن برداری.

﴿فَإِنْ أَنْتَهُوَ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [بقره: ۱۹۲]، «پس اگر دست بدارند، خدا آمرزنده و مهربان است.»

چگونه امید به بخشش داری و حال آن که هنوز در حال انجام گناه به‌سر می‌بری؟ چگونه گناهت را از جان می‌زدایی و بار دیگر قدم به سوی آن برمی‌داری؟ لحظه‌ای توقف کن و بازگرد...

بزرگ‌ترین خواسته!

پروردگار سبحان بودن تو را خواست پس موجود شدی، سلامتت را خواست پس عافیت یافتی. تو را عاقل خواست و این گونه عاقلانه می‌شنوی و می‌خوانی، اما آیا می‌دانی بزرگ‌ترین آن چه که برایت خواسته است و با آن بر تو منت گذاشته است، چیست؟

این که بر تو ببخشاید!!

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۱۹۲]، «هر چه در آسمان‌ها و هر چه در زمین است ملک خداست، هر که را خواهد ببخشد و هر که را خواهد عذاب کند و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.»

چه چیز فراتر از این اراده‌ای که تو را شایسته داخل شدن به بهشت می‌سازد! آنان که مورد مغفرت خداوند سبحان قرار گرفته‌اند مانند دیگران مریض می‌شوند اما خنده‌هایشان محو نمی‌شود و دچار تنگناهای مالی می‌شوند اما سرخم نمی‌کنند و اشک می‌ریزند اما هیچ گاه از رحمت بی‌پایان خداوندی مایوس نمی‌شوند و شب را با اطمینان سربربالین می‌گذارند.

این آیه را بخوان و با همه وجود خویش آن را دریاب:

﴿وَمَن يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ [نساء: ۱۱۰]، «و هر که عمل زشتی از او سرزند یا به خویشتن ستم کند سپس از خدا طلب آمرزش و عفو نماید خدا را بخشنده و مهربان خواهد یافت.»

حال که پروردگار خویش را غفور و رحیم یافته‌ای آیا مشتاق استغفار و بازگشت به سوی او نیستی؟

زیباتر...

خداوند غفور می‌داند که گناه زندگیت را فاسد می‌گرداند، روح را به قهقهه‌ها می‌برد و آن آب و غذای گوارا و لذیذ را برای ناخوشایند می‌سازد، شبت را پر از ترس و هراس و روزها را برای کسالت بار و ملال آور می‌کند. از دوستان و

نزدیکانت گریزان خواهی شد و خواب چون خفگی و تنهایی سبب گریستن خواهد بود و با علم به همه این احوال است که به تو می گوید:

﴿أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ﴾ [مائده: ۷۴]، «آیا نبایستی به سوی خدا بازگشته و توبه کنند و از او طلب آمرزش نمایند؟»

آیا در احاطه رنج‌هایی نیستند که هر یک از دیگری فراتر است؟ آیا نیاز به لبخندی ندارند که از عمق وجود برآید؟ با این حال چرا استغفار نمی‌گویند؟

سرگردان مباش!

خداوند غفور پیوسته می‌بخشاید و با فضل و رحمت خویش مورد مغفرت قرار می‌دهد. حتی آن‌چه را که آدمیان نمی‌بخشند!

پیوسته می‌بخشاید:

هرآن‌چه را که بین یک نماز با نماز دیگر است، رمضان تا رمضان دیگر،^۱ میان عمره تا عمره دیگر، و هر حج تا حج دیگر را می‌بخشاید اگر از کبائر دوری کنیم!^۲ این چنین زندگی بندگان درآمیخته با عفو و مغفرت و گذشت خواهد بود! تصور کن: نماز صبح را ادا می‌کنی و برای انجام کاری بیرون می‌روی و مرتکب گناه می‌شوی - غیر از گناه کبیره - آن‌گاه برای نمازظهر به خوبی وضو گرفته و نمازی کامل ادا می‌کنی و هنوز نماز را به پایان نرسانده‌ای که پروردگار تو را از همه آن گناهان پاک می‌سازد...چه می‌کردیم اگر پروردگارمان غفور نبود؟

و با نهایت اکرام می‌بخشاید:

۱- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۰۹ ح ۲۳۳؛ مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۱۵، ص ۱۰۶ ح ۹۱۹۷-م

۲- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۲، ح ۱۷۷۳-م

تمامی گناهان را با یک روز، روزه گرفتن در سال می‌بخشد!^۱ و نیز همه گناهان را با گفتن صدبار «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ» می‌آمرزد!^۲ به عبارتی تنها در عرض چند دقیقه گناهان هفتاد ساله از دوش تو ساقط می‌شود! آیا چنین کرمی جز از جانب خداوند سبحان امکان پذیر است؟ و چنان می‌بخشاید که هیچ کس مانند او نخواهد بخشید چنان که تمامی گناهان شخصی گناهکار را تنها به این دلیل که به سگی آب داده بود، بخشید.^۳

و در مورد آنان که در جنگ بدر حضور داشته‌اند فرمود: «هر آنچه می‌خواهید انجام دهید که من بر شما بخشیده‌ام!»^۴ تمامی گناهی که انجام داده‌اند یا خواهند داد بخشیده شده است! حارثه بن سراقه رضی الله عنه یکی از افرادی بود که در جنگ بدر حضور داشت اما وارد صحنه نبرد نشد و تنها برای کمک به مسلمانان رفته بود و از دور نظاره‌گر جنگ بود. در حین جنگ به سوی حوض آب رفت تا کمی آب بنوشد که ناگهان تیری که به خطا از کمان دررفته بود به گلوی او اصابت کرد و وفات نمود.^۵ زمانی که لشکر اسلام به مدینه بازگشت مادر حارث رضی الله عنها به استقبال پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! از حارثه رضی الله عنه برایم بگو، اگر در بهشت است صبر می‌گیرم و اگر غیر از این باشد بر او گریه خواهم کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای ام حارثه رضی الله عنها بدان که فرزند تو در فردوس اعلی است.^۶

۱- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۸۱۸ ح ۱۱۶۲-م

۲- صحیح البخاری، ج ۸، ص ۸۶ ح ۶۴۰۵؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۷۱ ح ۲۶۹۱-م

۳- نک: صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۳۰ ح ۳۳۲۱؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۶۱ ح ۲۲۴۵-م

۴- صحیح البخاری، ج ۴، ص ۵۹ ح ۳۰۰۷؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۴۱ ح ۲۴۹۴-م

۵- مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۲۱، ص ۳۵۱ ح ۱۳۸۷۱؛ المعجم الكبير للطبرانی، ج ۳، ص ۲۳۱ ح ۳۲۳۴؛ همچنین بنگرید به: (صحیح

البخاری، ج ۸، ص ۱۱۶ ح ۶۵۶۷)-م

۶- صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۰ ح ۲۸۰۹.

ابن کثیر رحمته الله می گوید: «همین امر دلالت بر فضیلت اهل بدر دارد، اگر در مورد او که نه در جنگ و نه غوغای پیرامون آن حضور داشته بلکه از دور نظاره گر جنگ بوده و مشغول نوشیدن آب از حوض بود مورد اصابت تیر اشتباهی قرار گرفته و به فردوس اعلی نایل شده، در این حالت، گمان تو در مورد کسانی که در وسط معرکه بوده اند، چطور است؟!»^۱

قدم در راه بگذار....

با نام غفور پروردگار سبحان زندگی تازه ای آغاز کن، شاد باش چرا که او گناهانت را می آمرزد و قدم در راه استغفار بگذار و این مغفرت را با تبعیت از دستورات او و دوری از آن چه نهی کرده است، طلب کن.

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

[آل عمران: ۳۱]، «بگو (ای پیغمبر): اگر خدا را دوست می دارید مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست دارد و گناه شما را ببخشد و خدا آمرزنده و مهربان است.»

پروردگارا تمامی گناهان ما را ببخشایی، کوچک و بزرگ و اول و آخر آن را و ما را از جمله کسانی قرار بده که استغفار بسیار در نامه اعمالشان ثبت شده است.

۱- نک: البدایة والنهایة، ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۹۸-م

القريب

دوستی که به دیدنم آمده بود هنگام بدرقه از من خواست جمله‌ای برایش بنویسم،
به اتاقم بازگشتم و برایش نوشتم: او درست در همین لحظه، نظاره‌گر تو است...
بعدها به من خبر داد که از آن جمله متأثر گشته است.

قریب

احساس وحشت می‌کنی؟ همان دوست صمیمی و یا شاید محبوبی که همیشه از او امید نیکی داشته‌ای، بدترین رفتار ممکن را با تو داشته است؟ احساس تنهایی و ناتوانی داری؟ شاید هم روح خسته‌ات نیاز به کسی دارد که دردهایش را با او در میان بگذارد؟ بیا و این دوست و آن محبوب را کنار بگذار و روی به درگاه کسی بیاور که بندگان خویش را خوار و رسوا نمی‌سازد؟

معبود والا همین جا است، از رگ گردن به تو نزدیک‌تر است، همان کسی که زندگیت با او لبریز از سعادت و خوشبختی خواهد بود، با شناخت مفاهیم نام قریب می‌توان احساس نزدیک بودن به او را لمس کرد و طعم مناجات با او را در شب‌های وحشت چشید...

یا الله

گرچه پروردگار بر عرش است اما از رگ گردن به تو نزدیک‌تر است! ندای تو را می‌شنود و کارهایت را می‌بیند و هیچ چیز بر او پوشیده نیست. پیامبر ﷺ وارد مسجد شد^۱ و دید که صحابه کرام رضی الله عنهم با صدای بلند معبود خویش را می‌خوانند، فرمود: «صدایتان را پایین بیاورید، شما فردی ناشنوا و غایب را نمی‌خوانید بلکه با کسی سخن می‌گویید که شنوا و نزدیک است.»^۲ همان که دعای بنده به پایان رسید می‌تواند اجابت خواسته خویش را ببیند، خداوند سبحان چنان نزدیک است که در عقل آدمی نمی‌گنجد!

۱- در احادیث وارده در این خصوص، در برخی از آنها به «سفر» و در بعضی دیگر به «جنگ خیبر» اشاره دارد. -م

۲- صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۳۳ ح ۴۲۰۵؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۷۶ ح ۲۷۰۴.

به خاطر تو ...

یکی از دوستانم می‌گفت در حالی که هنوز آب وضو در گوش‌هایش بوده داخل مسجد شده و برای اقامه نماز به صف اول، روبه‌روی سیستم تهویه رفته است، بعد از ساعتی احساس درد گوش به سراغش می‌آید، بدون آن که کلامی بر زبان بیاورد تنها با قلب خود خطاب به معبودش می‌گوید: پروردگارا این درد به خاطر تو است و این چنین درد، بدون هیچ دلیلی آرام می‌گیرد!

این چگونه ارتباطی است که حتی بدون آن که بندگان لب به سخن بکشایند او می‌داند که چه می‌خواهند؟ در سجده و آن گاه که «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» می‌گویی نزدیک‌تر هستی، همان‌جا است که آسمان همه در می‌شود و خداوند جبار صدای تو را می‌شنود! گمان مکن که او دور است و یا چیزی بر وی پوشیده می‌ماند... پیامبر ﷺ در دل تاریک شب از خانه خارج می‌شود و به در خانه ابی‌بن‌کعب رضی الله عنه می‌رود و خطاب به او می‌فرماید: «پروردگار به من امر کرده است که قرآن^۱ را برای تو بخوانم.» و ابی‌بن‌کعب رضی الله عنه با شگفتی می‌پرسد: آیا نام مرا آورده است؟ پیامبر ﷺ پاسخ می‌دهد: «بله» و او به گریه می‌افتد!^۲

حرکت مورچه

پروردگار به همه مخلوقات خود نزدیک است، آنان را می‌بیند و حمایت می‌کند... چگونه سرپرست مخلوقات خویش خواهد بود اگر به ایشان نزدیک نباشد؟ چگونه رب و پرورش دهنده آنان است اگر دور باشد؟ و نزدیکی او، نزدیک بودن علم و

۱- نویسنده محترم در متن کتابش «سوره فاتحه» را ذکر نموده در حالی که طبق حدیث صحیحی که نقل نموده، درست آن «قرآن» است که در متن کتاب تصحیح گردید. -م

۲- صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۷۵ ح ۴۹۶۰؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۵۰ ح ۷۹۹.

شنوایی و بینایی و احاطه است و قرب ذات نیست، به این دلیل که ذات والای او از چنین قربی بری است. برای نمونه پروردگار در یک سوم آخر شب به آسمان دنیا می‌آید و می‌فرماید: «آیا درخواست‌کننده‌ای هست که به او عطا کنم و آیا دعاکننده‌ای هست که او را اجابت گویم و آیا توبه‌کننده‌ای هست که بر او ببخشایم.»^۱ او چنان نزدیک است که حرکت مورچه‌ی سیاهی را بر تخته سنگی سیاه در دل تاریک شب می‌بیند.

چنان که می‌فرماید:

﴿وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا﴾ [انعام: ۵۹]، «و هیچ برگ‌ی از درخت نمی‌افتد مگر اینکه او می‌داند.»

تعداد درختان موجود در این کره خاکی و تعداد برگ‌های آن را که در فصل پاییز دچار خزان می‌شود تصور کن، پروردگار تعداد، شکل و انواع همه آن‌ها را می‌داند! زنی به خدمت پیامبر ﷺ رسید تا از همسر خود شکایت کند و ام المومنین عایشه رضی الله عنها که در گوشه دیگری از خانه بود می‌گوید برخی از جملات آن زن را شنیده است و برخی دیگر را نشنیده است اما جبرئیل علیه السلام این آیه را بر پیامبر ﷺ نازل می‌کند:

﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ [مجادله: ۱]، «خدا سخن آن زن را که درباره شوهرش با تو به

مجادله برخاسته و شکوه او به خدا می‌برد محققا شنید و گفتگوهای شما را نیز خدا می‌شنود که خدا البته شنوا و بیناست.^۱

پاک و منزّه است خداوندی که قربش عجیب و علمش وسیع و شنوایی و بینایی‌اش احاطه بر همه چیز دارد.

در همین لحظه تو را می‌بیند!

همین حالا دستانت را به سوی آسمان بلند کن، این کار را انجام دادی؟ پروردگارت می‌بیند! واجب است به این مسئله ایمان داشته باشی!

دوستی که به دیدنم آمده بود هنگام بدرقه از من خواست جمله‌ای برایش بنویسم، به اتاقم بازگشتم و برایش نوشتم: «او درست در همین لحظه در حال دیدن تو است...» بعدها به من خبر داد که از آن جمله متأثر گشته است.

نزدیک بودنش تو را دچار هراس می‌کند و لازم است هراس داشته باشی... تو را با او انس می‌دهد و لازم است انس دهد... و از تو جوانمردی شجاع و استوار می‌سازد... به او گوش فرا ده که چگونه هراس را از وجود موسی (علیه السلام) می‌زداید زمانی که موسی (علیه السلام) با او از ترس خویش برای رفتن به نزد فرعون می‌گوید:

﴿إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى﴾ [ط: ۴۶]، «و من با شمایم، می‌بینم و می‌شنوم.»

همین کافی است، بودن پروردگار با آنان بزرگ‌ترین حمایت از ایشان است...

چون خداوند با ایشان است دیگر باید ترسی از فرعون نداشته باشند، می‌بایست شجاع و استوار و دلیر باشند.

۱- نک: جامع البیان فی تأویل القرآن، ابن جریر الطبری، ج ۲۳، صص ۲۲۶ - ۲۲۵ - م

چنان که در کتب عقیده می‌خوانیم معیت و همراهی خداوند به دو صورت است: همراهی ویژه‌ای که خاص دوستان او است و با محبت و یاری و توفیق همراه است و همراهی عام برای همه مخلوقات که از نوع احاطه و سمع و بصر و علم است. اما همراهی او با موسی علیه السلام و هارون علیه السلام همراهی خاص بود که لازمه آن یاری و توفیق است، چگونه هراس به دل راه می‌دهند در حالی که پروردگار ایشان را به نصر و توفیق وعده داده است؟ و هر کس چون موسی علیه السلام و هارون علیه السلام به امر به معروف و نهی از منکر بپردازد، به اندازه ایمانی که در قلب خویش دارد و بر حسب اطاعت از دستورات خداوندی چنین همراهی ویژه‌ای خواهد داشت، به همین دلیل اگر تمامی آمران به معروف و نهی کنندگان از باطل چنین قوت و شجاعت و توفیق و ثباتی داشته باشند شکی نیست که همان همراهی ویژه را با خود دارند.

لبخند بزن ...

معبود یگانه می‌فرماید:

﴿الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ * وَتَقْلُبُكَ فِي السَّاجِدِينَ﴾ [شعراء: ۲۱۹ - ۲۱۸]، «آن خدایی که چون برخیزی تو را می‌بیند و حرکت تو را در میان سجده‌کننده‌گان [مشاهده می‌کند].»

با خود بیندیش آن گاه که می‌گویی «الله اکبر» و برای خداوند به نماز می‌ایستی چه اندازه احساس نزدیکی می‌کنی... زمانی که خداوند خبر می‌دهد که رؤیت خاص او به این عمل مربوط می‌شود چرا که خداوند سبحان همه موجودات را می‌بیند، تمامی آنان که می‌ایستند و نمی‌ایستند اما این آیه دلالت بر آن دارد که رؤیت کسی که برای نماز به پا ایستاده است رؤیتی خاص است که با حُب، قبول، اجابت و مغفرت همراه است...

مانند حدیثی که در «صحیح بخاری» آمده است که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «خداوند چنان که به صدای خوش و آشکار پیامبر ﷺ در هنگام تلاوت قرآن گوش داده به چیز دیگری گوش نداده است.»^۱

ابن کثیر رحمه الله می‌گوید: «خداوند به هیچ چیز مانند صدای تلاوت قرآن توسط پیامبر ﷺ گوش فرانداخته است چرا که نهایت خشوع و خضوع، اوج زیبایی تلاوت و بهترین اخلاق مربوط به پیامبران است و تمامی این صفات در پیامبر ﷺ ما به حد والای خود رسیده بود. خداوند صدای همه بندگان خوب و بد خود را می‌شنود چنان که ام المومنین عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: «پاک و منزّه است خداوندی که همه صداها را می‌شنود.» اما گوش فرادادن او به تلاوت بندگان مؤمن فراتر است. همچنان که پروردگار خود می‌فرماید: ﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُو مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ﴾ [یونس: ۶۱]، «و تو در هیچ حالی نباشی و هیچ آیه‌ای از قرآن تلاوت نکنی و به هیچ عملی تو و امت وارد نشوید جز آنکه ما همان لحظه شما را مشاهده می‌کنیم.» پس گوش دادنش به قرائت پیامبران علیهم السلام چیز دیگری است.»^۲

هر زمان ترس به جانت ریخت لبخند بزن و نزدیک بودن خداوند سبحان را یادآور شو... و بدان تمامی آن چه از آن هراس به دل راه داده‌ای نزدیک‌تر از پروردگارت به تو نیست! و هر زمان ناخوشی‌ها احاطه‌ات کرد خوشبین باش و با این باور که خداوند از رگ گردن به تو نزدیک‌تر است آن را از خود دور کن!

۱- صحیح البخاری، ج ۹، ص ۱۴۱ ح ۷۴۸۲؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۴۵ ح ۷۹۲.

۲- تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۱، ص ۵۹-م

برخی از واعظان و سخنرانان قدیمی این داستان را بازگو کرده‌اند: «یکی از آنان به‌عنوان مسافر در راه به راهزنی می‌رسد که شمشیری در دست داشته و قصد جان او کرده بود، مسافر گفت: هرچه با خود دارم بگیر و رهایم کن اما راهزن قبول نکرد و گفت: نه، می‌خواهم اول جانت را بگیرم و بعد دارایی‌ات را، پس اجازه خواست دو رکعت نماز بخواند و راهزن نیز قبول کرد، مسافر می‌گوید همه قرآن را فراموش کرده بودم و تنها این آیه را به یاد داشتم: ﴿أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾ [نمل: ۶۲]، «یا کسی که به فریاد درمانده می‌رسد و بلا و گرفتاری را از او دور کند هرگاه او را به کمک طلبد.» هنوز نمازم را تمام نکردم که سواری که نمی‌دانم از کجا ظاهر شد با ضربه شمشیری سر از تن راهزن جدا کرد!»^۱

پاک و منزهی!

او نزدیک است، کافی است لب‌هایت را برای ذکر او حرکت دهی تا درهای آسمان برای شنیدن صدای تو گشوده شود.

یونس علیه السلام در شکم نهنگ ندا می‌دهد:

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [انبیاء: ۸۷]، «خدایی به جز ذات

یکتای تو نیست، تو پاک و منزهی و من از ستمکاران بودم.»

۱- این داستان به شیوه‌های دیگر در برخی از کتابها نقل شده است چنانکه حافظ ابن حجر عسقلانی رحمته الله از کتاب «مجاوبو الدعوة» لابن ابی دنیا (ص ۲۷ رقم ۲۳) با ذکر اسنادش از یکی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را روایت نموده است. (الإصابة فی تمییز الصحابة، ابن حجر، ج ۷، صص ۳۱۴ - ۳۱۳) و همچنین بنگرید به: (هواتف الجنان لابن أبی الدنيا، ص ۳۰).

و همین صدای ضعیف از میان تاریکی‌های سه‌گانه عبور می‌کند و به آسمان می‌رسد. ملائکه آن را می‌شنوند و می‌گویند: «پروردگارا! صدایی آشنا از مکانی ناآشنا می‌آید!»^۱

خداوند در حدیثی قدسی می‌فرماید: «هر کس مرا نزد خود یاد کند، او را نزد خود یاد می‌کنم و هر کس مرا در میان جماعتی یاد کند او را در میان جماعتی بهتر یاد می‌کنم.»^۲ چرا که او نزدیک است... تنها بگو یا الله تا خداوند با همه عظمت و جلال و جمال خود از تو یاد کند!

چه حال خوب و چه سعادت والایی اگر که فرمانروای فرمانروایان در همین لحظه نام تو را یاد کند! پروردگار خوب می‌داند: فلان بن فلان او را یاد کرده است.

همه دنیا جز سردرگمی و آشفتگی و بی‌هودگی نیست و حتی با تصور این مسئله هم برابری نمی‌کند. و این نزدیکی فزونی می‌یابد، با توبه، انابه و طاعت، نزدیک شدن به آن ذات والا افزایش می‌یابد چنان که در حدیثی قدسی می‌فرماید: «هر کس یک وجب به من نزدیک شود، من یک ذراع به او نزدیک می‌شوم و هر کس یک ذراع به من نزدیک شود، من یک باع به او نزدیک می‌شوم.»^۳ به این ترتیب تمامی اعمالی که موجب نزدیک شدن تو به او می‌شود همزمان عامل نزدیک شدن او به تو نیز با قبول، احسان، بخشش و نعمت خواهد بود.

۱- نک: تفسیر القرآن لعبد الرزاق الصنعانی، ج ۳، ص ۱۰۴ ح ۲۵۵۸؛ الفرج بعد الشدة لابن أبی الدنيا، ص ۴۶ رقم ۳۲؛ الدعاء للطیرانی، ص ۳۵ ح ۴۷؛ همچنین بنگرید به: (جامع البیان فی تأویل القرآن، ابن جریر الطبری، ج ۲۱، ص ۱۰۹؛ تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۷، ص ۳۹). م-

۲- صحیح البخاری، ج ۹، ص ۱۲۱ ح ۷۴۰۵؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۶۱ ح ۲۶۷۵.

۳- همان.

به او رسیدی

از جمله آثار نزدیکی او، آن است که در تمامی احوالت دلیلی برای به یاد او بودن خواهی داشت:

حکمت او را در ترکیب دقیق مخلوقات می بینی...

و قدرت او را در برافراشتن آسمان بدون ستون ...

و رحمت او را در نزول باران و سبز شدن درختان ...

و عظمت او را در استواری بخشیدن به کوه ها...

و عذاب او را هنگام وقوع آتشفشان ها، زلزله ها و طوفان و دیگر بلایای طبیعی...

خدای والا می فرماید:

﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ [فصلت: ۵۳]، «ما

آیات خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان کاملاً هویدا و روشن می گردانیم تا ظاهر و آشکار شود که خدا بر حق است.»

آنچه با چشمانت می بینی تو را به یاد خداوند بصیر و سبحان می اندازد...

و آن نجوایی که در دل تاریک شب می شنوی معبود شنوا را به یاد تو می آورد...

و علم و آگاهی ات به مسائل گوناگون یاد او را در ذهن تو تداعی تو می کند...

هر چیز نشانه ای از وجود خداوند یکتا است و دلالت بر یگانگی و وحدانیت او دارد.

روزی به همراه چند پسر بچه در مجلسی نشسته بودم و با ایشان از تفکر در باره مخلوقات خداوند سخن می گفتم که یکی از آنها به من گفت: «هرگاه درباره

مخلوقات او تدبیر کردی به او رسیدی!» با تعجب مکشی کرده و احساس کردم که این کودک این معانی و مفاهیم را بسیار بهتر از ما درک می‌کند و لازم است بیش از این که او به ما گوش دهد ما به او گوش فرادهیم!

آری، او خداوند قریبی است که همه ما سخت به رحمت و لطف بی‌پایانش نیاز داریم و او از ما بی‌نیاز است... در یک لحظه، [همان ساعت و ثانیه‌ای] که حس حضورش همه وجودت را دربرگرفت یقین داشته باش که تو را می‌بیند در این لحظه بگو: یا الله.

هرگاه از تو پرسند...

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾ [بقره: ۱۸۶]، «و هرگاه بندگانم از من پرسند من به آن‌ها نزدیکم.»

بگذار هرگاه کسی از تو درباره خداوند پرسید اولین صفتی که پروردگارت را به آن وصف می‌کنی این باشد که او نزدیک است! جانِ انسان که از پروردگاری دور است، دعایش را نمی‌شود و نیازهای آن را نمی‌بیند عبادت نمی‌کند. به این ترتیب از جمله مهم‌ترین صفاتی که لازم است بندگان درباره خداوند بدانند این است که خداوند نزدیک است و پروردگار خود به ما می‌آموزد که این چنین از او بگوییم. همین نزدیک بودن سبب می‌شود که او را دوست بداریم، با او انس بگیریم و از او هراس داشته باشیم و فراتر از همه این‌ها دائم مشغول به استغفار و توبه باشیم چرا که خداوند سبحان نزدیک است و بنابراین بر تمامی گناهان و خطاهایمان آگاه است و همین قرب سبب می‌شود توبه و استغفار نتیجه بخش باشد چرا که لازمه بخشیده شدن گناهان علم و آگاهی و شنوایی خداوند سبحان است و او قریب و مجیب است، در این کلام معبود والا تأمل کن:

﴿فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ﴾ [هود: ۶۱]، «و از او طلب آمرزش

کنید و به سوی او توبه کنید که خداوند نزدیک و اجابت کننده است.»

از تعبیر کمیاب در رابطه با «قرب» که موجب شرم و حیای ما از آن ذات والا می‌شود. این فرموده است: «آیا نمی‌بایست او را دوست بداریم؟ درست در همان لحظه‌ای که در را می‌بندیم تا به دور از چشمان دیگران گناه کنیم اکسیژن را از زیر در به داخل اتاق می‌فرستد تا ما زنده بمانیم.»

این قرب و نزدیکی دو سویه می‌باشد بطوری که با قصد نزدیکی بنده به سوی خدای سبحان است، ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾ [اسرا: ۵۷]، «آن کسانی را که ایشان می‌خوانند [مانند ملائکه و غیره] خود به سوی خدایشان وسیله می‌جویند که کدامشان به او نزدیک‌ترند؟» آن عرصه‌ی پیشی گرفتن و مسابقه دادن است و اینکه در نهایت میل و رغبت بنده در آن نه تنها به نزدیک شدن است بلکه [تمایل] به نزدیکتر بودن است.

در میان دودها...

در میان همه سختی‌هایی که امت بدان دچار شده است، رنج‌ها و مصیبت‌هایی که قلوب مؤمنان را نشانه رفته و کشت و کشتارهایی که آرامش را از چشمانمان ربوده است، مؤمن به سه سطح شناختی مربوط به اسم قریب نیاز دارد:

اول: با کمال یقین و ایمان نزدیک بودن خداوند را بشناسد تا جان او از رنج فریاد و یاری طلبیدن از دیگران رهایی یابد. پروردگار انسان نزدیک و شاهد است، آیات قرآن در این باره بسیار به وضوح سخن گفته است:

﴿إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ﴾ [سبا: ۵۰]، «البته که خداوند شنوا و نزدیک است.»

همین نزدیکی آتش جان‌های خسته را از میان برمی‌دارد و تمامی دردها را پایان می‌دهد.

دوم: در میان آتش درد، نابودی خانه‌ها، مرگ جان‌ها و از دست رفتن زندگی به دنبال رحمت بگردد. رحمتی که این خواری و ذلت را پایان دهد و مایه آرامش و سعادت باشد. حال که چنین است در این کلام خداوند سبحان بیندیش:

﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [اعراف: ۵۶]، «همانا رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است.»

یا الله! به این ترتیب در مقابل آن مجاهد دلاور که روحش را فدای پروردگار قاهر کرده است جز یک پرده شفاف که از پشت آن آثار عظمت احسان و نیکویی نمایان است وجود ندارد. تنها باید ملائکه‌وار در زمین مجاهدت کرده و احساس کند که «پروردگار خویش را می‌بیند! و اگر او پروردگار خویش را نمی‌بیند، خداوند او را می‌بیند.»^۱ به این ترتیب هیچ گلوله‌ای نمی‌خورد مگر این که می‌داند چرا و چگونه و کجا آن را خورده است! و تا زمانی که بنده از احسانی رو به احسان دیگر می‌گذارد و در مقابل رحمت بی‌پایان خداوند است از دیگران به خداوند نزدیک‌تر است. رحمت از تمامی جوانب او را می‌پوشاند و او را از دود مرگ به ابرهای رضایت می‌رساند.

سوم: روزگار می‌گذرد و بلا شدت می‌گیرد و حصار سختی از تمامی جهات محکم می‌شود. در این حال روح مجاهد رو به آیه سومی می‌آورد که می‌فرماید:

۱- این همان تعریف مقام «احسان» است که در حدیث مشهور جبرئیل (علیه السلام) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آن را بیان فرموده است. (نک: صحیح البخاری،

ج ۱، ص ۱۹ ح ۵۰؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۹ ح ۹). م

﴿أَلَا إِنَّ نَظَرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾ [بقره: ۲۱۴]، «همانا یاری خداوند نزدیک است.»

پس همچنان که به بندگان خود نزدیک است و رحمت او به محسنین نزدیک است یاری نزدیک از جانب سپاهیان او می‌آید:

﴿وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾ [صافات: ۱۷۳]، «و لشکر ما حتماً پیروز می‌شوند.»

و خداوند به این شکل به قلب‌هایی که انتظار آن‌ها را دردمند و رنجور ساخته است استواری می‌بخشد و امید به این یاری نزدیک در روز یا شب دارند.

الله

معبود من، سیل اشک‌هایم از خشوع و خضوع تو جاریست، به ناله‌های عاشقانه اشک‌هایم رحم بفرما...

و قلب و درونم آتش گرفته و سوخته است، به شراره‌های سوزان محبتی که در قلبم جای گرفته رحم بنما...

و پروردگار من، شوق و حسرت از سخنانم روان گشته است، به این محبتی که در اشعارم نهفته است رحم بفرما...

حال و پس از تامل در معانی نام قریب از خداوند می‌خواهیم که ما را از جمله آنان قرار دهد که نزدیک بودن او را لمس می‌کنند و اعمال آن‌ها متأثر از این صفت گشته است و رو به سوی خشیت و تسلیم در برابر معبود خویش دارند و یاری و رحمت را تنها از او طلب می‌کنند.

خداوندا، ای قریبی که از تو طلب می‌شود و همه امیدها متوجه تو است، نزدیکی
به هدایت و رحمت را برای ما مقدر کن، نزدیکی که به آن انس گیریم و درد و
رنج را از جان‌هایمان بزدايد و ما را به بهشت وارد کند.

پایان

در پایان این کتاب با جلوه‌ای از تعداد محدودی از نام‌های خداوند سبحان آشنا شدی، اما بدان لازم است بر این شناخت بیفزایی و همه تلاش خود را صرف انجام این کار نمایی.

لازم است این نام‌ها و شناخت آن را به عنوان چراغ راه زندگیت، مشعلی برای هدایت قلبت و نوری برای روزهای تاریک دنیایت برگزینی تا به سعادت دنیا و آخرت دست یابی.

اما امیدوارم اگر این کتاب دردی را از جان خسته‌ات زدوده و یا لبخندی را بر لبان ماتم زده‌ات شکل داده و یا حالت را دگرگون ساخته و قلبت را شادمان کرده است نویسنده آن و یا هر کس را که در تدوین آن نقش داشته و والدین آن‌ها و نیز تمامی مسلمانان را از دعای خیر خویش محروم نکنید.

و صلی الله وسلم علی سیدنا محمد ﷺ

علی جابر الفیفی



islamway1434



no_atheism



no_atheism



aparat.com/asteira